

فهرست کتاب [illegible] اشرف مشتمله بر پنجاه و پنج فصل و خاتمه که [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
عمل نمودن باین نسخه
صحیح است ان شاء الله تعالى حرره
اسمعیل الحسینی

بسم الله الرحمن الرحيم
لا بأس بالعمل بهذه النسخة
الشريفة ان شاء الله تعالى حرره
محمد کاظم الخراسانی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله الطيبين
الطاهرين وبعد بنا کی ثبت ان عمل نمودن بر رساله
با حواشی احقر وانچه در حواشی سابقه از مصابیح ثبت شده عامل با بن معذور
ما دام حوادث ثبت نعم در مورد جمیع موارد احتیاط طرقا و اشکالات اعلم

بسم الله الرحمن الرحيم
شهد بعض الثقات بمقابلة
المتن والحواشی لدی
الاحقر محمد حسن الحسینی
رحمه الله

او احتياط ان شاء الله الاعلم الاعلم
حرره الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل محمد حسین مدظله

بسم الله الرحمن الرحيم
لا بأس بالعمل بهذه النسخة
الشريفة ان شاء الله تعالى حرره محمد
حسن الحسینی ره



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين **اما بعد** چون مرجع احکام شرع انام در این ایام میمنت فرجام حجة الاسلام نخبة العلماء العظام والفقهاء الکرام والمجتهدین الفخام مرتضى الانام والخلیفة بالحق على کافة الانام فی جمیع احکام الحلال والحرام ومرجع الخواص والعوام کهف الحاج علم التقى الحاج شیخ مرتضى الانصاری ره بود وجناب مستطاب قدسی القاب عمدة الفقهاء آقا حاج شیخ محمد علی یزدی بشرف حضور باهر النور ایشان مکرر مشرف بوده از ایشان مسائل مهمه از حلال وحرام در حق مقلدین از عوام از عبادات وعقود وایقاعات اخذ وثبت نموده وانها را بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده وحکم بصحت وجواز عمل بانها فرموده وبخط ومهر شریف خود مزین نموده تا آنکه با عمل بانها نمایند خود را از ورطه هلاکت بسر منزل نجات رسانند پس چون ارباب التقوى

در تقلید

و پرهیزکاری به شمار کند بکوا انرا بچاپ رسانیدند تا منفعت ان عام و طریق
نجات نامد از سخط و غضب خداوند عالم و وسیله شفاعت پیغمبر آخر الزمان و
ائمه کرام کردد و بصراط النجاة مسمی کردید بکمرتب شد بمقدمه و چند فصل و خاتمه
اما مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چون باب نجات از برای عامی
مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است
بدانکه معنی تقلید اکر چه عمل است لکن کفایت میکند یاد کرفتن فتوای مجتهد
که در وقت حاجت بان عمل نماید **مسئله** اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است
مطلقا پس اکر ممکن شود تقلید مجتهد حی مقدم است تقلید او بر غیر اعلم
و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و معین نیست بر مکلف تقلید
بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند و اکر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین یا از عدل
واحد که عارف باحتیاط باشد **مسئله** مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن
حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو
کفایت میکند بخبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود
مسئله شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره باشد یا جمعی از اهل خبره باشد
مسئله هرگاه شخص با عدم تمکن از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجب
است عدول باعلم **مسئله** عدول از حی بحی جایز نیست مکر باعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد
مساوی باشند در فقاهت یا علم بتفاوت ایشان بهم نرسانند بعد از فحص مخیر است
در تقلید هر یک و اکر علم یا مظنه باورعیت یکی بهم رسانند تقلید اورع
احوط است بلکه خالی از قوت نیست **مسئله** اکر یکی از دو مجتهد مساوی اوثق

بسم الله الرحمن الرحیم
کفایت خالی از تامل
نیست بل احتیاط لازم
مسئله ...
بر تقلید میت ترک
ننمایند و امثال ان مد
مد ظله
جواز خالی از قوت نیست
ع
علی الاحوط ع
جایز است
عمل باحتیاط اکر چه
مستلزم تکرار باشد
علی الاقوی
مد ظله
اکتفا بعدل واحد محل تامل
مد ظله
در صورت عدم تمکن از
عدلین
ع
وجوبش خالی از اشکال
نیست ع
خالی از اشکال نیست
ع
بلکه واجب ...
مد ظله

در تقلید است

در فتوی باشند اوثق مقدم است و همچنین اعلم عادل مقدم است بر اعدل
غیر اعلم م هرگاه شخص مقلد در مسئله بقا بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را
کرد که بقا را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله
نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید م رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی
نمیدهد واجبست هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد احتیاط ممکن نباشد
و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت ١ه
م مأذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلکه جایز است ٢ه در آنها
رجوع بسایر مجتهدین احیا با رعایت الاعلم فالاعلم ٣ه اگرچه عمل هم کرده باشد
م ظاهر کلمات علما این است که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باین
معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست م جاهل قاصر هرگاه
عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد
یعنی موافق رأی مجتهد حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو شده باشد ٤ه ٥ه
صحیح است والا باطل است م جاهل مقصر عباداتش اگر مطابق واقع
باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است م هرگاه در
بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد شخص مصلی در
صحت و فساد نمازش جایز نیست در آن حالت عمل کند بقول میت پس اگر عارف
باحتیاط هست باحتیاط عمل کند والا ٦ه نماز را قطع ٧ه کند با تمکن از سؤال
و وسعت وقت والا عمل بظنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود باحتمال
عمل کند بقصد سؤال و اگر مخالف برآید و وقت باقی باشد ٨ه اعاده کند

و هرگاه

١ه
وحکم غیر وقت حاجت
بتکرار نیز گذشت
میرزاده

٢ه
بلکه رجوع
بغیر در آنها نکند مگر
در صورتیکه مسبوق
بتأمل و اشکال باشد
کاظم [illegible]
العالی

٣ه
علی الاحوط م ح
ع ظله

٤ه
مجتهد حی
این زمان که تقلید او
نکرده ثمری ندارد و در حالت
تخییر هر مجتهدی که تکلیفش رجوع
باو است مطابق رأی او
باید ملاحظه شود
صدر ظله

٦ه
تعیین قطع
معلوم نیست بلکه
اگر تمام کند بظنه یا احتمالش
بنحوی که ذکر شد در صورت
ضیق و بعد از سؤال و
ظهور موافقت احتیاطا
اعاده نماید و نیست
که از بعضی جهات اولی
باشد اگرچه جزم در نیت
از دست رفتن
میرزاده

٥ه
مراد از رأی
رأی مجتهد حی [illegible]
گذشت
سد

٧ه
احتیاط
در این صورت اتمام است
و اعاده بعد از
سؤال مطلقا
م ح

٨ه
اگر معتقد ضیق وقت بوده
و بعد خلاف آن منکشف
شد [illegible]

در تقلید

وهرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآید عملش صحیح است والا اعاده یا قضا کند م اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهة تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات ۵۱ در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم م جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد میت باید و احتیاط هم ممکن نباشد در این صورت عمل بمشهور جایز است م تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست ۵۲ و در غیر ضروریه که بر او مجهول است یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا م در مسائل تقلیدیه اخذ تفصیلی ضروری است ۵۳ در تحقیق تقلید م تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است ۵۴ بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود ۵۵ م اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم دانسته تقلید کرده و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهاد ایشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم

اجمالی کفایت نمیکند بلکه [illegible] ع

۵۱ در جهر و اخفات علی الاحوط ع

۵۲ اگر چنین فرض برای او ممکن باشد ع

۵۳ گذشت احتیاط در مجتهد اخذ ولو تفصیلا صدر

۵۴ بلکه تا از اطراف علم اجمالی بیرون رود کاظم مد ظله

۵۵ بنا بر احوط ع

در تقلید

نیست بلکه معین است همان تقلید اعلم مسئله هرگاه عارض شود مجتهد را جنون
یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود بآن فتوی عمل کند
عملش صحیح است و احوط الحاق نیست بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت
مخالفت آن با واقع مسئله نیت تقلید شرط صحت عمل نیست مسئله هرگاه شخص
شک کند بعد از عمل که تقلید داشته یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل
باشد تقلید کند و اگر در بین عمل شک باشد مثل نماز نافله فتوی اعادات
با تقلید مسئله هرگاه مجتهدی در مسئله از رأی سابق برگردد و مقلد بفهمد
عمل گذشته مقلدینش صحیح است و واجب است بر ایشان عدول اما احکام
گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت بر هم میخورد اما در مثل
عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است و همچنین است حکم خود مجتهد مسئله
عامی در احکام غیر عقلیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع
الشرائط اعلم کند مسئله هرگاه شخص قادر بر تقلید مجتهد حی اعلم و عبادات
کند عبادت او باطل است مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق
بودن با اعلم یا عدم علم بمخالفت بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف
بودن ایشان واجب است عدول باعلم و احوط اعاده عمل گذشته است مسئله
اگر کسی تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که
تقلید او تقلید اعلم است مسئله نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف
غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهدش معزول میشود مسئله اگر شخص تقلید
کرد کسی را که اخذ بکتاب تقلید سید است بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم

اگر اعلم نبودن
اینها معلوم باشد
و نفهمید مجتهد بودن
ایشان علی الاحوط
میرزا

آنی احتیاط
ترک نشود البته
میرزاده

بلکه احوط
اتمام با تقلید
و اعاده است
یعنی مراد از اتمام با
تقلید بصورت ممکن
از تقلید است در اثنا
عمل چه بسا میشود که
کسی حاضر است و مسئله
میگوید

حکم این حکم
عمل بعد تقلید است
میرزاده

در صورت
عدول مجتهد فقط
محمد حسین

مراد از واضح
رای مجتهد حی است
بطوریکه ذکر شد

در اثنا و باقیه
مج

صحت خالی از قوت نیست
مج

اظهر اینست که
حال عقود و ایقاعات
حال طهارت و
نجاست
کاظم

علی الاحوط
محمد حسن

در تقلید است

تقلید میت را جایز میدانند و اخذ کند کتاب مجتهد حی را بمجتهد تقلید ضرر
ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید
حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهد شراد و معنی تقلید
مگر بقاء بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند م هرگاه شخص
تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد با اعتقاد
مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید مسئله لازمست
عدول بمجتهد اول و عملش صحیح است آنچه گذشته م هرگاه شخص خرید
چیزی را بان قسم که مجتهدش صحیح میدانست و از فروشنده باطل میدانست
از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است م اگر مختلف
باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل با علم بان باید وکیل موافق تکلیف
موکل عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب
نیست استفسار از حال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد
خودش مط م اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است
بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد م جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی
بودن ایشان بشرط این که مسئله که تقلید کرد عدول نکند بدیگری و
اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر حرام
بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند
و شخص روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد در این صورت تقلید دو مجتهد
است م طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دویم

در مقام عبادات
بان واجب ... مسائل ... موارد باشد
صح

محل تامل است
زع

بعید نیست
که وکیل بتواند عمل کند
بآنچه خودش صحیح میداند
در صورتیکه وکیل باشد
در اصل معامله
کاظم

استفسار احوط است
مح

اگر اشتباه در تسمیه
باشد
مح

بشرط آنکه صلاحیت
تقلید را دارا باشد
صدر
طله



در تقلید است

از عدلین یا از عدل واحد که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب
فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون باشد از غلط یقینا یا بحسب ظن قوی علی الاقوی
واگر دو عادل برخلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای مجتهد را اولی توقف و عمل
کردن باحتیاط است هر بدانکه عدالت ملکه ایست راسخه و حسن ظاهر بلکه حسن
ظاهر کاشف است بلکه بشرط حصول ظن هم بلکه هرگاه خلافش واقع شود
میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارد و مادام تعارض ناقل
با کتاب یا ناقل را مقدم بدارد واگر از مجتهد مختلف بشنود یا کتابش مختلف
ببیند یعنی عمل او خود بنا را بر رفع بهم بگذارد از کتاب بمظنه اکتفا میتوان کرد و شنیدن
همچنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه هرگاه شخص رساله مجتهد و
یا کتابش و یا عادل ناقل نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب
عسر و حرج نشود واگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است بر او
اعاده یا قضا واگر ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت از آن محل اگر عسر
و حرج نباشد والا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر
بلی باید رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعدد
باشد از جمیع آنها رجوع کند با وثوق موافقت در فتوی والا عمل کند بمظنون
خود واگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک
از احوال هر بوده هر بفتوای علمائی که مجتهدند که موافق احتیاط یا
ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگرچه قدرت بر علم هم
داشته باشد هر هرگاه مقلد بعضی از مسائل مجتهدش را احتیاط ندارد

حاشیه:

یا از تقریر غیر عادل علی الاقوی

بلکه لازم است اگر طریق دیگری بفتوای مجتهد ندارد صدر

در صورت عدم علم بناخبر قول احدهما والا عمل این باکی ندارد محمد کاظم

بودن حسن ظاهر کاشف نوعی از ملکه خالی از قوت نیست صدر

ایمسئله تفصیلی دارد غرض این است که تقدیم شفا بر کتاب مطلقا نیست چه بسیار است که کتاب اتقن از شفاه است در کتاب دقتی و اهتمامی میشود که در شفا بنا هست نمیشود و باین ملاحظه میشود تفصیل داد صدر ده

با عدم تمکن از رجوع بسایر صدر

حکم عمل باحتیاط کفایت میکند

در نجاسات

اما قطع دارد باینکه عملیکه میکند اجزاء و شرایط از محقق و موجود و مفقود است فتوی بصحت نیست اگرچه احوط اعاده است و هر که تحقق [گاه ترجمه]
از مفقود داشت فتوی بصحت نیست اگرچه احوط اعاده است م تحقیق
بی تقلید بقصد قربت عمل کرده و تقلید ننموده است عملش بی عیب اتفاق افتاد
صحیح است م بکه آنکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط میکند
نه در وقتیست که فتوی میدهد **فصل** در نجاسات و عدد آن ده واز
است بول و غایط حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد و خون
و منی و میته حیوانی که خون جهنده داشته باشد و سگ و خوک
صحرائی نه دریائی و کافر و شراب و آب انگور جوش آمده و مسکرات مایع که
ملحق بشراب است و فقاع و عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و اقوی اجتناب
از عرق هر حیوان جلال است **فصل** مطهرات پانزده چیز است
آب و زمین و آفتاب و استحاله و انتقال و اسلام و برطرف شدن نجاست از
حیوان با احتمال طهارت بنا بر احتیاط و برطرف شدن نجاست از باطن
مسلمانان و گذشتن خون از مذبح حیوان و انفصال غساله و استبراء جلال
و سنگ و کهنه استنجا و غیر اینها و غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر
یا علمش بنجاست در استعمالیکه عرفا یا شرعا اماره طهارت است بنا بر احوط
و تبعیت و نقص **فصل** در نجاسات هر چیزیکه مشتبه
بنجس باشد اگرچه محصور باشد اگر چیز طاهری با رطوبت با آن ملاقات کند
کند آن چیز طاهر بسبب اینها فقط نجس نمیشود م لباس نجس بعد از تطهیر
اگر خورده اشنان و نخوان در آن مانده باشد پاک است مگر آنکه از نجس

اگر در وقت فتوی مجتهد بکوی اعلم از او تقلید آن دیگری لازم است مگر آنکه مراد این باشد که مبنا از اعلمیت استنباط است صح

علی الاحوط بلکه اقوی طهارت است کاظم مد ظله

دو عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال علی الاحوط مد ظله

و انتقال مبنی بر طهارت میزان ع

این احتیاط لازم نیست

در صورتیکه علم اجمالی و ابتلای باطراف قبل از علم بملاقات حاصل شده باشد والا واجب الاجتناب کاظم



در نجاسات

در جوف آن رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است مسئله اگر لباس نجس
هرگاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشی ظاهر است الاحکم بطهارت
مشکل است مسئله آب گوشتی که صاف نباشد و نمیکند در حال جوشیدن از چشمها
اگر نجاستی بآن برسد نجس نمیشود والا نجس میشود اگر کر نباشد اما
پاک شدنش تمیز کند که آب از آن جوشیدنها پیش نیاید و ممزوج بآن شود
پاک میشود مسئله هرگاه دست نجس مثلا آب قلیل بر آن جاری شود همینکه
آب گذشت از آن موضع در دفعه ثانیه پاک است اگرچه غساله اش از موضع
دیگر او سرانگشت مثلا نگذشته باشد مسئله اطراف متنجس که متصل
محل واحد کند بسرایت غساله نجس نمیشود یعنی بپاک کردن محل پاک
میشود اما غیر اطراف آن بغساله آن موضع که نجس میشود احتیاطا
دو مرتبه بشویند با آب قلیل مسئله غساله منفصله از محل نجاست نجاست
در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله استنجا با
شروطش مسئله عرق جنب از حرام و حایض و نخوان احوط اجتناب است
مسئله فضله طیور هرگاه شک داشته باشد که از حلال گوشت یا حرام
گوشت است پاک است و فضله شب پره نجس است مسئله ناخن مثلا سنگ بر روی
آن خورد و خون در زیر شرمده بعد از چندی بهم رسید اگر خون آن استحاله
شده است پاک است و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین است غیر ناخن
مسئله هرگاه غذائی پای دندان باشد و از دهان خون بیاید و بآن غذا
برسد با دهان پاک نمیشود بنا بر احتیاط ملی اگر خون بآن نرسد پاک است

اگر نجس نباشد بجهت که بقیه پیرهن جامه فشرده شود میرزا

در کالت نجا قایل نداود و اگر نجس شد که شوید و غسل تطهیر شده محمول بر صحت و محکوم بطهارت است خواه ولی اگر باشد با غیر آن صد

با اخراج آنکه بعنوان تطهیر شسته است اشکالی ندارد کاظم

و اگر منفصل شود از غساله صح

علی الاحوط

اگرچه بعید نیست طهارت غساله غیر مزیله عین کاظم

مراعات ابن احتیاط الازم نیست کاظم

احوط اجتناب است صح

مشکل است صح

بلکه اقوی میرزا

اقوی بودن معلوم نیست صد

[illegible]

در نجاسات

نجس هم نشده م حنا نجس مثلاً هرگاه بسر یه ببندند اگر جرمی از عین حنا
بماند نجس است و الا بعد از تطهیر رنگ آن پاک است م زمین بازار و
غیره تا علم بنجاستش ندارد پاک است و در صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتناب
است م خون مشتبه بنجس پاک است م اگر دانه انگوری در غوره باشد
که آبش بگیرند و مستهلک شود بجوش آمدن نجس نمیشود هرگاه خرمای
نارس بجوش شده و طبخ ضرر ندارد م زمین یا دیوار یا فرش یا لباس
شخص نجس باشد یا رطوبت سرایت کند و دیگری وارد بر او شود و بنا
بنشیند بر صاحبخانه لازم نیست که او را اعلام کند م جمعی مثلاً
طعام میخورند فضلهٔ موش مثلاً در آن دید واجب نیست بدیگری را
اعلام کند که هر چه نجس است تطهیر کنند م شیره و نخوان که خون
از بدن میخورند هرگاه اثر را بکشند اگر خونش عرفاً جزء او حساب شود
پاک است و الا نجس است م حرام است نجس کردن مسجد و فرش آن و طاهر
کردنش یا بدون وقت واجب است و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم
مسجد دارد بنا بر احوط م آب چاه حکم آب کر دارد و نجس نشدنش
بملاقات نجاست اگر چه کمتر از کر باشد م هرگاه تطهیر کرد شخص لباس
متنجس را بعد دید عین نجاست در او باقی مانده هر جا که علم ندارد که
غساله بآن موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاک است م نمد
و مثل آن هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن اگر از آن بیاید
م غساله نجس هرگاه بجائی دیگر برسد و مرتبه با قلیل شستن

دور نیست که بعضی از اجزاء حنا فی الجمله طهارت یافته باشد مطلقا ظاهر است

بلکه اگر مستهلک نیز شود

و همچنین است در مسئله سابقه

علی الاحوط

در لزوم مراعات این احتیاط تامل است

در حال اتصال بماده

مراد از این مسئله واضح نیست

لزوم معلوم



در نجاسات

لازم است و باب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکند و هم چنین است غساله
بعد هم اگر نجاست برسد مثل آب انگور اگر در آفتاب جوش بیاید و قوام بیاید
پاک نشد اگر بعد در طبخ جوش بیاید نجس میشود و هر گاه با آتش جوش آید
و با آفتاب ثلثان شود پاک است و احوط اجتناب است مثل مویز و کشمش را
هر گاه آب کنند و گداخته شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن بعد
از شستن مثل تنور هر گاه نجس شود باب قلیل و آتش پاک نمیشود
مثل هیمه نجس هر گاه بسوزد از آتش و پیش از زغال شدن اجتناب کنند
بنا بر احتیاط و همچنین از زغالش اما خاکسترش پاک است مثل آب نجس
مثلا سرایت کرد در میان جماعتی و ازاله برای آنها عسر و حرج باشد
بر شخصی که نداند یا عاشق شده باشد لازم نیست تطهیر ملاقی آنها
مگر آنکه یقین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند مثل آب قلیل
که در حد ولی مثلا میریزد اگر شبیه تسنیم باشد یعنی از بالا به این
ریختن نیست نجاست میکند بفوقش سرایت و الا فلا مثل زمین که بعضی از آن
نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفت و رطوبت که کفش آن سرایت کرد
بپایش پاک است مگر علم بنجاست آن رطوبت بهم رساند مثل از دو ظرف
یکی سرکه و یکی شیره مثلا برداشت و مخلوط کرد پس فضله موش
در آن دید و نمیداند که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند
مثل هر گاه مو از بدن کنده شود و ریشه آنها رطوبت باشد یا پوست
کوچک بیرون آید از بدن کنده شود اگر چه المی هم از کندن آن شد بر

در اوایل شد و احوط اجتناب است صد نجس

له اگر از بول باشد والا یکمرتبه کفایت میکند مج

عه یعنی ثلثان شود صد

عه مراد از غساله شستن غساله است باب قلیل صد

عه گذشت که آب انگور بجوشد نجس نمیشود کاظم مدظله

عه اگر صلابت داشته باشد باب قلیل دو نجست کر پاک شود میرزاده

عه این احتیاط ترک نمیشود میرزاده ع

عه بلکه بنا بر اقوی و در غیر قلیل بنا بر احوط صد

عه فی الجمله علو با تاخیر آن کفایت میکنی در عکس سرایت بما فوق علی الاقوی کاظم

عه بلکه اگر صلابت هم نداشته باشد و آب نفوذ کند بجهت تیره شستن پاک میشود با تجفیف بعد از تطهیر اولی مج

عه علی الاحوط مج

عه اگر احتمال نداشته باشد کاظم

در تطهیر نجاسات

نجس نیست م هرگاه چیزی را شخص غاصب کوفت و نجس کرد بعد که پس
میدهد اگر چیز نیست که بعادت با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید
اعلام کند والا مثل فرش واجب نیست و بعد اعلام کردن است م دود روغن
نجس و شعله همه نجس نجس نیست م هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی
خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع
است لازم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند هرجائیرا که
یقین بنجاست ان دارند و ممکن است تطهیر ان باید تطهیر کنند و همچنین
میزبان نسبت باوضاع خودش م هرگاه مرغی مثلا نجس شود و احتمال
تطهیر ندهی بعد از زوال عین در اب قلیل فرو نبرد احوط اجتناب از این اب قلیل
است م چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بوی یا مزه نجاست بکشیدن اب
تا تغییر برطرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضای اب کش بالتبع
پاک نمیشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاطا بعد دو ند کور در اخبار
باید کشید بالتبع پاک میشود م احوط استبراء حیوان جلال بعد از
زوال اسم جلال گذشتن انقدر زمانیست که قرار داد شرعست از جهت
استبراء ان **فصل** در بعضی چیزها که مستحب است بران اب پاشند
هرگاه چیزی برسد باعضای سگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه
و نیز دری که از دبر صاحب بواسیر بیاید و بول و پشکل گوسفند
و شتر و انچه مشکوک باشد رسیده بران بول اسب و دوابن و قاطر و
الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن ان و مانچه و انچه مشکوک

لزوم اعلام معلوم نیست کاظم

علی الاحوط مح

بلکه میشود علی الاقوی مح

اولی مح

این احتیاط لازم نیست ظم

صدر

علی الاحوط مح

بلکه با زوال اسم جلال کاظم خراسانی

غسل لازم است میرزا

لیکن هرگاه مجتمع شود و دود را اثر جرمی دوغن یا شد مشکل است میرزا

استبراء حیوان جلال گاو بیست روز گوسفند ده روز مرغ هفت روز و روایت سه روز شتر چهل روز میرزا رحمه الله

اما توشح سگ و خنزیر و کافر طاهر است که اگر در زیر باران باشد و نشد بهمون باران منقطع باشد طاهر باشد توشح در جای دیگر ما دامی که متصل نیز باشد طاهر است میرزا

باشد بسبب بول یا خون و منی یا آن و بیع که معبد یهود است و کنایس که معبد
نصاری است و مسکن مجوس و لباس او و هرگاه خواهد نماز کند در آنها
مستحب است که آب بر آنها بپاشند و خشک شود هرگاه نجس ندانند و اومش
ننند که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب بپاشد بر آن
و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن آن مسئله هرگاه دست بکلب
یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک
یا بدیوار بمالد دست را **فصل** در ازالهٔ نجاسات مسئله واجب است
ازالهٔ نجاسات از رخت و بدن بجهة نماز و طواف واجب و از مشاهد و مساجد
(و ضریح فاطمه صلی)
و ضرایح ائمه و اسماء خدا و انبیا و ائمه و ظروف بجهة خوردن چیزی
در آنها با رطوبت و محل سجده نماز و غیره مسئله هرگاه چیز طاهری برسد بچیز نجس
یا متنجس با رطوبت سرایت کننده نجس میشود قطعا مسئله ترشح زمین نجس
بهر چیز برسد نجس میکند مسئله آب نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل
بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن آنکسیکه اینها مال او و تصرف او باشد اما
بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب است
مسئله شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر آن یا خبر عدلین یا قول
کسیکه در دست او است مسئله هرگاه چیزی نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه
شده باشد با رطوبت بهر کدام ملاقات کند ضرر ندارد اما نماز کردن
بهر یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر آنها هرگاه ممکن نشود
غیر از آنها در سایر بین نماز کند با هر یک از آنها یکدفعه و هرگاه آنهم ممکن

مسئله علی الاحوط مج

مسئله گذشت که اگر معلوم شود در مقام تطهیر بودن شود کفایت در حکم میکند مسئله نظم

مسئله تفصیل در حکم مسئله گذشت نظم

مسئله کفایت میکند که تکرار نماید نماز را در آنها بعدد که زیادتر باشد از عدد نجس یکی مثلا

در تطهیر نجاسات

نشود عریانا نماز کند و در نصوص عدداً مکان از عریان شدن باکی از آنها نماز کند مسئله تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمی که غالب آبش بیرون رود و در کر و جاری دفعهٔ دویم بلکه دو فشار ولی هم از باب احتیاط است مگر بول که در آب جاری یک دفعه فشار کفایت میکند در زیر آب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند مسئله هرگاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای نازک مثل فرش مثلا لگد کند یکفشار حساب میشود مسئله بدن در زیر آب کر یا جاری یک دفعه دست بگردان بکند و بیرون آورد و دو شستن حساب میشود اما با آب قلیل در هر دفعه باید صبر کنند تا قطراتی که مشرف بر ریختن است بریزد مسئله غساله نجس است در غسلهٔ اولی اما در غسلهٔ ثانیه احتیاط است مگر غسالهٔ مخرج غایط که تعدی نکرده و نجاستی مگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و بو و مزهٔ نجاست هم نرسانده و خوردهٔ نجاستی را معلوم نشود پاک است و مخرج هم پاک است بهمان پاک شدن اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج غایط بقسمی که غسالهٔ اش نجس باشد و دو مرتبه باید شست مسئله ظرف را هرگاه سگ بطرف زبان خود نجس کند یکمرتبه باید بخاک پاک بر او مالید و دو دفعهٔ دیگر با آب باید شست و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان بر او مالید پاک نمیشود و اگر خوک بطرف زبان ظرفی را نجس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود و در سگ هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاستهای دیگر

بلکه در یکی از آنها نماز کند کفایة بعد از ستر عورت صح

بلکه در یکی از آنها نماز کند یا اکتفاء بعد از ستر عورت کاظم مد ظله

تفصیلی در حکم این مسئله گذشت سید

علی الاحوط بل احتیاطا ترک نشود مع

علی الاحوط مع

بلکه غیر کفایت است و نصیحت که از استنجا نیز بپرهیزند مع

علی الاحوط بل احتیاطا مهما امکن ترک نشود مع

هر جا که تعدد در داشت باید مثل مغسول و اجتناب حاصل شود تا تعدد متحقق شود مد ظله

در جاری بعد از فشار و تعدد غسل لازم نیست و همچنین در کر در غیر بول و در آن تعدد غسل احوط است کاظم

بلکه اقوی میرزا بلکه اقوی

طهارت غساله نزد مخلص اقرب است اگرچه احوط اجتناب است کاظم

احوط است که اول خاک خشک ... الی کرد ... فقط ... و دو مرتبه چنانچه در متن مذکور است ولی ... خاک ... صرفا

سید مرتضی

در تطهیر نجاسات

سه مرتبه با آب قلیل اگرچه هر دفعه آب آن بریزند و بگردانند و بریزند
و بگردانند و بریزند و بگردانند و بریزند غساله اش را هم چنین حب یعنی
خم یا ظرفهای بزرگ یا حوض آب را اطراف نجاست کنند و در ته آن جمع
شده بظرف پاکی هر دفعه بیرون آورند و آخر آن را بکهنه پاکی بکشند و
دفعهٔ دوّیم و سیّم هم چنین کنند اگر ته آن سوراخ باشد که هر دفعه غساله
آن بیرون رود تماما یا بتوان ظرف را کج کرد و غساله اش را بیرون برد
پاک میشود م هرگاه ظرفی نجس در آن باشد آب کر یا جاری یا باران آب
ممزوج شود بیکدفعه پاک میشود اگر چه آب جاری هنوز بحد کر نرسیده قطع
شود تعدّد هم نمیخواهد ولکن احوط است و هم چنین باران باید ممزوج
شود بنجسی که بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط
م ظرف نجس و هر چه فشار احتیاج ندارد بجریان بارش بر او پاک میشود
م آنچه نشد و فشار میخواهد باید بارش بر آن بی فشار و بی تعدد
پاک نمیشود علی الاحوط م ظرفی که گودی ندارد مثل بشقاب و سینی
و پشت هر ظرفی با آب قلیل دو مرتبه شستن کفایت میکند م زمین
نجس بجریه و گرفتن آب کر یا جاری یا بارش بقسم مذکور پاک میشود
امّا با آب قلیل هرگاه صلب باشد زمین مثل سنگ و آجر باید شستن
که هر دفعه غساله آن برود یا بکهنه پاکی مثلا بکشند پاک میشود
و اگر زمین رخوه باشد مثل گل پاک نمیشود م گوشت و دنبه و پیه
هرگاه نجس شوند بشستن پاک میشوند اگر چه با آب قلیل باشد

عمل تا امکان است بهتر است

بشرط سبق تعفیر در آنچه محتاج بتعفیر است

علی الاحوط

احوط دوانیدن روی ظرف است

اگر از بول نجس شده باشد تطهیر کفایت میکند

اگر چه اقوی طهارت است

در تطهیر نجاسات

م ظرفی یا دستی مثلاً چرب شده باشد بچربی غلیظی که مانع باشد از رسیدن
آب بان چیز باید چربی را برطرف کرد تا آب بان چیز برسد پاک میشود
والا مشکل است اگر روی نجاست چرب شده باشد م چربی مانع نجس
اگر دو آب کر بریزند پاک نمیشود م متنجسی که غساله اش مضاف بشود
با آب پاک نمیشود ٥١ مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد غساله اش ضرر ندارد
و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد مثل خون که با بحالت پاک نمیشود
م چیزیکه آب نجس در آن نفوذ کرده باشد باید خشک کنند آنرا بقسمی
که دو دفعه ٥٣ آب کر یا جاری در آن نفوذ کند بنابر احتیاط و اگر آب در آن
نفوذ نکند باطنش پاک نمیشود م هرگاه آتش چیزیرا از چیز نجس را
پاک نمیکند مگر آنکه خاکستر یا دود یا بخار کند آنوقت پاک است
و در پاک بودن ذغالش هم اشکال است م هرگاه شخصی تقلید کند
مجتهدی را که غساله را پاک میداند بعد بدیگری مجتهدی را که نجس
میداند باید اجتناب کند از آنکه نجس میداند از هر چیزیکه علم دارد
که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت با آن شخص ضرر ندارد
م هرگاه صورت شخص نجس باشد مثلاً و فراموش کند ازاله آنرا و
وضو بسازد بعد بخاطرش بیاید هر جا که علم دارد که از رطوبت
موضع نجس بان رسیده با موضع وضو بشوید و وضو را اعاده
کند م گوشت دنبه مثلاً که روغنش گداخته نشده باشد
نجس شود پاک میشود بشستن اگرچه با آب قلیل هم باشد م بول

٥١ بشرط آنکه بملاقات متنجس مضاف نشود و الا اگر با غساله مضاف شود پاک است مع

٥٣ بنحوی سر بجاییکه نشده نخواهد چیزها

در تطهیر نجاسات

پسر شیرخواره که هنوز غذا خور نشده باشد و شیر خنزیر و سگ نخورده
و نجاست دیگر بان نرسیده بول بر ریختن آب بر آن پاک میشود لیکن یکدفعه
مشکل است بلکه اعتبار تعدد[عه] اقوی است[عه] و هر دفعه جدا است غساله اش
احوط است مسئله خون کسی مثلا بدست باشد شخص بمالد بر زمین یا غیر زمین
که خون ازاله شود پاک نیست بلکه باید آب بشست و همچنین است چیزهای صیقلی
مثل شیشه مسئله اگر خون در آب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هر چند
قلیل باشد واما با دهن اگر خون را از جائی ازاله کند پاک نمیشود مسئله
آب خون یا آبی که بخون نجس شده مثل خون عفو[عه] نیست با نماز گذار
مسئله ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد فقط نجس میشود مسئله چیزی مثلا
نجس شده و کمی گل بر آن باشد زیر آب کر یا جاری برند که آب در
آن نفوذ کند دو مرتبه بنا بر احتیاط و مضاف نشود آن آب پاک میشود مسئله
هر گاه نمک صلب یا نبات مثلا ظاهر آن نجس شود پاک میشود اگر چه
با آب قلیل بشویند مسئله آب غساله هر گاه بر گردد و تغییر رنگ و بو و مزه
بنجاست نداشته باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست پس
ناقض وضو هم نخواهد بود مسئله دست غسل دهنده میت بعد از
غسل میت بالتبع پاک است مسئله هر گاه چرک زیر ناخن باشد شخصی ازاله
نجاست کند دست که پاک شد آنهم پاک میشود مگر آنکه یقین کند
آب نجس نفوذ کرده[عه] در آن چرک بر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله
هر نجسی را بآب دو مرتبه باید شست علی الاحوط[عه] الاظهر و فکه

عه واحوط است مج

عه بلکه اقوی عدم اعتبار تعدد است کاظم

عه علی الاحوط مح

عه مگر آنکه آب ظاهر نفوذ کرده باشد مح

عه والاولی مج مد ظله

باب

در تطهیر نجاسات

باب قلیل سه مرتبه باید شست در بول و از آب جاری یکمرتبه کفایت میکند
م بوریائی که در نیمه ان ذارد هرگاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن
شود فشار دهند و دو دفعه و لو بلکد کردن تا پاک شود م کشمش
هرگاه مغز ان بجوشد احتیاط ذارد مگر انکه در روغن ابش تمام شود
با ثلثان شود دیگر در هر طبخی کنند بهر قسم ضرر ندارد و همچنین خرما
م اب خرما که جوش اید بنا بر احتیاط ثلثان که میشود پاک میشود
و هم چنین هرگاه سرکه شود و همچنین اب انگور بنا بر اقوی م غذای
بای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهان را با اب کر یا جاری یا دو دفعه
مضمضه کنند پاک میشود م اب کر هرگاه ممزوج شود باب نجس
و کر علو داشته باشد و اب نجس هم بقدر کر نرسیده قطع شود پاک میشود
م زمین نجس که اب کر او فرو کیرد پاکست تعدد هم نمیخواهد م خون
در دهان با اب دهان مستهلک شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر
روزه هم نیست احوط فرو نبردنست م غذا در دهان هرگاه خون
بان برسد فرو بردنش جایز نیست م چیزی متنجس در ظرفی باشد
قلیل بوان نو بریزند اگر فشار دهند ظرف و اکیج کنند مثلا و بفشارند
و غساله اش را جدا کنند و دو مرتبه اب بان بریزند تا سه دفعه هم چنین کنند
پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ اب نجس در ان و گوشت
مثل ان هم چنین است م هرگاه فشار ندهی انچه را که فشار میخواهد
بخودی خود غساله از او برود اگر چه خشک هم بشود پاک نیست بنا بر احتیاط

دو مرتبه علی الاحوط
مج

در اب جاری دیکر محتاج
غسل و فشار
نیست
شیرازی

علی الاحوط مج

بسم الله الرحمن الرحیم
ظاهر اینست که سرخ
کردن کشمش در روغن
و وسط طعام کذاشتن
عیبی نداشته باشد و هم
چنین است خرما اما
در اش و نخود خصوصا
اکر شیرا ان بیرون بیاید
و مستهلک نشود اشکال است
از جهت حلیت
میرزا ره

در مضمضه
اشکال
مج

در علو بوجه تسنیم
اکر تمام کر بدفعه عرفیه
ریخته نشود تامل است

این احتیاط ترک
نشود در دو فقره
میرزا

اکر کشمش
در پوست خود
بجوش اید پیش ندارد
علی الظاهر اشکال
ندارد مج
میرزا

ثلثان
بجهت حلیت اکل
والا نجس نمیشود بجوش
امدن همه انها کاظم

علی الاحوط
مج

در چیزی که اب بیاطن
ان نفوذ نکند
با حتیاج بفشار
ما دیت اشکال
نادر میرزا

تامل ندارم
کاظم

و با لیت لی نظر
از برای تطهیر با معقول
ننواهد شود
میرزا

م

در تطهیر نجاسات

مـ ظرف نجس که باران بران ببارد و جاری شود پاک میشود الاولی
کلب یا بکه در خنزیر بهم احوط تعدد غسل و مالیدن خاکست مـ در آب
کر و جاری هر دفعه که همان موضع نجس مثل دست در آب فرو و بیکدفعه
حساب میشود مـ آفتاب بر زمین نجس با رطوبت سرایت کنند تابد
و خشک کند قدری که زیر آنهم خشک شود که متصل است پاک میشود و حصیر
بی یه بنا و بوریا هم آفتاب پاک میکند اگرچه از خوص خرما باشد مـ
آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرق ندارد که بارش
باران ببارد بقدری که روی زمین صلب جریان آب بارش حاصل شود پاک
میشود مـ هرگاه مثلا طفل دستش نجس باشد و ولی او علم داشته با
ولیکن در یک طرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم
بطهارت دست در حق غیر با احتمال تطهیر مـ خون کمتر از درهم که عفو است در
لباس در بدن نیز عفو است مـ دلو چاه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای
دیگر است تطهیرات مـ برنج یا چیزیکه آب در مغز آن میرود که فشار
بر نمیدارد هرگاه رطوبت سرایت کرده در آن خشک کنند و دفعه
علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن
پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل هم پاک میشود یا
ظرفش سه مرتبه مشستن بنا بر احتیاط مـ بارش یو چیزیکه فشار
لازم دارد که ببارد دو مرتبه فشار میخواهد بنا بر احتیاط مگر بول
که یکفشار کفایت میکند مـ هرگاه در آب دلو نجاست یا الا آمده

دلو

در طهارت بوریا و حصیر با آفتاب رجوع بغیره نمایند منه

با امتزاج در طهارت باران منه

علی الظاهر حکم دلو غیر حکم ظرف است دفعه واحده کفایت میکند هر چند آنچه فرموده اند احوط است منه

که گذشته تابع مغسول خواهد بود منه

تعدد غسل و فشار لازم نیست کاظم

و اگر محتاج بفشار باشد فشار دهند منه

در آداب وضو

و آب بی لوله با اطراف چاه ریخته شود بطاهر کردن دلو و اطراف چاه پاک
نمیشود و حکم تبعیت ندارد ❊ چرک پای دندانها که نجس شود و پاک
شده دهن پاک میشود و نه غذائی که پای دندان باشد **فصل**
در مسائل و شرایط وضو است ❊ هرگاه گوشتی در موضع وضو
یا غسل روئیده باشد باید شست بجهة غسل یا وضو ❊ چرک
زیر ناخن واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخنی که از حد گذشته که زیر
چرک آنچه بلند است باید شست بجهة وضو یا غسل و همان چرک زیر
ناخن که واجب نیست ازاله آن هرگاه ناخن را گرفته البته باید پاک کرد
که آب بشره برسد ❊ هرگاه زن بعضو مرد نامحرم وضو بساز د مثلاً
معصیت کرده است لکن وضوی او باطل نیست ❊ هرگاه سر یک از
انگشتهای پا را که مسح کند اگرچه انگشت کوچک باشد تا بلندی کعب
یا بگذارد بخط مستقیم ضرر ندارد ❊ هرگاه شخص بکشد مسح
سر و هر دو پا را بکشد میتواند احوط مسح سر و پای راست بدست راست
و پای چپ بدست چپ است بلکه هر دو پا را همراه میتوان مسح کرد
❊ هرگاه ممکن نشود کفش یا و نحو آنرا از پا بیرون آورد و ندری
آنرا مسح کند اگر نجس نباشد و لازم نیست موضع شستن و مسح خشک
باشد بلی شرط است که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه
تری کف دست که ماسح است غالب باشد و مسح بآن تری عمل آید ❊
هرگاه شخص ماده یا زخمی در بدن داشته باشد که نتوان آب بآن رسانید

۵۱
احوط ازاله
نمودن چرک است هرقدر
که ظاهر است از زیر ناخن
اگرچه از حد نگذشته
باشد
صح

۵۲
البته باین وضو اکتفا
نماید صح
مد ظله

۵۳
ابن احتیاط ترک
نشود
صح

۵۴
و مع ذلک احوط
تیمم است
صح



در آداب وضو

و ممکن نشود او را غسل یا وضو جبیره واجب میشود اگر بجز این آب با گرم کردن
با آب حمام یا غیر اینها یا معین کردن نباشد یا وسعت وقت هرگاه ترک کند
غسل یا وضو را و تیمم تنها کند تیممش باطل است و نماز و روزه اش باطل
است بلکه در بعض صور کفاره هم بر او واجب میشود بجهت ترک غسل
م هرگاه عذر برطرف شد وضو یا غسل جبیره را یا تقیه مثلا بجهت عبادت
بعد نباید اعاده کند م هرگاه در مقام تقیه شخص تنها شود و وضو
صحیح بسازد و بعد یا انوقت ضرری بر آن مترتب نشود صحیح است م
شخص نماز قضا بر ذمه ندارد و خواهد پیش از وقت وضو بسازد و بنای
قضا کردن ندارد به نیت قربت بسازد و بقصد بودن بر طهارت م
هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نماز وضو بسازد و تعجیل
مشغول نماز بشود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا
که تجاوز نکند بول او از آن کیسه بجای دیگر و از برای هر نماز بدل کردن آن
لازم نیست اگر چه احوط است م هرگاه در وقتی معتنی قطع میشود بولش
نماز را در انوقت بجا آورد و اگر اقل واجب نماز هم ممکن شود یک نماز کند
با اقل واجب و بعد یک نماز دیگر کند احتیاطا و هرجا که بول خارج شود
وضو بسازد و از همانجا بگیرد و تمام کند اگر موجب عسر و حرج نشود و
همچنین است مبطون در این حکم م آبی که تمام اهل دالان کنند مثلا
آب شور است میتوان رفع حدث و خبث هر دو بآن کرد مادامی که از اطلاق
بیرون نرود م غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند بقصد

که با قصد

علی الاحوط ع

یا اگر نشود در حال وضو ملتفت نباشد ضد

احوط وضو کردن بقصد حصول طهارت است بجهت تلاوت آیه یا سوره قرآن مثلا و ترک نمودن نیت وجوب و استحباب اگر دو دفعه اش ... مشروط بوضو باشد ع.د

و بعد هم یک نماز دیگر بکند یک وضو ع

اگر بقدر اقل واجب بعمل آید احتیاطا لازم نیست ع

مراد از اقل اقل واجبات نماز نیست که اضطرار موجب تخفیف آن شده باشد میرزا

در ابواب وضو است

که با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بدانی که اقتضایش شرعا
چنین است کفایت میکند و اگر ندانی کفایت نمیکند م هرگاه مجتهد معتا
مرضی مثلا دوائی مثل کثیرا و بخوان شخص مستر نها خته باشد چند روز
هم باید باشد در وضو و غسل ترتیبی بتوان مسح کند اما بعد از برطرف
شدن عذر را اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد نه آنها که گذشته اش
صحیح است م بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند و نمیداند
که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسلش
م هرگاه محدث شک ندارد که وضو ساخته یا نه محدث است و اگر با وضو
بوده و شک ندارد که حدث سر زده یا نه با وضو است و اگر یقین بر وضو
و حدث هر دو دارد و شک در تقدیم هر یک دارد محدث است م وضوی
که از برای دفع حدث باشد شک بجهت زیارت یا تلاوت قران یا بودن
بر طهارت در غیر اینها نماز میتوان کرد با آن وضو چه واجب و چه سنتی
م هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر زند غسل را تمام کند و وضو
بنا زد از برای عبادتش و احوط اعاده غسل است قبل از وضو م
هرگاه شخص تمام قصد فادن جزء خامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضا
بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگر چه بعد هم او را
راضی کند جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است یعنی با رطوبت
دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست رطوبت دست باشد بلکه
میشود دست یا مثل جزء صحیح بران کشید میشود یا بعد بدنها کند م

نقض خضوع
مقتضی نیز باشد
علی الاحوط

ظاهر کفایت
مج

علی الاحوط
مج

و احتیاط در
گذشته
دام ظله

با اعاده نمودن
غسل را هم از برای نماز
بنظر نمیرسد
مد

بعد از نقض غسل
مج

این احتیاط ترک نشود
میرزا



خون

در آداب وضو

خون جروح و قروحی که نتوان شست اطراف آنرا باید شست بجهت وضو یا
غسل بشوید و چیز پاکی بر روی آن بگذارد و مسح کند احتیاطاً تیمم
هم بکند و نماز کند م هرگاه آب پاشیده بشخص باشد مثلا نیت غسل
کند و زیر ناودان رود کفایت میکند در غسل م هرگاه شخص نذر کند
که صلوات بفرستد با طهارت پس او وضو را به نیت نذر واجب
بسازد هر نماز واجب هر عبادت دیگر را بآن وضو میتواند کرد م
هرگاه شخص مهیا است که برفتن باطن دماغ را بجهت معالجه باید
شست و نماز گذاشتن را نمیداند که شسته شده باطن دماغ یا نه وضو
و عبادت گذشته اش صحیح است م هرگاه رطوبت کف دست کفایت
نکند مسح را از موضع دیگر از مواضع وضو بگیرد رطوبت را و
مسح کند و سر گرفتن وضو لازم نیست م پیش از وقت وضوی تهیا
مستحب است هرگاه بداند که اگر تاخیر کند نماز در اول وقت از او فوت
میشود و اگر صبر کند و اگر بعد از دخول وقت وضو بسازد احوط است
م هرگاه سهوا شخص با آب غصبی وضو ساخت صحیح است علی قیمت آب بر ذمه است
تعلق میگیرد م استنجا بسنگ و شبه آن باید عدد سه باشد هرگاه
از سه بر طرف نشد زیاد کند تا برطرف شود م خون بواسیر اگر مشقت
در تطهیرش باشد عفو است مثل قروح و جروح م شخص بعد از وضو
یا غسل یا تیمم رطوبتی ببیند و شک دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسیده
باشد مشکل است یا بغسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه مظنه خلاف کند

هست در استحباب وضو از برای تهیا اشکالست منه

اگر نقص بر موجب نکردن نباشد مرحمة

سلمه تمام گرفتن و اعاده لازم نیست بلکه کفایت استیناف نمودن بقصد آنکه تمام غسل باشد یا تمام غسل یا تو کاظم

منه انشاء الله اشکالی ندارد

علی الاحوط

که بعد

که نجس شده ٭ هر یقین بوضو و حدث و شک در تقدیم هر یک اگر پیش از
نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد
و اگر بعد از نماز است نماز گذشته‌اش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسازد

فصل در تیمم است ٭ تیمم بدل از وضو یا غسل و ضربت دست
باید دو بنا بر احتیاط ضرب اول از برای پیشانی و جبینین و ابروها
علی الاحوط و ضرب دوم از برای پشت دستها ٭ هر گاه شخص یک دستش
عاجز باشد برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود
بیک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست
عاجز باشد و از معین گرفتن هم عاجز باشد بذراع تیمم کند و اگر از آن
هم عاجز باشد پیشانی را بر زمین بکشد ٭ هر گاه اسباب وضو یا تیمم
از خاک و بخوان ممکن نشود حتی برف که اقل غسل حاصل شود بجهت وضو
با برف مسح کند موضع وضو را و اولی اینست که بدل تیمم بر برف هم بکند
و نماز کند و بعد قضا کند نماز را ٭ هر گاه شخصی را در مکان غصبی حبس
کرده باشند بنا حق بقسم خاصی که بطور مختار نتواند نماز کند و آب و
خاک هر دو غصبی باشد که نتواند بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهت نماز
چیزی از غصب تصرف نکند و اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار
نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و نتواند بیرون برود
برود و در ضیق وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر ممکن بجهت تیمم نشود
والا نماز ساقط است بلی مستحب است و قضا بخالف اداء رفتن نماز کند بعد

٣٠ بلکه احوط اینست که دو دفعه بزند قبل از مسح جبهه و دفعه قبل از مسح دستها محمد کاظم مد ظله

٣١ بلکه ضربه برای پیشانی و جبینین و ابروها و ضربه دستها از برای هر دو کفایت میکند بنا بر احوط

٣٣ اینمسئله محتاج بتامل است میرزا

٣٤ بنا حق تیمم که بطور مختار نماز نتواند کند و آب و خاک هر دو غصبی باشد محمد کاظم

٣٥ اگر موجب تصرف زائد بر تصرف در آن مکان نباشد محمد کاظم

٣٦ این مسئله محتاج بتامل است حسین مد ظله

٢٩ واحوط آنست که بعد از اول تیمم تمام کند بعد از آن بضرب دوم بپشت دستها مسح کند و اگر دو تیمم کند یکی به یک ضربه و یکی به دو ضربه یکی از برای پیشانی و یکی از برای دستها نیز خوب است بلکه دور نیست از شبهه و اشکال لیکن طریق اول اسهل است میرزا

٣٢ اگر تواند باعانت غیر هم بدستها خود بکشد معین است و اگر یک دست نداشته باشد احوط جمع است میان تیمم بهمان یک دست و تیمم ضمیمه دست غیر و احوط در صورت بقاء ذراع تیمم بضم ذراع است نیز میرزا

در تیمم است

قضا کند مسئله بر شش چیز تیمم میتوان کرد خاک و زمین و رمل و سنگ
و غبار و گل اما تا خاک ممکن شود باید بر خاک تیمم کند و بعد
زمین و بعد رمل و بعد سنگ و بعد غبار و آخر همه گل است اگر نتواند
خشک کردن او را و بعد بر گچ و آجر هم جایز است و باید آنچه تیمم بر آن میکند
نجس و غصبی و معدنی نباشد و حایل میان آنچه و دست و پیشانی نباشد
و خود مباشر باشد با قدرت و نیت بدل وضو یا غسل معین باشد
و با نیت باشد تا آخر و ترتیب و موالات باشد و پیش از وقت نباشد در سعت
وقت هم با مبدء بر طرف شدن عذر نباشد و هر دو دست را هم باید زد و
ابتدا با علی کند مسئله تیمم بغبار مختص بغبار ثوب نیست بلکه هر چیز
غبار خاک در آن باشد جایز است باید که غبار را جمع کند اگر ممکن شود
والا بر همان چیز تیمم کند مسئله شخص را تیمم بود که مغرب شد مثلا
هرگاه بداند که تا آخر وقت اگر صبر کند عذر بر طرف میشود باید صبر
کند و بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل کند مسئله بجهت تیمم باید
تمام ممسوح مسح شود که جبهه و جبینین و ظاهر کفین است باطن کف
مسئله شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای
نماز مثلا مکث در مسجد میتواند کرد لکن احوط و اولی ترک است و
چیزهائی که بر او حرام بود مباح میشود و سوره های سجده احوط و اولی
ترک خواندن آنها است مسئله سنگ آهک پیش از پختن تیمم بر آن جایز
و سنگ و کلوخ گچ مشکل است مسئله هرگاه شخص دو بین تیمم یا وضو شک

۵۱ جایز نیست تیمم با عدم رضای مالک کاظم

۵۲ احوط جمع میان گچ و آجر و غبار است و همچنین جمع تمام میان آنها و تیمم بگل در صورت انحصار میرزا

۵۳ و همچنین که در آن تیمم واقع میشود نیز غصبی نباشد [illegible] مد ظله

۵۴ اگر نتواند [illegible] بر آن زدن [illegible] بظاهر دو دست تیمم کند چنان کند میرزا

۵۵ تیمم در حکم متطهر است مطلقا محمد [illegible]

۵۶ احوط نیز مسح [illegible] نیز میرزا

۵۶ محل تامل است مح

۵۷ سنگ گچ مثل سنگ آهک است میرزا

در غسل جنابت

دراجزاء کند و بداند که این همه شیطانیست یا وسواس است اعتنا نکند

فصل در غسل جنابت است **مسئله** هرگاه مردیکه مریض نباشد و
رطوبتی در خود ببیند که یکی از آن چهار علامت در آن باشد که جهیدن
و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم بر منی بودن یا نفی را
ندارد غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و باقی علامت نباشد
احوط آنست که غسل کند و بشکند وضو بسازد و اما مریض و زن را
کافیست شهوت و سستی و آنچه بیرون بیاید **مسئله** هرگاه شخص منی در جامه
خود ببیند و نداند کی جنب شده غسل کند و اعاده کند نماز یا قضا را که یقین
دارد با جنابت شده وجوباً و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطاً
اعاده کند یا قضا کند **مسئله** هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند
و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند و یا علم بمنی حاصل کند
و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطاً غسل کند و
بشکند بنا بر احوط و اولی وضو بسازد از برای عبادتش **مسئله** واطی و
موطوئه حیوان احتیاطاً غسل کند اما واطی و موطوئه میت غسل
بر او واجب است بنا بر اقوی **مسئله** در غسل بیرون از آب بودن و عورت
پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگرچه احوط است **مسئله** هرگاه دندان یا
گوشت کنده شود و متوان موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد
بخلاف اعضاء دیگر که از آدمی جدا میشود **مسئله** هرگاه روی زخم و جبیره را
مسح نتوان کرد غسل یا وضو بسازد و بهر نحو که میتواند اطراف را بشوید

این احتیاط مخصوص باین صورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علامت ثابت ترک نباید بشود — میرزا

این احتیاط ترک نشود — قم

بلکه بنا بر اقوی — میرزا

بلکه بنا بر احوط چنانکه در وضو مر است — قم

احوط نقض غسل است و وضو — محمد حسین

در مس گوشت احتیاطاً غسل کند — مج

حتی یکذاشتن جبیره بر رفع آن — میرزا



بنا بر احتیاط

در غسل جنابت

بنا بر احتیاط و تیمم هم بکند م موی نازک در دیگر احتیاطا بجهة غسل
شسته شود و اگر بعد از غسل معلوم شود که آن مو شسته نشده احتیاطا
غسل را اعاده کند م هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس میداند
و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است
و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را با هر جائی که علم دارد که ملوث
شده برطوبت آن موضع و احوط اینست که همین وضو یا غسل را اعاده کند
و اگر نماز هم کرده با این طهارت احتیاطا اعاده کند م هرگاه پیش از وقت
غسل کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد
یا مشکوک بوقت احتیاطا اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده
باشد نماز را م آب حوض یا خزینه که در آن استنجا کنند از غساله استنجا
حساب نمیشود م جرم و سنه در آب و مثلا در وضو و غسل مضر نیست
هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود م آب مشتبه بغصب یعنی آب
ظرف آب آن غصبست مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است
با هیچیک وضو و غسل نمیتواند بجا آورد اما اگر ازاله نجاست کند
پاک میشود و لکن کار است ضامن است قیمت آن را و اگر مشتبه بمضاف باشد
هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در
وضو و غسل اصلا او را استعمال نمیتوان کرد اما اگر یکی از این دو آب
مشتبه بنجاست برسد نجس نمیکند **فصل** در آداب تخلی است
م در حال تخلی واجب است عورت خود را از نامحرم بپوشد و حرام است

اگر غسل ارتماسی باشد والا بطوریکه سرایت بغسل شود لا اطمه

هرگاه نماز قضا واجب بر ذمه نداشته باشد والا غسل صحیح است مج

اگر بقدر کو نماز زیاده باشد صحیح است

این فرض بحسب معاش بعید است مد

با انحصار ضرر

آب نجس شده خود احد المشتبهین است مج

و لحاظ حیکه تری آن با قیمت لا زم است احتیاط زاید

و اگر یکی را استعمال کرد ضمانش معلوم نیست اگر چه خوبست که احتیاطا خود را بری الذمه نماید میرزا

بنا بر احوط ٥٢ ع

رو و پشت بقبله نمودن بلکه در حال استنجا و استبرا هم واجبست
انحراف از جهت قبله و مخرج بول را دو دفعه باید شست و اولی سه دفعه است
مطلقا چه مرد و چه زن و اگر مرد بعد از بول استبرا کرد و کیفیت استبرا از بول
آنستکه سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را با انگشت بقوت
مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر بدو انگشت یا زیاده مسح نماید
و سه مرتبه سر عورت را بفشارد و بعد از استبرا طهارت کرد و رطوبتی
ببیند و نداند که بولست یا چیز دیگر پاکست و وضو و غسل را نمیشکند
و زن اگر استبرا از بول نکرده باشد رطوبتش پاکست و شکننده وضو
نیست مسئله زن اگر خواب بیند که منی از او خارج شد و بعد چیزی نبیند
یا منی مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند
که منی خودش خارج شده اگرچه با احتلام نباشد واجبست غسل کند
مسئله بدخول تمام حشفه بدون خروج منی غسل واجب میشود بر هر دو
مسئله مردیکه از او منی خارج شده بول نکرده و بعد از غسل رطوبتی مشتبه
ببیند باید غسل کند و اگر ندید چیزی یا بول کرد بعد از غسل چیزی از او
نیست و اگر قبل از استبراء غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند
که چیزی از منی یا بول خارج شده است احوط ٥٣ غسل است

فصل

در احکام حیض و استحاضه و نفاس است مسئله علامت خون حیض سیاه
و گرم و جهنده و با سوزش خارج میشود در غالب اوقات و گاهی خلاف
آنها هم میشود مسئله گاه ضعیفه دو مرتبه در اول ماه مثلا تا پنج روز خون

٥٣ بعضی برآنند که غسل کند ع



در احکام حیض

بر بلبند صاحب عادت وقتیه عددیه میشود واکر یکدفعه در اول ماه
سه بیند پنج روز ویکدفعه در اخر ماه نیز پنج روز این صاحب عادت
عددیه است وبس م هر کاه عادت قرار کرفت وبعد تغییر یافت غیر
عادت اول قرار کرفت عادت بعد معتبر است نه اول م هر کاه شك
کند که خون از او خارج شده بناء حکم کند که خارج نشده م هر کاه چیزی
از او خارج شد شك دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست تا امیکه علم
بهم نرساند که بول است یا منی یا کثیف م هر کاه خونی بجامه خود ببیند
وبداند که از رحم امده یا از جای دیکر نجس است لکن غسل بر او نیست م
اکر خون مشتبه بنفاس شود مثل اینکه چیزی بیرون اید شك کند
که انسان است یا مبدء انسان یا غیر ان حکم بحیض میشود در صورت
تحقق شرایط حیض خصوصا اکر در ایام عادتش باشد م خون قبل
از نه سال حیض نیست استحاضه است اکر موجب غسل باشد چون بتکلیف
رسد غسل بر او واجب میشود برای عبادتش م اکر شك در بلوغ
داشته باشد وخون بصفت حیض باشد وشرایط حیض در ان
موجود باشد ان خون حیض است وهمین علامت سبق بلوغ است
واکر شك در یأس داشته باشد محکوم بحیض است با شرایط م
اکر خون مشتبه بیرون بیاید امتحان کند بنحویکه خواهد ذکر شد
واکر امتحان ممکن نباشد انچه حال سابقش بوده عمل کند به حیض و
جه تروح واستحاضه واکر حال سابقش معلوم نباشد بجمع [illegible] احتیاط

صاحب عادة وقتیه شدن بیکدفعه مشکل است مع

[illegible]

احوط مراعات احکام نفاس است ایضا قم مد ظله

بلکه احوط بجا اوردن غسل است بقصد ما فی الذمه کاظم

این حکم محل کشف قطعی از نه سالکی محل اشکال است مع

احتیاط را واین احتیاط ترك نشود مع

در علامت بودن اشکال است ظم

در ده نبودن ... که خون ما بین حیض واستحاضه باشد کاظم

در احکام حیض است

باین نحو که آنچه بر حایض واجبست ترک آن نماید ترک کند و عمل مستحاضه را نیز بجا
آورد و اگر با تمکن از اختبار تشخیص نکرده نماز کرد نمازش باطل است
اگر چه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترک اختبار بجهة نسیان
و غفلت و نحو آن باشد در اینصورت بر فرضی که معلوم شود که خون حیض نبود
نماز و روزه اش صحیح است م باید که خون حیض سه روز متصل باشد یا
معنی که هر وقت پنبه بردارد و لحظه صبر کند و بیرون آورد خون آلوده
باشد اگر چه بیرون نیاید اگر پاک باشد پنبه حیض نیست م شب اول
و شب چهارم خارج از سه روز است و همچنین شب یازدهم م حیض کمتر
از سه روز و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه اقل و اکثری ندارد
م هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون دید حیض نیست
م هرگاه زنی ظهر مثلا خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند
حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است مگر آنکه از روز تا شب خون
باقی باشد م هرگاه زن سه روز متمم خون دید و قطع شد پیش از
ده روز و روز دهم باز خون ببیند و قطع شود تمام حیض است
با ایام پاکیش م هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد دیگر
روز دهم و یازدهم باز خون دید این دو یوم استحاضه است م هرگاه
ما بین دو خون که محکوم بحیض باشد ده روز فاصله شود دویم را
حیض دیگر قرار دهد م صاحب عادت وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت
عادت ترک عبادت کند اگر چه بصفت حیض نباشد و اگر چه یکروز با

علی الاحوط
منه

و بنابر احتیاط علیحده مثل روزه تا اواخر روز نیز

و الجمع اولی و احوط
منه

احوط جمع بین تروک حایض و افعال مستحاضه است
کاظم

مگر هرگاه عادتش ده روز نباشد با اوصاف استمرار تا بعد هفته بروز دهم و تکلیفش هم رجوع باوصاف باشد پس روز دهم حیض است و بعد از آن استحاضه
میرزا

در روز

دو روز پیش از عادت هم باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست م
در ذات عادت عددیه فقط در ترک عبادت بمجرد دیدن خون خلاف است
احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حایض تا معلوم شود
چنانچه سابق اشاره شد خصوص هرگاه بصفت حیض نباشد مگر اینکه
یقین کند که حیض است م هرگاه خون از عادت بگذرد تا ده روز
صبر کنند تا معلوم شود پاکی نیست و اگر بعد از یکروز یا دو روز که صبر کرد
بعد عبادت کند مستحب است م هرگاه بغیر از ایام عادت و پیش از عادت
خون ببیند و صفت حیض داشته باشد ترک عبادت کند و اگر بصفت
حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه تا معلوم
شود و هم چنین است زنی که عادتش قرار نگرفته باشد مبتدئه است م
هرگاه از سه روز خون کمتر قطع شد و بعد سه روز مستمر دید دویم
حیض است و اول استحاضه اگرچه اول در زمان عادتش هم بوده باشد
و ثانی در زمان غیر عادت م هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت
گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه
و عادت حیض است م صاحب عادت ده روز هرگاه پیش از عادت
خون دید از ده گذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادت
حیض م هرگاه در اول و آخر عادت خون دید و تمام با طهر شان از
ده روز متجاوز است هر یک که بصفت شرایط حیض بود حیض قرار دهد
و هرگاه مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه م

جمع احوط بین ترک حایض و افعال مستحاضه است م تا اول کاظم

اینحکم محل اشکال است مج

انضمام قبل از عادت بعادت اگر از ده تجاوز بکند خالی از قوت نیست ظم

تمام کلام سابق در مسئله سابقه بتمام جا است محمد حسین مدظله

خالی از اشکال نیست بلکه اگر خون سابق قابل بیشتر یکروز یا دو روز نباشد از زمان یکروز یا دو روز قبل از عادت شرعا محکوم بحیض است و ابتداء حیض محسوب است مج

مراد از این مسئله معلوم نیست مج

مگر آنکه صاحب عادت باشد با یکی تمام عادتش را حیض قرار دهد

در بیان حیض است

صاحب عادت عددیه هرگاه خونش از ده بگذرد و تمیزش موافق عدد باشد
همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را تمام کند بغیر تمیز و اگر زیاد
باشد زیادتی را استحاضه حساب کند احوط جمع است در زیادتی مسئله اگر اصلا
تمیز ندارد اول عددش را حیض قرار دهد در هر ماه بنابر احوط و احوط دیگر
جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه مسئله هرگاه صاحب عادت وقتیه
از ده بگذرد خونش بعادت زنان خویشانش رجوع کند و اگر ممکن نباشد ده روز
قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیضش به ده روز نمیرسد و هر قدر که یقین
برخلافش ندارد آن قدر را حیض قرار دهد و تتمه را استحاضه مسئله هرگاه
عادت وقتی از ده بگذرد اما در عادتش خون صفت حیض ندارد و بعد
صفت از عادت دارد عادتش را حیض قرار دهد اگرچه بصفت حیض نباشد
مسئله بر زن واجب است استبراء رحم از خون تا خاطر جمع شود باین طریق که
پنبه بردارد و قدری صبر کند و بعد ببیند اگر آلوده بخون نیست پاک است
اگرچه مظنه عود داشته باشد و اگر عادت عود دارد پیش از ده روز
صبر کند تا پاکی نیست اگرچه احوط غسل و عبادت است مسئله هرگاه در میان
دو خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت استحاضه بگذرد هر دو
حیض است و این ده روز استحاضه است مسئله فرقی نیست میان خون حیض سیاه
و یا سرخ بودنش بلکه هر دو صفت حیض است مسئله زنی که باید بعادت
خویشانش رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان و غالب را اختیار
کند هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط آنست که بروایات

این مسئله با مسئله
پنجم از بعد این مسئله ظاهراً
اختلاف نیست و حکم نیست
که در این مسئله
مذکور است
بلکه اقوی
لزوم صبر است و محکوم
بحیض است
مح

این احتیاط ترک نشود
میرزا

هفت روز غسل کنند م هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند عدد را
در اول ماه قرار دهد بنابر احوط م حرام است بر حایض داخل شدن در مساجد
که مشروط بطهارت است و صحیح نیست از او م حرام است وطی در قبل حایض
با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی
المشهور و اما در جواز وطی در دبر حایض اشکال است احوط اجتناب است
م کفاره وطی در قبل حایض بر مرد است [حه ١] نه بر زن و در اول حیض غرامت
هیجده نخود و در وسط آن نه نخود و در آخر آن چهار نخود و نیم
طلای مسکوک است اما قیمت آن هم کفایت میکند بنا بر اقوی م قول زن
در حایض بودن و پاک شدن مسموع است م بعد از وطی هرگاه
شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد باول یا وسط یا آخر حیض مدار بر زمانی
مشخص است که بوده است صیانت شد و همچنین بگمان حره بودن و امه بودن
بجهة کفاره م کسیکه عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت وقت بکشد
و بهتر روزه ما عجز توبه است [حه ٢] و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط
م زن حایض مدخول بها ولو بدبر و شوهرش حاضر یا در حکم حاضر
باشد و حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست م هرگاه باعتقاد حایض
بودن طلاق داد و بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس این باطل
است م وضو پیش از غسل ساختن شرط نیست [حه ٣] اما افضل بلکه احوط است غیر از
غسل جنابت که با او وضو جایز نیست م هرگاه زن پاک شد پیش از
غسل وطی با او جایز است [حه ٤] با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهت کمتر

حه ١: علی الاحوط اگر چه اقوی عدم وجوب است. محمد کاظم

حه ٢: توبه علی کل حال واجب است. مد ظله

حه ٣: ولا یبعد اشتراط وضو از برای نماز خواندن در غیر غسل جنابت. [illegible]

حه ٤: احوط ترک وطی است قبل از غسل. مد ظله

مبنور

میشود م احوط بر حایض اگر نگوئیم اقوی قضاء نمازیست که بند نمود حایض شده
باشد هم چنین روزهٔ معین که بند نمود باشد اگر واجب شده باشد م هرگاه از
اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره و اقل واجب نماز
نماز و مخیر میان قصر و اتمام بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حایض
شود قضا بر او واجب است م هرگاه باعتقاد آنکه بقدر پنج رکعت
وقت باقیست اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده
باطل است نماز ظهر و را قضا کند[۵۱] اما فورا واجب نیست اگرچه احوط است
م هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دویم است و نماز کرد بعد
معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آنوقت بکند بقصد
قربت نه متعرض ادا شود و نه قضا بنا بر احوط م سنت است از برای حایض
که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول
شود بتسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت
قران اگرچه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد
م مکروه است از برای حایض خضاب کردن و قران همراه داشتن

فصل در احکام نفاس است م ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل
اگرچه مضغه یا علقه باشد تا ده روز هر وقت خون ببیند و قطع شود
نفاس است اگرچه کم و لحظهٔ هم باشد م اگر شک در ولادت دارد در نفاس
نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست م خون قبل از ولادت حیض
میشود بدو شرط[۵۲] سیر و نه متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد

۵۱ اما در حایض اگر معلوم شود که زمان بقدر ادای عصر است همان عصر را قضا کند مح

۵۲ در شرط ثانی تامل و اشکال است

۵۳ مراد از ... تا هیجده روز علی الاحوط طه



در نفاس است

والا حیض نیست مه اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد و باپاکی
خون دیگری بشرایط حیض ببیند حیض است مه هرگاه در ابتدای
خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که متولد شد ابتدا
ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد مه هرگاه
ضعیفه در وقت بیرون آمدن طفل خون دید و پاک شد روز دهم باز خون دید
و پاک شد تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اول مثلا خون ندید روز
پنجم دید و روز دهم قطع شد پنج روز اول پاک بوده و پنج روز آخر را
نفاس حساب کند مه هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز
قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت
عددیه ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادة عددیه عادت عددیه
عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از
عادتش است مه هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه
غسل کرد و روزه گرفت در بین ده روز باز خون دید معین است
برای افطار خواه صاحب عادت باشد یا غیر ذات العاده باشد و قبل از انقضا عادتش باشد و اگر بعد از
عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند و هم چنین است
حکم نمازش مه منتهای نفاس ده روز است اگرچه اولی در غایت احتیاط است
تا هیجده روز جمع نمودن مابین احکام استحاضه و نفاس مه هرگاه زن
دو طفل زائید بعد از تولد طفل دویم اول اعتبار ده روز نفاس از آن
طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک بفاصله

مه اگر قبل از ولادت خصوصا در زمان عادت خون ببیند و متصل شود بنفاس تا بده روز برسد حکم بحیض خون قبل خالی از قوت نیست مج

مه این احتیاط ترک نشود میرزا

مه و اگر نماز کرده دیگر لازم نیست قضائی نیست صدر

مه این احتیاط ترک نشود ظم

ده روز

در نفاس است

ده روز نفاس و سی روز باشد ٭ اقل آن طهر میان دو نفاس
معتبر نیست ٭ هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلا و بعد از
تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم
بکذرد از نفاس نیست بنا بر اقوی اگر چه احوط اینست که هشتم و نهم
و دهم آنچه باید نفسا ترک کنند ترک کند آنچه مستحاضه باید عمل کند
عمل کند بعد روزه اش را قضا بکیرد ٭ هرگاه صاحب عادت هفت روز و بعد
از تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند از ده
بکذرد از اول دیدن خون هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه
و همچنین هرگاه روز هفتم خون ببیند از ده بکذرد چهار روز
نفاس و باقی استحاضه است ٭ هرگاه روز اول خون دید و قطع شد
باز روز هشتم دید و از ده کذشت تا هفتم را نفاس قرار دهند و باقی را
استحاضه ٭ هرگاه روز اول خون دید و قطع شد بکویند تا هفتم
عادتش کذشت و روز هشتم باز دید تا از ده کذشت همان روز اول
نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط اینست که بعد از عادت
تا ده روز احتیاطا عمل کند بترک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود
که از ده بکذرد یا نه قطع خواهد شد ٭ در جمیع صور لازم است
از برای نفسا استبرا تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن
رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی نفاس ٭ آنچه بر حایض
حرام است بر نفسا هم حرام است از وطی یا و مس کتابت قرآن و غیره

بلکه تا هیجده روز چنانکه کذشت ظ

اقوی نفاس قرار دادن سی روز است و تکمیل کردن هفت روز است بعد از ده و اکر مستمر شد تا ده روز از اول دیدن خون و منقطع شد تمام نفاس است و اکر تعدی کرد رجوع کند بعادت و طریق احتیاط واضح است م ح

این احتیاط ترک نشود میرزا

بمقدار عادت تمام نفاس است بنحوی که کذشت م ح

احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است میرزا

همچنین بر هیجده روز ظ

در استحاضه است

و عبادت و قرائت سور عزائم و مکث در مساجد و صحیح نبودن طلاق
و دخول در مسجد م مکروه است بر زوج تمتع بردن از ما بین ناف تا
زانو و خضاب و تلاوت قرآن م مستحب است که نفساء در وقت نماز
وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حائض ف در احکام استحاضه
م خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد و صاف
و بی سوزش خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است
قلیله و کثیره و متوسطه اما قلیله است که خون کمی به پنبه برسد و پنبه را
سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه است که خون پنبه را سوراخ
کند و فرو رود اگرچه از یکطرف سوراخ کرده باشد و کثیره است که
خون در پنبه فرو رود و بگذرد و مقدار پنبه برداشتن بعادت
زنان است بنابر اختلاف ایشان م خون استحاضه همین که بیاید
در باطن که تواند بیرون آورد ضعیفه مستحاضه است و همین که بیرون
آید بهر قسم هرچند کم باشد ناقض است م هرگاه اختبار و امتحان
معلوم نشود غیر استحاضه از استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم
شود بهمان که هست عمل کند م واجب است از برای هر نمازی وضو خواه
واجب باشد خواه مستحب یا تغییر پنبه در صورت استمرار خون نمازهای
احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضوء اصل نماز آنها را بجا میتوان
آورد م هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر
یک غسل کند احتیاطا م هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود

از برای

٥١ یعنی بعد نفاس میرزا

٥٢ این مسئله محتاج بیان مأخذ است صدر

٥٣ ناقض بودن خون استحاضه بخروج از محل خودش نه بخروج بظاهر بدن مح

٥٤ مانع که در حیض از منافی بود میرزا

٥٥ یعنی شرط است میرزا

٥٦ یعنی رکعات احتیاط و اجزاء و برای رکعات احتیاطیه وضو لازم نیست به شرط که فصل طویل نشود مح

در اغسال مستحاضه

از برای نماز ابتداش غسل کند مه جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده
از دو نماز با یک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا مه جایز است از برای
هر نماز یک غسل هرگاه فاصله عرفی نشود والا واجب است غسل هرگاه حکم
شود بجز یکی در حکم نماز نباشد مه هرگاه بعد از شروع در غسل یا
وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تاخیر نماز با آن غسل یا وضو
ضرر ندارد و اما اینکه خون دیگر نباید غسل وضوی از برای خون
سابق لازم نیست مه اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون استحاضه در
ظاهر و باطن قطع شود غسل رفع حدث استحاضه میکند مه اگر در ظاهر هم
قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت و نماز را داشته باشد
که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است اعاده طهارت
نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست نماز میکند و همچنین
اگر شک دارد در وسعت وقت و تنگی آن اگر چه احتمال بدهد که در باطن
رحم قطع شده است و اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود اعاده
طهارت و نماز میکند مه هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم
بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت نماز کند اگر چه احوط
اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعاده
طهارت و نماز مه اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت و ندانست که
در باطن قطع شد بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعاده طهارت
و نماز نماید مه اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را در نمازی

۵۱ جواز محل تامل مع

۵۲ ظاهر عبارت خالی از سهو نباشد بلی میان غسل و نماز چیزی که مربوط بنماز است مثل اذان و اقامه ضرر ندارد صح

۵۳ هرگاه وضو یا با غسل بعد از انقطاع باشد مجدد خیر

۵۴ عبارت خالی از تشویش نیست از هم خوبی متضح نیست

۵۵ این احتیاط ترک نشود مع

۵۶ احتیاط مع

که گنجایش

در احکام مستحاضه

که گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت زیاد م هرگاه استحاضهٔ متوسطه روی دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشا تا پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز صبح روی دهد و قطع شود از برای ظهر احوط غسل است[٥١] م واجب است که ضعیفه حفظ کند خود را بعد امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون در بین نماز خارج شد اعادهٔ نماز نماید بلکه غسل هم بنا بر احوط اگر نگوئیم قوی و اگر بجهت غلبه خون خارج شود خون ضرر ندارد م هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره م ضعیفهٔ مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط وطی با او ضرر ندارد م هرگاه مستحاضهٔ کثیره پیش از هر نمازی خون از او قطع شود باز به بیند تا نه بار زند روی پنج غسل بر او واجب میشود م اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند غسل را تمام کند صحیح است[٥٢] و لکن باید از جهت عبادت مشروطه بطهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد و همان حدث باشد که رفع آن را میکند غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون در اثنای غسل موجب اعادهٔ آن نیست[٥٣]

فصل در احکام اموات م هرگاه غسل داده شود میت یا نماز کرده شود بجا عنبی اذن اولیا باطل است

[٥١] این احتیاط ترک نشود مح

[٥٢] هرگاه در اثنای غسل جنابت احوط اتمام غسل است و اعاده و نقض وضو مح

[٥٣] و احوط استیناف غسل است نیز میرزا

اعاده

در احکام اموات

اعادهٔ آن غسل و نماز م جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن میت مگر
باذن ولی میت و ولی بولایت اولی بارث است که اول پدر و بعد مادر و
بعد اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد بالغ اناث و بعد جد و جده و بعد برادر
و بعد اعمام و اخوال ذکورشان مقدمند و بعد ولاء عتق و بعد
ضامن جریره و بعد احوط حاکم شرع است و بعد عدول مؤمنین الاعلم و شوهر
بالنسبه بزوجه ذاتش مقدم است بر همه انها اما در منقطعه اشکال است
و در غایت احتیاط مطلوب است و هم چنین مالک بالنسبه بمملوک مقدم است
بر دیگران م باید غسل دهندهٔ میت مثل میت باشد در ذکور و اناث
بودن مگر محارم و طفل سه ساله م واجب است غسل با اذن شیعهٔ اثنا عشری
و در حکم میت است سینه در جمیع احکام با قطعه که در آن سینه باشد و اما
قطعه که با او استخوان نباشد چه از میت و چه از زنده جدا شده باشد نماز ندارد
اگر چه در حکم میت است در باقی احکام و نماز بر قطعه جدا شده از زنده
که با استخوان باشد احوط است و همچنین است طفلی که چهار ماهه شده
هرگاه سقط شود مگر نماز که ندارد م هرگاه طفل زنده باشد در شکم
زن میت و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ را بشکافند و او را بیرون
آورند و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند و هرگاه تلف شده در جوفش زن زنده
حرام است شکافتن پهلوی او و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال
طفل م واجب است غسل با اذن میت اول با سدر و بعد با آب کافور
و بعد با آب قراح و کفایت میکند این غسلها اگر چه جنب یا حایض هم باشد

در تقدیم مادر بر اولاد ذکور محل تامل است
در مختار مرد
خبر صریح دیدن اشکال است میرزا
در کفن و غسل و دفن
وجه احتیاط معلوم نیست
مراعات این احتیاط معلوم نیست کاظم
اگر چون تش محقق بوده و شک در بقایش زاند حرمتش معلوم نیست
با علم بجنونه سابقه و شک در موت جواز شکافتن بعید نیست

و میتوان میت را بطریق ارتماس غسل داد اگرچه احوط ترتیبی است مه
هرگاه ممکن نشود غسل دادن بتیمم بدل از سه غسل کفایت میکند و احوط سه
تیمم است مه مخلوط کردن سدر و کافور در آب در زیادتی بقدری
است که آب را از اطلاق بیرون نکند و در کمی بقدر مسمی کافیست مه پیش از غسل
شرط است تطهیر بدن میت مه هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن
او غسل را اعاده نمیخواهد و همچنین اگر حدث سر بزند از او اگرچه حدث
اکبر باشد و واجبست ازاله آن تا امکان اگرچه در قبر هم گذاشته باشد
او را مه هرگاه آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست ترتیب غسل دهند
و بجهت باقی غسلها ترتیب بدل تیمم مه هرگاه میت محرم باشد واجبست
عوض آب کافور با آب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوط
کنند و همچنین بوهای خوش دیگر مه هرگاه هم جنسی یا محرمی از برای
میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقط است
غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل دو چشم را به پرده کیسه در دست کند
و میت را غسل دهد علی الاحوط مه مکروه است چیدن ناخن میت
اگرچه بسیار بلند باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا شود از او
واجبست که در کفن او یا او دفن کنند و احوط آنست که از هم
غسل بدهند مه کفن سه پارچه واجبست پیراهن و لنگ و لفافه
که سرتاسر میگویند و پیراهن از شانه تا نصف ساق و لنگ میان ناف و
زانو را بگیرد و سرتاسر بقدری که از طول بتوان بست و از عرض بر روی هم

مه این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره

مه این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره

مه این احتیاط ترک نشود [illegible] قربت مطلقه [illegible]

[illegible]

مه بلکه خالی از قوت نیست صلاح

مه ترک این احتیاط نباید کرد کاظم

بیفتد

بپیچند و اگر سه پارچه ممکن نشود هر چه ممکن شود بهمان اکتفا کنند اگرچه
همان ستر عورت باشد م باید کفن غصبی و نجس و حریر و پوست نباشد
و مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد اما زیاده از قدر واجب
بی اذن وارث کبیر و از مال صغیر بر ندارند م جایز است در حال تعذّر
بلکه وجوبش خالی از قوّت نیست تکفین ستر عورت بمتنجّس و چیزهائی
که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی م سه پارچه کفن را از اصل
مال میّت بر میدارند اگرچه مدیون هم باشد و کفن زن بر شوهر است
اگرچه در عدّه رجعیّه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن
اتفاق افتد م کفن مملوک با مالک است مگر چیزی از او زاید باشد
در اینصورت بقدر ملکیّت با مولی میباشد نه زاید بر آن م اقوی
اینکه بذل سدر و کافور و آب غسل واجب است بر کسیکه واجب است
بر او کفن م اقوی وجوب حنوط نمودن است بعد از غسل و پیش از
تکفین مگر محرم را بلی اگر بعد از طواف بمیرد جایز است م خاک تربت
امام حسین ع را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی
که هتک حرمت میشود نریزند م وضع جریدتین با میّت مستحب
مؤکد است و باید تر باشد و ثابت است که مادامی که تر هستند میّت را
عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوب است و تربت
شهادتین بر آن بنویسند م جایز است حمل میّت برای خصوص دو
وقتی که مسافت بعیده باشد یا در نقلش مدیون مشقّتی باشد

محل تأمل و تفصیل است
مد
۴
مادامی که محرم است
مشکل است
ح

بوخا طلبیر

در احکام میت

بر حاملین او م نماز واجب است بر شیعه اثنی عشری بواجب کفائی
مطلقا حتی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله
مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز
نکردن است برا او م هرگاه یکنفر زن منفردا بر میت نماز کند از دیگران
ساقط میشود و در جماعت اگر حایض باشند بعضی از زنان مستحب است
در صفی جدا بایستند م در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث
و خبث و ستر عورت اگرچه ستر عورت احوط است بلکه اولی دفع
خبث است م مستحب است تیمم بجهت نماز میت اگر نخواهد غسل
کند یا وضو بسازد م شرایط نماز میت استقبال القبله است و قیام
با تمکن و نیت و باید سر جنازه جانب راست امام باشد و میت برپشت
خوابانیدن و اباحه مکان و ترک ماحی صورت صلوة و بسیار دور از
جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن م نماز موافق
مشهور بهتر اینست که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله
بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة الله اکبر و بعد بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد
کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابرهیم و آل ابرهیم
انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الشهداء
والصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین الله اکبر و بعد بگوید

اللهم

در نماز میت

اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء
منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات
انك على كل شيء قدير الله اكبر بعد بگويد اللهم ان هذا عبدك
وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزول به اللهم انا
لا نعلم منه الا خيرا وانت اعلم به منا اللهم ان كان محسنا فزد
في احسانه وان كان مسيئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله
عندك في اعلى عليين واخلف على اهله في الغابرين وارحمه
ايانا برحمتك يا ارحم الراحمين الله اكبر واما اگر زن باشد ضمير
ها را كه راجع بميت است مؤنث بياورد واما اگر طفل مؤمن
باشد در دعاء آخر بگويد اللهم اجعله لنا ولابويه سلفا وفرطا و
اجرا مسئله در نماز میت عدالت امام شرط است[۵۱] یعنی باید مأمومین
امام را عادل بدانند مسئله بی اذن ولی نماز دیگری هم مشکل است[۵۲]
مسئله بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است[۵۳] اما اقل نماز واجب
میت پنج تکبیر است بجماعت هم میتوان کرد و بعد از نیت در تکبیر اول گوید
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله الله اكبر اللهم
صل على محمد وآل محمد الله اكبر اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات
الله اكبر اللهم اغفر لهذا الميت واگر زن باشد اللهم اغفر لهذه
الميتة الله اكبر كفايت ميكند مسئله مأموم هر تكبيري كه رسيد
تكبير بگويد و تكبير اول خود قرار دهد و دعاء اول را هم بخواند

[۵۱] علی الاحوط مح

[۵۲] اذن ولی شرط است در صحت نماز میگویند بعض صور صدر

[۵۳] به نیت دعا و ذکر ضرر ندارد مح



وهمچنین

وهم چنین دعاء دوم وسیم را و اگر بذکری مشغول شود بعد از دعا
تا امام تکبیر بگوید ضرری ندارد **فصل** در احکام نماز است م
نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و نماز طواف
و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز
نذر و نماز عهد نماز یمین نماز میت م مقدمات نماز شش است اول طهارت
یعنی وضو و غسل و تیمم دوم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت
شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد
و پست و بلند نباشد مگر بکلفتی خشتی م وضو دو شستن و دو مسح کردن است
و شرایط وضو چهارده چیز است نیت و ترتیب و موالات و مباشرت یعنی
که میباید مکلف تا قدرت دارد خود وضو بسازد و آب وضو طهارت
و اطلاق آن باین معنی که غصبی و نجس و مشتبه بغصبی و نجس هم نباشد و اعضا
هم نباشد و غساله استنجا نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان غصبی نباشد
و موضع وضو پاک باشد و محل ریختن آب وضو و ظرف آب وضو و مضوع
اگر منحصر است غصبی نباشد م شرایط غسل هم چنین است مگر موالات
که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی نیست **فصل** در ستر عورت است
م مرد باید عورتین را بپوشد و زن جمیع بدن را الا صورت و کفین و قدمین
الی کف پا را هم بنا بر احوط بپوشد م باید لباس مصلی نجس نباشد
و غصبی و اجزاء حرام گوشت و اجزاء میته نباشد و از برای مردان حریر
محض و طلا باف نباشد و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم با انحصار

و هر چه از تکبیرات بماند که میتوان برای دارند که تکبیر دعا بخواند بی دعا بگو تکبیر را ضرری ندارد م

عه نماز والده بر ولد اکبر واجب نیست علی الاقوی کاظم

عه اگر مستلزم تصرف باشد مح مد ظله

عه تا عدم انحصار محل ریختن آب وضو وضو محل اشکال است اگر مترتب شود تصرف در مغصوب بر وضو بلکه وضو صحیح نیست بنا بر تعذیر جزا

عه مراعات احتیاط لازم نیست کاظم

با فرض
حصول قطع
و بنا سر از سجده برمیدارد
و عمل بقطع خودش مینماید
چه منفرد و چه غیر
ان کاظم
مد ظله

با یمعنی که شبهه محصوره نباشد م وقت نماز چهار عنوان دارد
وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء م مقارنات نماز
یازده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد
و سلام و ذکر و ترتیب و موالات م رکن اجزائی نماز چهار است
قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یک رکعت **فصل**
در احکام و شرایط نماز است م جاهل بحکم قبله اگر نمازش مابین یمین
و یسار قبله هم واقع شود اعاده کند و اگر در اثنای نماز بفهمد احوط
اینست که تمام کند و بعد اعاده کند م هرگاه شخص از نماز شکسته
و تمام هر دو قضا دارد اما نمیداند کدام متقدم بوده هرگاه ممکن
شود بقسمی کند که ترتیب حاصل شود و الا مخیر است هر یک را که
مقدم دارد م هرگاه پیشانی بر چیزی که سجده بران صحیح نیست
قرار گرفت و میتواند که مهر و مثل انرا نزد پیشانی او برد و وصل بان کند
و بکشد بروی ان و قرار دهد باید چنین کند م اگر شخص در حال
قیام شک کند که شک سابقش چه شکی بوده بشک همین حالتش عمل کند
و اگر در همین حالت هم خبر نیست نمازش باطل است م اگر شخص در سجده
است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود
که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا اورد و سر بردارد تا معلوم
شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است اعتبار بهمان حالت
شکش است در ان سجده پیروی کند و اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد

۵۲
فرق ما بین
امام و منفرد بنظر
نمیرسد عبارت خالی
از تشویش نیست
منه



در احکام نماز است

قربت احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه و هم مأموم تابع امام است م
شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد م هرگاه شخص
قصد تسبیح اربع داشت سهواً حمد را شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از
کبر رو عمداً با تسبیح اربع بخواند و بعد از نماز احتیاطاً دو سجدهٔ سهو کند
و اگر وقتیکه برخواست بنماز تسبیح در نظرش و عادتش نبود همان حمد را تمام
کند ضرر ندارد م اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش
عزیمت است اما در مسجدیکه چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام
راتبی ندارد گفتنش ضرر ندارد م نماز قضا مثلاً هنوز امام تمام نکرده
دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد م هرگاه شخص سهواً
نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب و شک سه و
چهار کرد در شک بود یقین کرد که نماز مغرب را نکرده اگر برکوع نرسیده
همان نماز را تمام کند بقصد عشا و تلافیش را بجا آورد یعنی بحکم شک
مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده است
فرو نشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطاً مغرب را اعاده کند و بعد عشا را
بکند م موی اسب و الاغ و قاطر همراه نمازگذار باشد نماز صحیح است
م بول اولاد حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط
ازاله است م هرگاه آب انگور جوش آمد پیش از آنکه دو ثلثش
برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن آن است
م هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت و آخر [illegible]

یعنی زیادتر از حد متعارف تا اینکه بحدی برسد لکن بحدی که از اسم رکوع بیرون نرود و اگر از آن متعمداً خم شود دیگر بر نگردد بلکه راست بایستد و قیام بعد از رکوع را بعمل آورد. میرزا

لزوم قطع حمد محل تأمل است مح

محل تأمل مح

محل اشکال است مسئله هر دو حکم در این مسئله میرزا

احوط اتمام است بقصد عشا و اعاده است بعد از نماز مغرب مح

در اتمام نماز مغرب با این شک اشکال است و تمام کردن بقصد عشا و اعاده آن احتیاطاً بعد از نماز مغرب ظاهر آنست که بهتر باشد میرزا

بلکه بر تقدیر لزوم عدول در این صورت اشکال است مگر اینکه صلوة مغرب نیست عدول در مثل این صورت معلوم نیست مح علم

بلکه اقوی هرگاه اثر عین باشد میرزا مح

اگرچه اقوی صحت نماز است با مجموع بخیس ملکی کاظم

در احکام نماز و امت

تکبیر را نفهمیدن بود ضرر ندارد مم هرگاه جاهل مقصر هم مسئله را
بقصد وجوب گفت احوط اینست که نمازش را اعاده کند مم هرگاه مسئله را
دارد و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد مم هرگاه در حال تشهد یا ذکر
یا قرائت دست یا انگشتهای پا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است
مم نماز میت هرگاه دعای مستحبش غلط خوانده شود جهلا بقصد یکی
از میتین نرسد یا بعض را نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود مم
حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است از روی عمد احوط اعاده نماز
است در سهو و نسیان اما اگر از خون باطن باشد مثل خود خون دهن ضرر
ندارد مم حمل اجزاء حرام گوشت در میته بنجس عمدا نماز باطل است
بنابر احتیاط و سهوا ضرر ندارد مم زن در نماز محاذی مرد یا پیش از
مرد باشد که نماز شان مقارن بسته شود اگرچه محرم هم باشد احتیاط
ترک است هرگاه محاذی در نماز باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نمی بینند
یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد مم هرگاه شخص در بین نماز فهمید
که سلام نماز سابق را نداده آن نماز را قطع کند اگر منافی بعد از سلام
سر نزده سلام سابق را بدهد و احتیاطا سجده سهو بجا بیاورد و احتیاطا
نماز سابق را اعاده کند مم کفش در پای نمازگذار باشد و ساق را
پوشیده باشد و سر انگشت شصت در حال سجده بر زمین نگیرد ضرر
ندارد مم هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود
واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا بیاورد مم

مراعات این احتیاط لازم نیست کما ظهر له
ظله

مثل ظاهر بودن مشکل است
ع

احوط اجزاء حکم لباس است بر محمول صرفا

اگرچه اقوی صحت نماز است با محمول نجس
مد ظله

حکم محمول نجس گذشت صرفا ده

احتیاط در صورت عمد و سهو هر دو ترک نشود
مج

بل علی الاقوی در اجزا حرام گوشت
ظله

مراعات این احتیاط لازم نیست کما ظهر

اقوی جواز است و احتیاط حسن است
ع

این احتیاط ترک نشود
مج

لزوما بجا آورد و اشکال ندارد
مد ظله

ظاهر اشکال ندارد
مج

در احکام نماز است

مو همراه نماز گذار باشد در لباسش باشد ضرری ندارد م هرگاه چیزی مثل
لقطه همراه خود نگاه داشته که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرری ندارد
م شخص بمظنهٔ قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بود
اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله صحیح است نمازش م شخص مدتی
در حمد مثلا الصراط المستقیم را بکسر گفت بدون التفات باعتقاد آنکه مضاف
الیه است فتوی اعادهٔ نماز است یا قضاء آن چه نماز خود و چه استیجار م
بعد از تمام کردن سورهٔ قل هو الله احد سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن
مستحب است بلکه دو مرتبه و یک مرتبه هم وارد شده است م مدی که در قرائت
بقدر دو الف کفایت میکند و زیادتر گفتن بقدر یک الف در قرائت
بیرون نرود ضرری ندارد م ادغام غنه یعنی پیچیدن صدا در خیشوم
در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است اظهار تنوین محمد را ان عند
اما وقف بر محمد صحیح است م دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز
در آنخانه صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز در آن باطل است اگر
چه بواسطه باشد م نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سه قل هو ا
قل هو الله خواند فورا ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه در رکوع رفت
بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است
بنا بر احتیاط م اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد
کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش تصدق بفقرا دهد م عدول
نماز سابق بلاحق جایز نیست و از لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها

منه — بلکه اقوی عدم اعادهٔ آن [illegible]

منه — اگر چه اجتناب احوط است صح

در احکام نماز

واجب است اگر سهواً شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب و در
رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول
کند بمغرب و اگر وقت مختص بمغرب بوده بعد از تمام احوط اینست که اعاده کند
مغرب را و اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند بعد
مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده احتیاط مستحب این
بعد از مغرب اعاده کند ظهر را م هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد
و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر آنهم فراموش
کرد بعد از نماز قضایش بخواند م هرگاه بعد از نماز فراموش کرده
نماز احتیاط را و بنماز بعد مشغول شد و بین نماز بخاطرش آمد نماز را
قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند
بنا بر احتیاط م اقوال مستحبی را هرگاه عمداً و اختیاراً بی طمانینه و قصد
خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن نماز را اعاده کند م نماز در زمین
و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که غصب بودن باشد
صحیح است م جبهه بمهر رسید بی اختیار بلند شد اگر میتواند
نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجده دوم
برود و اگر دوباره بمهر بی اختیار رفت در گوشه که سجده قربة الی الله
بگوید و سجده اول حساب کند م الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند
در از کاد همزه اش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند
و همچنین الحمدلله را اما تکبیرة الاحرام را پیش چیزی ما وصل نکنند

عشا را و همچنین در عدول از عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند مع

مد ظله
بنماز احتیاط نماید که
محل عدول باقی باشد
و احوط اعاده نماز
است بعد از اتمام
میرزا مع

عه
این احتیاط ترک نشود
مع مد ظله

عه
اگر مسما
وضع متحقق شد باشد
میرزاده

عه
و احتیاطاً نماز را اعاده
کند مع
مد ظله

تا هنوز اثر ساقط نشود مسئله با مطالبه ممکنست برادای دین واجب فوریست
ادای آن واگر نداد و راضی نگردد طلبکار را با ادای آن انچه نماز در وسعت وقت
کرده قضا کند بنابر احتیاط و همچنین است در ادا نکردن خمس و زکوة هم
مسئله اسم پیغمبر بشنود صلوات فرستادن مستحب است اگرچه در نماز هم باشد
مسئله جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است مسئله سلام کند بسیاری
تنها اگر کسی بشنود که خبر را تقدیر کرد و واجب است جوابش و کفایت میکند
سلام علیک مسئله دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطا ترک کنند مسئله
زن در نماز جهریه قرائت را آهسته بخوانند بنابر احتیاط اگرچه نامحرم هم
نشود صدا او را مسئله هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده
کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش از آن را بگیرد و مراد از این عبارت
آنست که آن کلمه را با الف و لام اعاده کند مسئله هرگاه در بین نماز ما یصح
السجود علیه گم شد اگر وقت وسعت دارد قطع کند نماز را والا سجده کند
بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن مثل عقیق و فیروزج و مانند اینها
و اگر نباشد بر پشت دست سجده کند مسئله حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما
اجزای حرام گوشت فوقش بر اجتناب است حمل آن بجهل یا بسهو و فراموشی
ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام
کند مسئله نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده
یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت
و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند والا بهمان حالت نماز را تمام کند احوط

و اولی

وجوب محل اشکالست مح

و بنحو جواب بر فرض تقدیم محل تامل است مح

این احتیاط لازم نیست محمد کاظم

لکن اگر کلمه الف و لام دارد بلکه مطلق همزه وصل دارد وصل نباید بوده باشد ... دیگر که همزه وصل نباشد یا باشد وصل نباید ... احتیاطا اعاده نماید مهزاده مح

اگر بقصد قربت مطلقه اعاده نماید چه اشکال خواهد بود و هم چنین اگر ... صد

در تقدیم معادن بر پشت دست تامل است مح

در مسئله حکم با جناب ... احتیاط ... و محل احتیاط خارجست ... پس اگر قصد کند نماز ... باطل است مهزاده

بعید نیست تقدیم پشت دست بر معادن کاظم

گذشتن وقت در صورت علم و جهل و فراموشی نیست مح مدظله

واولی قضا است م اگر در بین نماز عالم باشد که نجاست پیش از نماز
بوده با وسعت وقت قطع کند واگر در بین نماز شده باشد ومیتواند بی
منافی نماز از خود دور کند دور کند وتمام کند واگر نتواند قطع کند نماز را
در ضیق وقت بقسمی مذکور تمام کند واگر بعد از نماز عالم شود بنجاست
نمازش صحیح است واولی اعاده است در وسعت وقت م باید سر انگشت
بزرگ پا در سجده بر زمین رسد وگوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر
ندارد وسر انگشت را بر زمین گذارد واگر ناخن زیاده از گوشت باشد که
احتیاطا بگیرد ندانرا واز برای مسح بلندی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل
اگر چرک در زیر آن زیادتی باشد ضرر دارد م از گوشت سر انگشت
مسح کنی ویکبار انگشت بالا بر ضرر ندارد واحوط دوباره است وانگشتها را
مسح کشیدنست م بر روی تسبیح پخته سجده صحیح است م هر گاه پیشانی
بمهر نرسید مظنه کرد که طمانینه بعد از رکوع را بجا نیاورده برگردد
بجا آورد وبعد بسجده رود وهم چنین هر گاه شک داشته باشد احتیاطا
برگردد م شخص قضا نماز یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحب را ترک کند
بنا بر احتیاط اگر چه با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد
م اگر روزه واجب شخص بر ذمه دارد روزه مستحبی را نگیرد اگر چه در
سفر باشد یا آنکه بعد از زوال نیت کند **فصل** در عدول م
عدول نماز ظهر بعصر ومغرب بعشا ومختص عصر بظهر ومختص عشا
بمغرب وقضا باداء وقضائی که ترتیب او را اصلا نمیداند بقضا ومستحب

٥٣
فرق در حکم
میان نجاست موجود
قبل از صلوة وقطع در اثناء
نماز نیست در لزوم دور کردن
از خود هر گاه عالم
بود از اول
مح

٥٣
احوط رفع زیادتیست بجهت صحیح
مح

٥٣
این احتیاط ترک نشود میرزا
مح

٥٣
تدارک
طمانینه لازم نیست در
هر صورت درست
مح

٥٣
اگر مهر نبود
مشغول بجا آوردن
نماز قضا باشد معتقد آنکه
از عهده بیرون نرود
نماز مستحبی خصوصا نوافل را
بعمل میتوان آورد ونماز
استیجاری ظاهر اینست که
مثل نماز خودش باشد
میرزا صدر

مطلقا
نافله را اگر در حال
بجا بیاورد در حال اشکال
ندارد
مح

٥٣
وتکلیف بمهمات
ترتیب نیز داشته باشد
میرزا

٥٣
عدول در این دو صورت
اخیر در این محل تامل است
مح دام ظله



در مسائل عدول

بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست مگر آنکه خواهی درک جماعت
کنی یا در نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که میخواستی سورهٔ جمعه یا منافقین
بخوانی سهوا سورهٔ دیگر بنا کردی میتوانی عدول کنی بمستحبی و اجب را م نماز
فرادی بجماعت عدول نمیتوان کرد مط م نماز عصر بظهر و عشا بمغرب
و ادا بقضا و قضائی که ترتیبش را بداند بقضا سابق و جماعت بفرادی عدول
میتوان کرد م هرگاه نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد باطلست
عدول نمیتوان کرد م هرگاه شخص ایستاده بقصد نماز معینی خواه واجب
خواه مستحبی و سهوا در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نمازی دیگر چون
ملتفت شد باقی نیت همان نمازیست که قصد داشت و اول عدول
نمیخواهد م اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد بخیالش نمازی دیگر
تمام کرد همان نمازیکه اول قصد داشت حسابست (مط معلوم نیست صحت) اگر در عدد رکعات هم فرق
نباشند م انگشتر متنجس در دست و شبه آن ممنوع است بنا بر احتیاط در
نماز کذا و اما فرو خوردنش جایز است و احوط اعلام است م هرگاه شخص در نماز
قهرا حرکت کرد اما بقسمی که از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت
ذکر یا قرائتی که در آنحالت خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد م
قرائت جهریه که آخرهای کلمه بعضی جاها آهسته خوانده میشود که صدا در
خیشوم می افتد ضرر ندارد م فرش نجس بو مریض حکم لحاف و بالش ندارد
که باید پاک باشد بجهة نماز م معفو نیست مربیهٔ طفل با قدرت بر
شستن جامه‌اش با عاریه یا اجاره گرفتن بدون مشقت م خون انسان یا

گذشت حکم مجهول العین کم

هرگاه عمدا نباشد مج

ظاهرا عیب ندارد مط

فرقی نیست بین لحاف و فرش نجس و در عدم اشتراط طهارت مج

علی الاحوط میرزا

مشکل است مگر آنکه از حد جهر بیرون نرود آم ره

با قدرت و عدم مشقت در تحصیل جامه دیگر بخریدن و چه با جاره اشکالست و عدم عفو اقرب است میرزا

در مسائل متفرقه است

حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هرچند
غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرف را مستقلا
برآورد کند و از خون غیر که همراه مصلی باشد در بدن یا لباس یا در جامه احوط
اجتناب است ✱ در ذکر کبیره و سجود هرگاه سه مرتبه بگویند تعیین یکمرتبه بقصد جزء
لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند ✱ هرگاه مال الخمس نداده از عین آن
مال لباس بخرند و بپوشند نماز کنند غصبیت و نمازشان باطل است
✱ هرگاه نماز استیجاری بماند در موسع بر ذمه شخص باشد مستحب را نمیتواند اگر
کرد ✱ در نماز مستحبی شخص شک نماید که رکعت سیم است یا آنکه سلام داده و برخواسته
و این رکعت اول نماز بعد است فوراً نشیند و سلام نماز پیش را بدهد
✱ هرگاه شخص بداند یک نخ غصبی در جامه اش هست و نماز کرد نمازش
باطل است ✱ هرگاه شخص محمول غصبی داشته باشد که با فعال نماز متحرک
شود اگر یک سوزن هم باشد نمازش باطل است ✱ هرگاه شخص بسجده
رسید و بعد بخاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده در رکوع این رکعت را
هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز بسجده
نرسیده راست بنشیند و اگر بعد از آن سجده راست نشسته قرار دیگر بر
و رود بسجده بعد از نماز سجده سهو بجهت هر زیاد نقصی احتیاطا بجا آورد
✱ جورابی که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکند علی
الاحوط اگرچه چیزی دیگری پا را بپوشاند و هم چنین غیر جوراب هم همین حکم
دارد ✱ نماز مستحبی هرگاه طمأنینه و شرائط را از او مسامحه یا عمد بجا

٥٥ علی الاحوط مخ

٥٥ مراعات این احتیاط الاولی نبیشتر کاظم

٥٥ بلکه میتواند که مشغول بقضاء است چنانچه گذشت صدو

٥٥ فرق میان تحرک و عدم تحرک واضح نیست مخ

٥٥ واحوط در این صورت اعاده نماز است بعد از اتمام مخ

٥٥ مراعات این احتیاط لازم نیست محمد کاظم

شاهد

در مسائل متفرقه است

نباورد باطلست ۵۱ ه هرگاه ببیند که شخص طمانینه و شرایط نماز را درست
بجا نمی آورد اگر جاهلست واجبست او را ارشاد کنی و اگر عالم است باید
او را امر بمعروف کنی با شرایط ه وطن شرعی ۵۲ زیاده از دو وطن مشکل است
ه هرگاه هجرت کند شخص از وطن و در دیگر قصد شش ماه ماندن در آنجا نداشته
باشد و ملکی داشته باشد ۵۳ در عود بآنجا احتیاط نمازش را جمع کند
مگر آنکه قصد اقامت کند ه نماز غفیله بعد از نماز مغرب بقصد [illegible] کند
نافله مغرب ۵۴ میتوان کرد ه هرگاه شخصی نماز کرد بقصد ادا بعد
معلوم شد که قضا بوده صحیح است احوط این است که دو دفعه بنیت قضا
آنرا بعمل آورد و همچنین است عکس ه هرگاه مقام تقیه باشد و
شخص میتواند مثلا بر بوریا سجده کند یا امن از ضرر باید سجده کند
بر آن و همچنین وضو بی تقیه ساختن ۵۵ در خفا بنابر احوط ه هرگاه شخص نافله صبح را
نکرده نماز صبح را کرد هنوز وقت نافله باقیست نافله را بقصد قربت مطلق
بجا آورد ضرر ندارد و همچنین نافله ظهر و عصر ه هرگاه در قرائت
مثلا حرفی را غلط گفت سهوا بعد از رکوع نرفته ملتفت شد اگر الف و لام دارد
از کلمه پیشتر نیز بگیرد مراد از کلمه پیشتر آن کلمه میباشد که وصل شده باشد
بکلمه که الف و لام دارد مثل المغضوب در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند
و بگوید غیر المغضوب و اکتفا نکند باعاده المغضوب و اگر ندارد همان را باید بعد
بخواند بعد سجده سهو از برای نقیصه باحتیاط بجا بیاورد ه هرگاه شک
دارد که پنج رکعت بعمل آورده یا نه اول نماز ظهر را بجا آورد اما در وقت

۵۱ بطلان در ترک طمانینه محل نظر است مج

۵۲ مناط صدق عرفیست و لو زیاده از دو وطن باشد مج

۵۳ و عرفا سلب وطنیت شده باشد مج

۵۴ و احوط قصد خصوصیت غفیله نکردنست بلکه بجا آورد بر جا آنکه غفیله شاید همین ادا شود مج

۵۵ بعید نیست که لازم نباشد و همچنین اگر مکانی که در او سبب تقیه موجود است بخصوص هنگام خلوت نمودن هرگاه وقت عبادت بجهت عادت حاضر شود اگر چه احتیاط است آنکه اعاده نماید بعمل و اگر نرفته و عمل را بجا آورد لکن وضو اگر تواند مسح بنحوی بکند که نفهمند و در ظاهر غسل نماید همچنین در سجده نماز بنحوی سجده نماید بر ما یصح السجود علیه که کسی نفهمد با التزام بر مهر و نوشتن از مکان نزدیک البته نمایند جز زاده

غیر مختص بعصر اگر دستك کند که این نماز ظهر است یا عصر نماز ظهر قرار

دهد هر در سجده بعض کف دست و بعض انگشت بر زمین برسد کفایت

میکند احوط تمام کف گذاشتن است هر حروف قرائت و غیر را صحیح

گفتن کفایت میکند و بنحو کمال گفتن احوط است هر هرگاه شخص نماز

مغرب را دو رکعت سلام داد بگمان این که تمام شده و بنماز عشا مشغول شد دو رکعت

اول بخاطرش آمد احتیاطا نماز را رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره

باشد قطع کند و بتمام حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت سیم باشد

تا رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است

و آن رکعت تمام را که ترک کرده بود بجا بیاورد بعد از آن در همه صور

اعاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت ناقصه بتسبیحات اربع را بجا بیاورد

دو سجده سهو را بجهة سلامهای بیموقع بکند و همچنین است ظهر و

عصر هر هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسید بخاطرش آمد که رکوع را

بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطا

نمازش را اعاده کند اگر در اثناء خمیدن رکوع را فراموش کرد هر

هرگاه بقدر چهار رکعت یا سه وقت مانده باخر وقت پنج رکعت بشود

آن وقت مختص بعصر است و بعد ظهر را قضا کند و بعد عصر را هم احتیاطا

قضا کند هر شخص نماز شب را بر خود واجب کرد پیش از نصف شب

نمیتواند کرد اگرچه خوف نداشتن هم داشته باشد و اگر چنانچه میداند

که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت باقیست

۵۱ یعنی سلك کند که ظهر را کرده و این عصر است یا نکرده و این ظهر است میرزا ده

۵۲ احوط عدم اکتفا است میرزا

۵۳ هرگاه باطل نکند دو رکعت ناقصه را بجای آورد و بعد عشا را تمام نماید بعد اعاده مغرب و عشا را نماید و بهتر احوط خواهد بود ملا

۵۴ در جمیع صور اعاده اصح است صح

۵۵ تعیین تسبیحات اصلی ندارم میرزا ده

۵۶ اگر در خمیدن بحد رکوع نرسیده برخیزد مستقیما و برکوع برود نماز صحیح است و اگر بحد رکوع رسیده بعد فراموشی حاصل شد سجده کند نماز صحیح است و احتیاط اعاده نماز نماید محمد حسین مد ظله

۵۷ اگر نعب شود پنج رکعت را لا میکند البته سوره را ترک کند و هر دو نماز را درک کند صدر

۵۸ یعنی عمل بنذر نکند صدر وقت انس



احوط اینست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی دیگر را تمام کند باکی نیست هر گاه ضعیفه جز لباس بچه پوشیدن چاره نداشته باشد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند هر قطع نماز بجهت رفع غیبت یا غنا یا اجرای دین یکی نادرست جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجب است و بجهت ضرر جزئی جایز است هر هر گاه شخص شک کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر در رکعت چهارم است که رکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند هر هر گاه کلمه مثلا از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرارش منجر بوسواس شود اگر نقد تکرار کند تا بشک برسد نوبت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش وسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد هر شخصی که رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است که سجده را بگوید و بعد و سجده سهو احتیاطا بجا بیاورد و هم چنین است در رکوع ذکر سجده گفتن و اگر بی شعور برزبانش جاری شد سجده سهو نمیخواهد هر مسافر مثلا هفت فرسخ رفت دیگر روز و یک فرسخ برگشت و شب را در آنجا ماند نمازش را شکسته کند و اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند هر هر گاه شخص اهمال کند در طمأنینه و شرایط و اجزاء نماز عمدا در عقاب مثل تارک الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست هر هر گاه شخص بعد از نماز شک دارد که بجا شد که در بدنش بود شسته است یا نه نمازش صحیح است و از برای نماز بعد ازاله کند و احوط و اولی آنست که آن نماز را هم اعاده کند هر شخص عقب

وجوب قطع با حصول شرایطش از مذکر خالی از قوت نیست صدر

جواز قطع در فرض مذکور و وجوب بجهت ضرر مالی و لو کلی باشد نیز محل اشکال است مگر اینکه ضرر مالی بمرتبه ای شود که عرض آن شخص نامعرض باشد ع

یعنی ضرر یکه تحمل آن ضرر جایز باشد میرزا

اگر نماز مغرب مغرب کرده است ظاهرا است این نماز و مراد صورتیست که نماز مغرب را نکرده است پس نیت مغرب کند و بشنود بکند مذکور را عمل میکند و احتیاطا عشا ترک نمی نماید میرزا

احوط و اولی جمع است صدر

اگر بیچند رفت مثلا بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را در جائی که قصد
مسافت است تا اینجا است نماز را تمام کند همینکه روانه شد و مراجعت کرد شکسته
کند و مراجعت کردن از حد ترخص هم شرط نیست م جائی که باید
نمازش را اعاده کند اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا بیاورد و
احتیاطا آنرا قضا کند و اگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند
همچنین است نماز احتیاط از برای شک م شخصی که نمازش را باید
اعاده کند باحتیاط عدم فتوی هرگاه عمدا اعاده نکند یا وسعت وقت نماز
بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط م در نماز آیات ماموم
نفهمید که امام بعد از سوره که بنا داشت بخواند فراموش کرده و در رکوع رفت
ماموم قصد فرادی کند و خود حمد و سوره بخواند و تمام کند م ماموم
در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز آیات با امام اگر برسد درک جماعت
کرده و الا فلا م در نماز آیات پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب
مگر بعد از رکوع پنجم که سمع الله با تکبیر مستحب است م در نماز که زیر ... حضرت
امام حسین علیه السلام بی اختیار ضرر ندارد اما با اختیار در آن محتاج تأمل است
م لباس غیر ساتر عورت هرگاه جامه خودش باشد و نجس باشد بنجاست غیر
حرام گوشت نماز با آن صحیح است م هرگاه شخص رفت بسجده هنوز پیشانیش
بمهر نرسید که شک کرد که طمأنینه بعد از رکوع را بجا آورد یا نه احتیاطا
بر گردد و بجا آورد م هرگاه بعد از نماز دو م منافی بجا بیاورد باشد احتیاطا
یک رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا بیاورد و بعد نماز اول را اعاده کند م

مراد اینست که بهشت فرسخ رسید و میخواهد مراجعت نماید مد ظله

ظاهرا اگر بخواند آیه فراموش شده را و بجو شود عیب ندارد اشتر باشد و احوط انفراد است

علی الاحوط

بلکه مطلقا علی الاقوی کاظم

بلکه حرام گوشت و لکن عین نجاست نباشد کاظم

اقوی عدم تداخل طمانینه است چون محل فوت شده

و اگر منافی که عمدا و سهوا منافی است و عمدا بجای آورده باشد بلکه نماز چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بجا آورد کافیست اگر در عدد موافق باشند الاهم و ... اعاده کند بقصد قربت

کافی است بجا آورد نماز را بجماعت ... در صورتیکه



بعد

در احکام نماز است

بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و مخالفند هم اتفاق فتاوات
احتیاط آن نقص را بجا آورده و نمازش را اعاده کند هر اذان عبادتی و نماز
که ساقط است در صورت عدم فاصله است تا قلمه کردن فاصله است و ساقط
نیست [۵۱] هر در آخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند یکرکعت نماز درک میکند
و اگر تیمم بکند چهار رکعت باید وضو یا غسل کند و یکرکعت را درک کند [۵۲] هر
دو سجده دوم [۵۳] نماز یقین کرد که یکسجده از رکعت پیش و رکوع این رکعت را
هم نکرده است سر برندارد و آن یکسجده را از سجده رکعت پیش حساب کند بعد
نماز احتیاطا [۵۴] نماز را هم اعاده کند و سجده سهو از برای هر فراموشی بجا آورد
هر هرگاه شخص حبس شود نماز از برای میت بشرط آنکه اذان و اقامه بگوید
و از برای هر نمازی و بعضی را هم بجماعت نماند و باشد بجا آورد و اینها
[۵۵] اعتبار ندارد [۵۶] هر هرگاه شخص در رکعت چهارم یا سیم نمیداند کدام است
یا دویم مثل الحمد شروع کرد در بین حمد ملتفت شد قطع [۵۷] کند حمد را و تسبیح
یا حمد دیگر بخواند بعد و سجده از برای فراموشی حمد بیجا احتیاطا بجا آورد
هر هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره کهف سهوا سوره دیگر شروع
کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورد
بسم الله را دوباره بگوید علی الاحتیاط هر بدانکه موالات هر فعلی از افعال نماز بخوان
فعل است مثل تکبیر و حمد سوره و تشهد و سلام و تسبیح هرگاه نسیانا
موالات آن فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک آن بخلاف موالات اصل
نماز که اگر بهم [۵۸] فوت شود عمدا و سهوا نماز [۵۹] باطل میشود و اما اگر یک

[۵۱] اذان بگوید که ... احتیاط صحّ

[۵۲] دو ونیست که تیمم و درک تمام نماز بکند باشد میرزا ده

عمل با نچه مذکور در متن است و قضا نماز اولی است صحّ

[۵۳] باید سجده اول باشد صحّ

[۵۴] این احتیاط را ترک نکند میرزا

[۵۵] یعنی در صورتیکه نماز را بجماعت بجا آورد کاظم

[۵۶] یعنی در آن بعضی که بجماعت میکند صحّ

[۵۷] گذشت که قطع حمد محل تامل است مح

[۵۸] بر وجهی که از مسمی مصلی خارج شود مح

[۵۹] علی الاحوط میرزا ده

کلمه را

کلمه را مثلا عمدا مقدم بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود م نماز جمعه
واجب تخییری است[۵۱] نه عینی و احوط جمع است **فصل** در نیت است
م هرگاه شخص بداند که چه نماز است که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت
کفایت میکند و لازم نیست که بتفصیل اجزاء نماز زاید بر آنکه تصور کند
بلکه کفایت میکند تصور اجمالی م اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند
و اجزائی که نمیداند واجب است یا مستحب آنرا بقصد قربت بجا آورد ضرر
ندارد م اگر خوب هم نداند بعضی از افعال الصلوة را و کسی او را تعلیم
کند و او متابعت کند صحیح است نمازش و نیت بلفظ آوردن جایز است[۵۲]
و احوط ترک است م ریا قصد ریا چه قبل از نماز[۵۳] و چه در بین نماز و چه در اجزاء
آن و چه در کل آن و چه در واجبات و چه در اقوال مستحبه آن باطل است
نماز اگر چه تابع قربت هم باشد ریا و اگر چه در اوصاف صلوة هم باشد
مثل در مسجد یا جماعت بودن م هرگاه اصل قصد قربت باشد
و در رکوع یا ذکر قرائت مثلا صدا را بلند کند بقصد تنبیه و اعلام غیر
خصوص در چیزیکه رجحان داشته باشد ضرر ندارد م اگر در نماز مثلا
بر خیزد یا بنشیند بجهت تعظیم غیر بقصد اجزاء نماز نمازش باطل است
م عجب بعد از نماز مبطل نماز نیست لکن حرام است م هرگاه شخص
قصد کند قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی
آن قصدش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج از نماز را بامری
مثل آنکه اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی بجا میآورم و شروع کرده

---

۵۱ حکم بوجوب تخییری مشکل است مج

۵۲ مکروه در نماز احتیاط م زاده

۵۳ یعنی چه از اول تا آخر م زاده

۵۴ احوط در اجزاء مندوبه اتمام و اعاده است بلکه در صورتیکه آن اجزاء از جهت دیگر باعث فساد نماز نشوند م زاده



او فصلی

فعل منافی بجا آورده فعلی از نماز را احتیاطا بعد از تمام آن نماز اعاده
کند **فصل** در قیام است ⁂ قیام واجب رکنی در دو جا میباشد
یکی در حال تکبیرة الاحرام و دیگری متصل برکوع و قیام واجب غیر رکن در دو
جا میباشد در حال قرائت و بعد از رکوع و در حال تسبیحات اربع ⁂ مراد
از اقوال مستحبه نماز که در حال قیام باید بجا بیاورد در قیامش مستحب است
و ما بین وقف کلمات و آیات در ایستادن که واجب قیامش مباح است ⁂ مراد
از قیام راست ایستادن است بر وجهی که در وقت قرار داشتن بدن در حال اختیار
و اما در حال اضطرار تکیه کند بچوب یا غیر آن بنحوی که قیام صدق کند و الا در
مقدم داشتن شبیه ترین حالات است بقیام بر نشستن و اگر نمیتواند بنشیند
و اگر درست نتواند بنشیند تکیه کند و اگر نتواند بدست راست بخوابد رو
بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد رو بقبله و اگر نتواند بپشت بخوابد
پا بقبله ⁂ اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار
ایستادن را مقدم بدارد ⁂ هرگاه قیام براه رفتن را میتواند نشستن بقرار
نشستن را اختیار کند ⁂ اگر بعضی نمازش را ایستاده میتواند بکند
ایستاده را مقدم بدارد هرجا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت
باشد ساکت شود وقتی که نشسته قرار گرفت از همانجا شروع کند بخواند
و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد برخیزد و اگر قرائت را هم تمام
کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع برود ⁂ اذا ایستادنی که مرتبه اعلی است
اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی بالنسبه بخودش تا نشستن

یا بمعنی که ترک این قیام و ترک این از اقوال جایز است جز زاده

ما دام معلوم نشد

توی وجوب قرائت است در حال لهو و لغو عادی قرائت ثانیا در حال

و از اخر

در تکبیرة الاحرام است

وازاحرام تعبیر ادنی که بیشتر خوابیدنست هرگاه قدرت بهمرساند باعلی
بپاید تا بایستادن واگر در هر مقام تکلیف خود عمل نکند نمازش باطل است

فصل در تکبیرة الاحرام است چونکه رکن است کم و زیاد شدنش بعمد
قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نمازش باطل است و اگر بقصد ثانی
دیگر گفته شود سهوا احتیاطا اعاده نماز است بعد از تمام **مسئله** باید
بالفاظ الله اکبر را بدون اشباع بگوید و حروفش را بمخرج و اعرابش را
درست بگوید و با ترتیب موالات باشد و همزه اکبر را ثابت والله را مشدد
کند و احوط تفخیم کردن لام و راء و مد ندادن لام الله است اگرچه جایز
است بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجبست قیام تام در او بلکه
پیش از او هم از باب مقدمه و کسیکه درست نمیداند واجبست یاد
گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یاد گرفتن الله
اکبر را

فصل در قرائت است **مسئله** واجبست در دو رکعت اول
فریضه حمد بگوید تمام غیر از چهار سوره سجده و سوره طولانی که
نماز بان سبب وقتش خارج شود **مسئله** گاهی واجب میشود سقوط سوره
مثل تنگی وقت خوف **مسئله** جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی
و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر
گوش کند آیه سجده واجب را بعد از نماز سجده کند اما احوط آنست
در نماز ایماء کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن **مسئله**
سوره والضحی و الم نشرح یک سوره است و همچنین الم تر و لایلاف و

در قراءت است

بسم الله جزء سوره است مگر سوره برائت و باید در حال بسم الله متعین باشد سوره و اگر سوره متعدده منظورش نباشد یا غیر سوره متعینه بخواند نمازش باطل است مگر آنکه سهواً سوره دیگر شروع کند چون متذکر شد برگردد و اگر موالات باقیست همان سوره را بخواند و الا بسم الله را دوباره بگوید بقصد هر سوره که میخواهد بلی اگر در بین سوره ملتفت شود و تعیین نکردن سوره را در حال بسم الله بجهت غفلت ضرر ندارد همانرا تمام کند هم جایز است عدول از سوئی بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه فراموش کند میتواند عدول کند مطلقاً و عدول بسوره جمعه و منافقین هم میتواند کرد بنا بر تفصیلیکه دارد در محل خود هم واجب است بر مرد جهر خواندن حمد و سوره در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در غیر اینها باید آهسته خواند چه مرد و چه زن بلکه زنها را هم در نماز جهریه احوط اخفات خواندن است اگر چه نامحرم هم صوتشان را نشنود و تسبیحات اربع را مطلقاً باید آهسته خواند هم مرد در نماز جماعت که نباید بخواند قرائت را واجب است اخفات بخواند اگر چه نماز جهریه باشد هم جهر ظاهر شدن صوت است و اخفات ظاهر نشدن صوت است اگر چه دیگران بشنوند پس صدا و اگر شخص نسیاناً جهر یا اخفات را خواند یا عکس نماز را اعاده کند مگر کسیکه جاهل بحکم باشد نه موضوع و متنبه بسؤال هم نباشد عفو است از برای او و هم مستحب است جهر خواند قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر

مطلوم نیست
صدر

بطلان نماز محل نظر است
مج

اگر قصد داشته شروع نموده باشد اگر چه غفلت داشت اولی آنکه اعاده نماید
کاظم

احوط قصد کسی است که در وقت اوائل عرفاً
صدر

احتیاط ظهر جمعه
مج

وعصر را ھ در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص اختیار دارد در میان خواندن تسبیحات اربع و حمد تنها اما تسبیحات افضل است و سه مرتبه باید خواند بنا بر احتیاط و عدول نکردن از هر یک که شروع کرده بدیگری خالی از قوت نیست مگر آنکه بخیال رکعت اول مثلا شروع بحمد کرده باشد یا بخیال تسبیح بوده و حمد بر زبانش جاری شده عدول کند لکن تسبیح یا بحمد دیگر و احتیاطا بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بجا بیاورد

فصل

در شرائط قرائت و سائر اجزاء نماز است ھ اگر شخص اخلال کند در نماز بحرفی عمداً یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدیدی یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زاء بگوید یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزهٔ وصل را ثابت بگذارد و همزهٔ قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نمازش بلکه اقوی و احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات چیزهائی که از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مدّ سنت و غیر اینها ھ ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون احوط است خصوص با غنه اش در واو و یاء و کسیکه قرائت درست نداند واجب است یاد گیرد نزد اهلش اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد هر چه درست نشده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر آیه دیگر که بداند

در اطلاق افضلیت تامل است کاظم

اگرچه اقوی اکتفا نمودن بیکدفعه است کاظم

اقوی بودنش معلوم نیست کاظم



بازگوی

فصل و در ثابت است بمقام خودش که در بتفصیلی بخواند با ذکری
رکوع است و مراد از رکوع خم شدنست بقسمی که چیزی از کف دست
بر سر زانو برسد با قدرت و هرگاه شخص نتواند خم شود بقدری که کف دست
اگرچه بعض آنهم باشد بزانو برسد تکیه بچیزی کند و اگر آنهم نتواند
بسر اشاره کند و اگر آنهم نتواند بچشم اشاره کند **مسئله** ذکر رکوع یک مرتبه
سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله با طمأنینه کفایت میکند
مسئله رکوع نشسته خم شدنست تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر شدن
موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بحد رکوع خواه
باشد رکوع حساب نمیشود و اگر شخص منحنی باشد تا بحد رکوع باید
بجهت رکوع زیاد کند انحنا را تا معلوم شود رکوع **مسئله** اگر شروع کرد
ذکر را سهوا پیش از رسیدن برکوع با طمأنینه باید بعد از قرار گرفتن دو
باره بخواند و اگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست
شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع بجا نیاید عمدا نمازش باطل است

فصل در سجود است یا بپیشانی را که ما بین روییدن مو و ابرو
و جبین است گذاشتن در حال اختیار بر زمین غیر از معدنیها و روییدنی
از زمین غیر از خوردنیها دمی اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست
یا مغز میوه یا میوه نادر هم باشد غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن بر قنب
که گیاهیست که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حریر
نباشد و جرمی داران نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگرچه در مکین هم

باشد

مقصود آنکه منحنی شود بقدر امکان منه مدظله العالی

مراد در صورتیست که ... کفایت میکند

باشد میتوان سجد کرد براو واکر انها میسر نشود بر کل وضع جبهه میتواند کرد
واکر کل بر جبهه بچسبد هر دفعه پاک باید کرد واکر انهم ممکن نشود بر لباس
معمول از پنبه یا کتان واکر انهم ممکن نشود بر معادن مثل عقیق و زاج و
غیره واکر انهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند هر اکر پیشانی بر چیزی
که سجده بران صحیح نیست رسید ونتوانست بکشد برجائی که سجود بران صحیح است و
دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاده کند هر باید موضع سجده
کر موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد با انحصار و اشتباه
موضع دیکر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا
ذکر تمام شود هر موضع جبهه شرط است که از کلفتی یک خشت بلندتر
احتیاطا و پستتر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیکر که
دو سر زانو و دو کف دست باشد پستی و بلندیش ضرر ندارد هر ذکر
سجده مثل ذکر رکوع است مکر در ذکر کبرایش که سبحان ربی الاعلی و بحمده است
هر اکر پیشانی بقدر متعارف نتواند کذاشت بجهة جراحت و غیره کودی
بکند که اطراف پیشانی بر زمین رسد واکر انهم ممکن نشود جبین را
بکذارد و احوط مقدم داشتن جبین راست است واکر انهم ممکن
نشود زنخ را بکذارد واکر انهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان
واکر انهم ممکن نشود مهر یا سجده کاه را بلند کند واکر ممکن نشود ایما کند
بسر واکر ممکن نشود ایما کند بچشم و احوط انست که مهر را مثلا
بر پیشانی بر ساند با امکان بلکه شش موضع دیکر را هم هر یک که

حاشیه: که هر کاه که سجده بر معدنی که مدرک آن عرف است...

۵۱ در تقدیم سجادن بر پشت دست محل تامل است چنانچه کذشت میرزاده

۵۲ اتمام نماز احتیاط لازم نیست کما ظهر قد ظله

۵۳ بلکه فتوی بر انست میرزاده

۵۴ احوط در انها نیز مراعات میرزاده



بتواند بر زمین برساند احوط است و در وقت نشستن بعد از سجده اول
و قرائت گفتن واجب است **فصل** در تشهد است مسئله باید شهادتین را
تمام بخواند با صلوات و شرائطش در قرائت گذشت یعنی باید با طمأنینه
باشد از اول تا آخرش و ترک اقعا نشستن کند بنابر احتیاط **فصل**
در سلام است مسئله بعد از السلام علیک که مستحب است اگر السلام
علینا میگوئی تمام بگو که واجب جنابت میشود و بعد از گفتن السلام
علیکم مستحب است و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا
که واجب جناب میشود مگر بعد از ان السلام علینا مستحب نیست مسئله
صحیح است نماز زن در لباسی که ذی مرد است و همچنین مرد در لباس
که ذی زنانست اگرچه پوشیدنش معصیت است ولی احوط اجتناب است
در نماز مسئله حمل اجزاء حرام گوشت با نماز کذا را اشکال است و پوست سک
آبی و قندس اگر در عرف خز نامیده نشود اشکال است کلاه و عرقچین حریر
و مثل آنها که ملبوس باشد نماز در آنها محل اشکال است مسئله آستر جامه
حریر باشد اشکال است و سجاف جامه از چهار انگشت بیشتر اشکال است و
وصله حریر بجامه اشکال است اینها همه اشکالش از برای مردانست مسئله
باکی نیست محمول بودن حریر یا ملصق بودن آن مثل کلافه حریر که بر رخت
چسبیده باشد مسئله هرگاه شخص عریان گیاه یا برگ درخت مثلا بیابد
عورتش را بپوشاند و نماز کند و اگر نیابد چیزی را مگر گل گل را بر عورت
بمالد و نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر محترم و اگر نیابد گل

مد ظله
این احتیاط ترک نشود ع

مد ظله
گذشت حکم این مسئله
کاظم

مد ظله
در مخصوص سجاف رجوع بغیر نماید
مرزا

مد ظله
اگر ساتر عورت لباس نباشد
مح

مد ظله
نقشیند با امن
از ناظر وجهی ندارد
ع

در وقت است

دست بر عورت گذارد و با ایما نماز کند اگر نگاه کننده نامحرم نباشد
اما اگر باشد نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایما کند و از برای
سجود زیادتر ایما کند بقسمی که عورتش ظاهر نشود و شش موضع را
بقدری بر زمین رساند و جا سجده را بلند کند بقدری که پیشانیرا بر ما یصح
السجود علیه گذارد م اگر ایمن نیست از ناظر محترم و نیابد گودالی که پنهان
شود در آن و مثل ایمن از ناظر نماز کند بلکه اگر بیابد لای لاینرا باید
بقدر عورت خود را در آن پنهان کند و با رکوع و سجود اگر بتواند نماز کند اگر نتواند
با ایما برای رکوع و سجود نماز کند **فصل** در اوقات نماز است م
وقت مختص بنماز ظهر اول زوالست و زوال شناخته میشود بنصب کردن سیخی
بر زمین مثلا اگر سایه اش کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر
شده انوقت بقدر یکه نماز ظهر بشود مختص ظهر است و بقدر یکه نماز
عصر بشود تا مغرب مانده مختص بنماز عصر است و در ما بین مشترکند ظهر و
عصر م اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال است و آخر آن سایه
که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و از افضل است بجای آوردن
نماز ظهر در وقتی که سایه شاخص که مقدار قامت آدمیست زیاد شود
مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود م اول وقت
فضیلت عصر اینست که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط
و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگرچه قوی است طول بفضل
نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود م وقت اجزای

۵ و تا آخر تنفل
تا بعد از قدمین تا اذا
تا مثل افضل است
مح



در اوقات نماز

عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش
و وقت اجزائی ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش هر وقت
مختص مغرب اول مغربیت است بقدر یکه نماز مغرب بشود و بعد مشترک میشود
با عشا تا بقدر نماز عشا ماند نصف شب شود آن وقت مختص نماز عشا است
لیکن این وقت اضطراری است هر وقت اضطراری آن که بجهت عذر باشد
بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق و آن وقت مختص نماز عشا میشود
هر وقت فضیلت مغرب اول مغربیت تا سرخی مغرب بر طرف شود و آن
وقت اول فضیلت عشا است تا ثلث شب هر وقت اجزائی عشا دو وقت است
یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی
مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش هر وقت فضیلت نماز
صبح اول صبح صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزائیش است
تا طلوع آفتاب هر اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد
باید مشغول شوند بقصد ادا یا قربت مطلقه هر باید کسانیکه عذر ندارند
علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند و اقوی آنست که بشهادت
عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگرچه عادل
و عارف بوقت هم باشد هر صاحبان عذر مثل کور یا غیره یا آنکه مانعی در
هوا باشد مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد اگرچه احوط و افضل تأخیر است
تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطای شخص تمام نمازش در غیر وقت
شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام

محل تأمل است چه تأمل آنکه احتمال قوی است که فضیلت از فراغ از ظهر است تا وقتیکه او را وقت فضیلت قرار داده اند میرزا ه

احوط اکتفا ننمودن است صدره

این احتیاط ترک نشود کاظم

واجب باشد صحیح است هر با شك بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر
و نسیانا بوقت نماز باطل است اگر چه بعضی نماز هم در وقت شده باشد
و غافل بمراعات وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت
واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده
باشد هر اگر در بین نماز بفهمد که غافل و وقت معلوم نباشد بر او اعاده کند
هر افضل است که هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر
نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا
بیاورند و مستحب است تاخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر رسند و بجهة
گرما یا عذری دیگر تا خضوع قلب حاصل شود و یا کسیکه منتظر جماعت باشد
یا صائمی که نفسش با او در نماز نزاع باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند
یا مستحاضه کثیره که میل غسل خواهد و نماز کند در وقت فضیلت یا
مربیه طفل بجهت شستن یکمرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه رفع
بول و غایط کند بخود یا کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه با قلم
کنار است پس تاخیر اینها مستحب است هر کسیکه عذر دارد و یا معتد
بر طرف شدن عذر است واجب است او را تاخیر نماز از اول وقت **فصل**
در قبله است هر بدانکه مراد بر صدق قبله استقبال قبله است پس ضرر ندارد
بعض از اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد
از برای بعید و از برای بعید آنچه افاده علم کند باستقبال کفایت
میکند مثل محرابی که معصوم در آن نماز کرده باشد و علامتی که در شرع

(ع) و مشغول هم هست مبرزات

(ع) استحباب در بعض آنچه گفته شده است معلوم نیست صحّت مدظله

(ع) این غرض در قربت نیست مج



در شناختن قبله

قرار داده شده است مثل جدی که از اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد
و نحو اینها در پشت منکب که میان کتف و گردنست بر پشت گوش راست
قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره و گوش راست و غربی عراق مثل موصل
در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان
دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشند بجدی
چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد
و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف
دماغ از برای کسانیکه جدی میان کتفین ایشان باشد ۞ تا علم ممکن
شود علم حاصل کنند و اعتماد بر امارات نکنند ۞ هرگاه ممکن نشود علم
و امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بمظنه میکنند اگرچه بقول کافری
هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و اجتهاد خودش خلاف باشد
در نماز کردن خالی از قوت نیست اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین
در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامی که بنا قبله ایشان را ندانی
بر غلط ۞ هرگاه شخص نماز کرد بآن جهتی که مامور بآن بود باعتبار
مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطاء او بعد از نماز اگر نمازش مابین
یمین و یسار واقع شد صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگرداند بسمت
قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است حکم ناسی و جاهل
بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است
۞ اگر بعد از فراغ معلوم شد که پشت بقبله بوده اعاده یا قضا کند

ابنها محتاج بتأملات میرزاده

۵۲ بجهت قبله مج

واگر

واگر متجاوز از مشرق یا مغرب بوده احتیاط قضا کند یا اعاده کند و هم چنین است
حکم هرگاه ظاهر شود خطاء مذکور در اثناء نماز م هرگاه شخص اخلال کند
باستقبال قبله عمدا واجب است از سر گرفتن صلوة را در وقت و در خارج
وقت چه فاحش باشد انحرافش یا نه ولکن اگر قصد کند بیرون خروج از اسم استقبال
م هرگاه مالک مکان در زمینش را نهی کند و وقت تنگ باشد شخص در حال
بیرون رفتن از آن بطرف نماز کند و اگر با اذن مشغول نماز شد و بعد نهی
بر وضع عظیم یا وعید به بیرون رفتن تو واجب است بیرون روی و در حال خروج
نماز را تمام کنی و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کن و اگر هیچ نمی
میدانستی که راضی است مشغول نماز شدی بعد نهی کرد تو را اگر وقت
وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد
استیناف کنی احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن
نماز را **فصل** در منافیات نماز است و آن دوازده چیز است حدث
و تکفیر یا شد یا رو کلام و قهقهه و بکا و ماحی الصلوة و اکل و شرب
و آمین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمدا
م حدث هر چه ناقض طهارت است م تکفیر دست بر روی هم انداختن
در حال عمد و اختیار است م استدبار عمدا و سهوا اگر چه ما بین یمین
و یسار باشد و همچنین است بالنسبه باستدبار اما اگر مابین
جبرا یا سهوا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز م
کلام عمدا حرفی است که معنا فهمیده شود که آدمی زند م قهقهه خنده با صدا است

احتیاط محمد جعفر مد ظله

و با صدا

در نماز آیات

و بقصد امر احتیاطا اگر عبث کند و دل که تغییر نماید خوالتش عمداً

م بکا کردن بر شئ غیر گریه که از خوف نار و شوق جنت باشد عمدا و گر شئ برسید

التشهد آیا احتیاط نبود ندارد و با اختیار در آن تامل است م ماحی الصلوة

عمدا و سهوا عملیست که از صورت نماز کنار بیرون برود شخص م اکل و شرب

خوردن و اشامیدن است عمدا م آمین بعد از و لا الضالین گفتن اما

است عمدا بلکه مطلقا در نماز ترک کند علی الاحوط م شک در رکعات

که ذکر خواهد شد و اید نقصان چیزی از نماز کم کردن و زیاد کردن نماز یا

رکن عمدا و سهوا و واجب غیر رکن عمدا نه سهوا ف در نماز آیات است

م اما قسمی از نماز آیات اینست که نیت کند تکبیر بگوید و حمد سوره

بخواند و در رکوع رود و بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد و سوره بخواند

و مستحبا قنوت بخواند و در رکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود و باز حمد

و سوره بخواند و در رکوع رود و چون راست شود باز حمد سوره بخواند قنوت

بعد رکوع رود و چون راست شود باز حمد سوره بخواند و در رکوع رود و بعد از راست

شدن از رکوع پنجم سمع الله لمن حمده مستحب است پس برود بسجده و بعد از دو

سجده راست شود بقیام و در رکعت دویم هم مثل رکعت اول است مگر قنوت

که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحب است و هم چنین سمع الله بعد از رکوع

پنجم و جهر خواندن قرائت و بجماعت مستحب است **فصل** در جماعت است

هرگاه شخص قضا یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا بجا آورد بجماعت موم

میتواند اما ترک اما مستحب احوط است م هرگاه امام تسبیحات اربع را

یعنی احتیاطا مع

یعنی ترک اقتداء در آن نماز احوط است هرگاه

یعنی ترک اقتدا کردنست بنماز اخیر امام مطلقا مع

باید

در جماعت

باید بخوانند و امام یکمرتبه بخواند اقتدا باو نکند ره و اگر امام سه مرتبه بخواند
قربة الی الله اگر چه یکمرتبه از او جب باشد اگر اقتدا باو نکند ضرر ندارد هم
مأموم در رکعت چهارم مثلا بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهة فاصله
شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است هم هرگاه شخص نماز ظهر را مثلا
بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر
هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد ع هم هرگاه شخص ایستاده شک دارد که قصد
اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر حالت و حال اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاطا آنست که
با قصد فرادی کند و یا عدول بمستحبی کند اگر قضا یقینی ندارد تمام کند یا
قطع کند مستحبی را پس از آن اقتدا کند هم هرگاه مأموم عمدا پیش از امام
سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمدا بجهة متابعت نمازش باطل است
بلکه دور نیست بطلان اگر برگردد سهوا و زیادتی رکن شود هم اقوی
استیناف نماز است در صورتی که رکوع کند مأموم عمدا پیش از امام در حالتی
که امام مشغول قرائت باشد ش و همچنین اگر مأموم پیش از خواندن ذکر
رکوع عمدا سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را ع هم سزاوار است
برای مأموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را نمیشنود سکوت در
قرائت بلکه احوط از برای او اینست که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام
هم هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند کرد احوط اینست
صبر کند ش تا امام برکوع رود و اگر در رکوع امام تکبیر بگوید برکوع
رود هم هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و تبرعا شد

ره
بنا بر احوط و اولی
م ره

ع
در قصد انفراد
در اثناء نماز خود با تمام
نشدن نماز امام از اول
نماز تا در اثناء که در
تا خیال منفرد شود
رجوع بغیر نماید
میرزا صدر

م ره
هرگاه
مثل بعض شبهای
بصلوة و شایع در اقتدا
و انفراد دارد تمام کند
صلوة را منفردا
مج

ش
قصد انفراد معین است
مج

ش ه
در این صورت
مأموم منفرد میشود
قطعا و نمازش صحیح است
منفردا هر چند احتیاط
اعاده است

مج
ش ه در صورت نماز را
تمام کند و بعد از نماز
اعاده نماید صدر

ش ه
لازم نیست ع
صبر کند تا او از رکوع
صدر



انغون

از فوت یک رکعت و لجماعت مستحب است از برای او قطع نافله هر چند پیش از
تکبیر گفتن امام باشد م دور بودن ماموم از صفی که میخواهد بعد از
اقتداء بان ملحق شود زیاده از یکذرع شاه تقریبا نباشد م ماموم در
بین قرائت امام بخواهد قصد فرادی کند مخصوص است ما حمد را از سر بگیرد
بقصد قربت بنا بر احوط اگرچه امام در سوره باشد م هرگاه امام تسبیح
اربع را سه مرتبه میخواند اما ماموم مبتلا که نمیتواند سه مرتبه بخواند
اقتدا کند ضرر ندارد و زیاده تر از یکمرتبه تسبیح هر چه میسر شد بخواند بنا
بر احوط م امام مشغول نافله نشده باشد اذان از برای نماز شروع کنند
ضرر ندارد م هرگاه شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرده و حمد
و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین نفهمید و حمد و سوره را
بخواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت
چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از اتمام م بخبر عدل واحد
یا غیره هرگاه علم بعدالت شخصی حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا
کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان باخبر باشی و مطلئن باشی بایشان
که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست م هرگاه فسق شود
از برای امام که باید بعد نمازش را احتیاطا اعاده کند از برای
ماموین باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست
م هرگاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربع است زیاد
از یکمرتبه را نقد نکند بخواند که تا امام در رکوع است برسد بنا بر احتیاط

خالی از تامل نیست مج

رکعت سیم نیز چنین است صلد

صورت اخبار عدلین

خالی از اشکال است اما اکتفا بظن حاصل از اقتدا جمعی با وصاف مذکوره در متن مشکل است مج

احوط در این صورت اعتنا و اطمینان و وثوق و احتمال دارد که مراد از عبارت متن همین باشد میرزا

مجرد در کفایت اطمینان اشکال است و احوط اعتنا و اعلم [illegible]

م ماموم

هر مأموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را امام که برکوع رفت
ملتفت شد متابعت کند و احتیاطاً نمازش را اعاده کند اما سجدهٔ سهو
نمیخواهد هر مأمومی اگر در رکعت سیم یا چهارم بخیال رکعت اول
یا دویم حمد نخواند در بین رکعت بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند
و بعد از نماز دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا بیاورد هر گاه مأموم دو
رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد
که امام برکوع رفت اگر میتواند یکمرتبه بخواند و برکوع با امام برسد
و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یکمرتبه بخواند و برکوع رود و در
سجده بامام برسد و احتیاطاً نمازش را اعاده کند یا تسبیح بخواند
و متابعت کند و بعد احتیاطاً اعاده کند هر ساقط است در دو رکعت
اولیین نماز قرائت حمد و سوره از مأموم هر گاه مأموم باید حمد و سوره
بخواند اخفاتاً بخواند اگر چه جهریه باشد هر باید اهل جماعت بترتیب
تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمی که [illegible] از مأموم
پیش با امام زیاده از یکدو ع شاه نباشد احتیاطاً و اگر سابق مشغول
تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانکه در زمان وقت [illegible]
دست بالا میبرند نیت کردن لاحق ضرر ندارد هر گاه مأموم در نماز
جهریه هیچ صوت امام نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت
مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او
هم برود و اگر فراموش کرد هر جا که بخاطرش آید بخواند هر چه میرسد

و احوط آنست که قصد انفراد کند حمد و سوره را بخواند احتیاطاً مع مد ظله

سابقاً گذشت که قطع حمد محل تأمل است مع

این مسئله در سابق گذشت مد ظله

اولی آنست که قصد قربت مطلقه کند مع

واکر در بین خواندن بکجائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و
اکر عمدا هم بخواند ضرر ندارد و اکر بشنود صوت امام را کوش کند و اکر اخفاتی
باشد ذکری بکوید و اولی سبحان الله کفتن است تا قرائت خواندن مکروه است
م نماز نافله را میتوان قطع کرد و فریضه را بجماعت اقتدا کرد و هرکاه شخص
فریضه را فرادی کرده میتواند باز مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضا
یقینی بر ذمه نداشته باشد م ماموم در غیر رکعت اول نیز همچنانست مبدا
که برکوع میرسد که امام راست شد خود رکوع رود و در سجده با امام برسد
اکرچه در سجده دوم هم باشد و هم چنین است در رکعت اول اکرچه در حال
قیام امام تکبیر بکوید و احوط در این صورت قصد فرادی یا تعلیل از تمام
اعاده است م اکر پیش از امام سهوا سلام واجب را کفت احوط این
که بعد از امام باز بکوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اکر
عمدا کفت بی قصد انفراد احتیاطا نماز را اعاده کند م هرکاه در مسجد
وارد شوی که بین امام و اتباع او دیگر متعدد و در نماز باشند یا فارغ شده
باشند در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد
با نماز ایشان ولو بقضا بلکه مخالف هم باشد چه در رباعی و چه در ثنائی
که ملتبس باشد عرفا چه پیش باشی از ایشان چه در جانبین ایشان
اذان و اقامه مکو که جایز نیست اکرچه امام جماعت را هم نشناسی م شخصی
که نماز قضا یقینی بر ذمه نداشته نماز مستحبی را ترک کند بنابر احوط
واکر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول بمستحبی کند که درک

احوط
که همین که صوت امام را شنید فی الجمله ترک کند قرائت را بالمره
میرزا
محل تامل است
ولو قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد
قصد فرادی معین است
این احتیاط وجهی ندارد
تعمد مثل انفراد است پس احتیاط وجهی ندارد
کذشته اکر مشغول تعقیبات است میتواند بخواند
و اولی
اکرچه بعد بجا آورد عیب ندارد
کاظم

جماعت کند نمی تواند بنا بر احتیاط بلی عدول بقضا میتواند کرد که تواند
درک جماعت کند مسئله شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه
ماموم شک بخود رجوع کند قبل آنکه شک کند که من یک سجده کرده ام
یا دو سجده اعتبار ندارد یک سجده دیگر بجا آورد و همچنین در هر موضعی
از نماز رجوعی رکعات مسئله امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم
در رکعت دویم باشد باید او هم حمد و سوره بخواند با قدر ممکن و اگر درست
نتواند بخواند بعد بجا آورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که هست
در محل خود مسئله ماموم سر از سجده برداشت دید امام در سجده است متابعت
کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده سجده دیگر بجا آورد
و بعد از تمام احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله ماموم پیش تکبیر افتتاحی
پیش از تکبیر امام میتواند گفت مسئله هرگاه شخص وارد بر جماعت
شود و نداند که چه نماز است قضا است یا ادا جهریه است یا اخفاتیه اقتدا
کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا اقتدا کرد و در
قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام برکوع
رود و سجده بین را بجا بیاورد ضرر ندارد مسئله نماز را بهر یک را
بدیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموم
که چه نماز است اما اگر برکوع اول نرسید در رکعت نکرده صبر
کند تا رکعت دیگر هرگاه امام بعض سوره را که بنا داشت خوانده
کرده بخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند

در عدول بقضا در غیر صورت نسیان اشکال است مطهاره

در شک در رکعات اگر ممکن باشد رجوع بامام کنید

اگر نتواند بخواند باین سجده از سجده ثانیه بعید نیست

بلکه البته سجده دیگر بجا بیاورد

احوط آنست که اگر امام حافظ دو سجده باشد و ماموم نتواند رجوع بامام نماید سجده دیگر بجا بیاورد و بعد از نماز اعاده نماید

کند شک کرد این مسئله مبنی بر احتیاط است مطهاره

در نماز جماعت

واما بعد از رکوع پنجم سمع الله وتکبیر مستحب است و هر نماز یکه فوت شد
مثل قوله ما دام العمر فوت میشد باقیست لهذا اداست و برای میت اگر
بجا بیاورند این نماز را به نیت قربت کفایت میکند مسئله شخص در نزد کر
رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود رسید یا نه اعتبار ندارد
شکش و با جماعت است مسئله حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان
ضرر ندارد مسئله شخص عادل دشنام بمؤمنی دهد فاسق میشود واما
اگر توبه کند باز عادل است مسئله ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت
شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه خود میداند
قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید والا نمازش باطل است
مسئله نماز جماعت مستحب مؤکد است در جمیع نمازهای واجب خصوص نمازهای
یومیه و جماعت در هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین
با شرایط و کسیکه قرائتش صحیح نیست تا قدر میسر باید گرفتن آن مسئله باکی
نیست جماعت کردن نماز هائی که بحسب اصل شرع واجب بوده باشد
بعد مستحب شده مثل نماز عید در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده
شود از غیر و یا تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحبا
خواهد بجماعت اعاده کند مسئله نماز یومیه هر یک را باید یکی اقتدا میتوان
کرد و قضا را باداء و عکس آن مقصر را بتمام و عکس آن بلکه نماز طواف
یومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان
کرد مگر نماز طلب باران مسئله نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد

یعنی بغیر عذر صحیح شرعی صدر مدظله

اگر نفا بمجرد توبه بدون احراز ملکه ثانیه مشکل است هر گاه فحشی باشد که موجب فسق شود مج

این شخص منفرد است عدول حاجت ندارد مج

گذشته که اگر قضا بر ذمه خود میداند نیز عدول بمستحبی میتواند نمود اگر اشتغال بنماز قضا دارد صدر

صلوة جهریه را با اخفاتیه و عکس آن نیز اقتدا جایز است بر فتاوه

احوط ترک جماعت است در نماز طواف و اگر جماعت کرد تا با فرادی اعاده نماید صدر

و نماز

در جماعت است

ونماز احتیاط در شک را نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و
ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاط ایشان را
بجماعت میتوان کرد م بیک نفر مکلف جماعت منعقد میشود و زن
بمرد و زن میتواند اقتدا کند و مرد بزن نمیتواند اقتدا کند م اگر
هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد
خوبست اگر در رکوع بامام نرسد باشد یا مظنه دارد که نرسیده
نمازش باطلست بلی در شک احتیاطا متابعت کند در رکعت دیگر
مبطلی بعمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه هم چنین است مگر آنکه
شود که در حال رکوع امام رسیده است رکوع م اگر شک داشته باشد
برکوع رسیدن خدا این قصد تکبیر بگوید که اگر نرسیده باشد قصد فرادی
میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد رکعت
اول خود قرار میدهم خوبست م باید صف اول ماموین امام را
ببینند اگر ماموین حایل باشند ضرر ندارد و صفها بعد باید
پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر همه صف خود را ببینند
کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در همه حال تمام امام را ببینند مگر
زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد م اگر حایل پنجره
باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر مثلا شیشه باشد خوب احتیاط است
م اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است
و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد م باید بجای ایشان

البته این احتیاط ترک نشود صح مظفر

بنا بر اقوی علیهم... مح

اگر چه در ان نیز ترک نشود میرزا ره

واگر مظنه برسیدن دارد نیز چنین است صح

در صورت مظنه و شک هر دو باطل است نماز متابعت لانه زیادة مح

احتیاط مبطل بعمل آورد نه متابعت یا مبطل بجا آورد بلی احوط اینست از ان نماز را تمام نموده و اعاده کند کلمه مد ظله

این مسئله محتاج بتامل است میرزا ره

صحت مشکل است مح

پس نماز را تمام کند و اعاده نیز نماید میرزا ره

اینقدر از عبارت تامل باید نمود صدر مد ظله

باین معنی که اگر بخواهند ببینند میتوانند مح

بنا بر اقوی محمد حسین

در جماعت

امام زیاده تر از یک شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط
اما سراشیب باشد هیچ باکی نیست و بلندتر بودن جای ماموم از جای
امام ضرر ندارد مسئله شرط نیست در جماعت بلند نبودن ماموم از امام
یا از ماموم بقدری که دوری بسیاری باشد لکن احوط اینست که
از جای ایستادن امام تا جای سجدهٔ ماموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمینا فاصله
نباشد و هم چنین صفوف ماموین و اگر در بین نماز فاصله حاصل
شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کند بنابر احوط مسئله وقتیکه فرادی
شد دیگر عدول بجماعت نمیتواند کرد مسئله جایز نیست که ماموم پیشتر
از امام بایستد بلی در حالت ماموم قدری پس‌تر از امام باشد حتی در
سجود هم کفایت میکند مسئله شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند حمد و
سوره نخواند یا سکوت طویل نشود باطلست نمازش اگر چه آن نماز هم
بجماعت کرده نباشد مثل یومیه مسئله باید بشخص عادل واحد اقتدا
کرد و اگر فاسقی بداند یا نشناسد او را و اقتدا کند نمازش باطل است
مسئله اگر علم حاصل کند که امام حالتی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره
و بی اعتنائی در دین ندارد یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل میکند که حالتی
در او است که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی در دین
ندارد یا اینکه دو عادل خبر بحال او بدهند و مظنه حاصل میکنی یا جمعی معتبر
در دین اقتدا کنند با او و مظنه یا علم حاصل کنی بعد التثبت اقتدا کن مسئله
اگر اقتدا بامام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که

مگر در صورتیکه عارضی بجهت امام حادث شود که دیگر نتواند بایستد اما ... مح

احوط قصد تاخر ماموم است از امام مح

در اکتفاء بمظنه بدون حصول وثوق اشکال است مح

انکه

در جماعت

که آنکه منظور بود غیر او است امّا اینهم عادل است نمازش صحیح است و اگر شخص
معین با اسم اقتدا کرد بگمان آنکه حاضر است و بعد معلوم شد که غیر آن
اگر چه او نیز هم عادل بود نمازش باطل است اگر چه در بین نماز هم باشد
هر اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد مأموم باقی نمازش را فرادی
یا با امام دیگر میتواند کرد بنا بر اقوی هر جایز است از برای مأموم در حال
اختیار عدول بفرادی کند اگر چه در اول قصدش این باشد که در دو رکعت
آخر عدول بفرادی کند هر از مأمومین ساقط است حمد و سوره در رکعت
اول و دویم خصوص در صلوة جهریه که صوت امام را بشنود اصلا
بلکه بنیت قربت مطلقه بخواند حمد و سوره را و اگر نخواند هم ضرر ندارد و
اگر صلوة اخفاتیه باشد مستحب است بذکر مشغول شوند مثل سبحان الله
والحمد لله و صلوة و اولی تسبیح است هر اگر امام در قنوت باشد که مأموم
تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد
جزئیت و همچنین در تشهد متابعت کند امّا نشستن بتجافی
احوط است و در رکعت سیم خودش قرائت را اخفات بخواند اگر چه صلوة
جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت
کند تا سلام واجب بعمل آید و اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد
و نمازش را تمام کند هر جایز نیست عمدا تقدیم افعال نماز خود را
بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر افعال نماز خود را از افعال
نماز امام عمدا بتأخیر فاحش و اگر عمدا چنین کرد گناهکار است و نماز

فرق نماید
این دو تقلید خوب آ
منفصلا در مجلس دیگر
است م ع

کفایت
حکم آن میرزا
ره

خواندن حمد
و سوره ترک نشود
علی الاحوط
م ع



در جماعت

جماعت کردن او صحیح است و احوط نیت انفراد است و احوط از آن اعاده
نماز است و اگر سهوا چنین کند مثل تکبیر پیش از امام برکوع رود مثلا اگر
ممکن باشد بکرشه کرد واجب رکوع را بگوید والا که سبحان الله بگوید
احتیاطا در است شود و با امام رکوع رفد و ذکر واجب رکوع را بگوید
نمازش صحیح است هرچند احوط اعاده نماز است در صورتی که پیش از امام
از رکوع سهوا رفته باشد و متابعت کرد و هرگاه تا رفتن بر کرد و متابعت
کند امام با او رسید ضرر ندارد و اما اگر عمدا بماند و متابعت نکند کار است
و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفتن برکرد امام با او رسید
ضرر ندارد و بهمان حال باشد ** متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه
بشنود صوت امام را که احتیاط متابعت کردن است و اما اگر سهوا چیزی
از تشهد پیش افتاده همان را بقصد قربت اعاده کند ** واجب است تکبیرة
الاحرام را بعد از امام بگوید همچنین است سلام واجب و اما هرگاه
سلام را عمدا پیش از امام بگوید احتیاطا نماز را اعاده کند مگر آنکه
قصد فرادی کند و بگویند و اگر سهوا پیشتر بگوید احتیاطا بعد از امام
باز بگوید و دو سجده سهو بنیت قربت بجا آورند ** هرگاه امام بعضی
از حروف قرائت قدرت بر درست خواندن نداشته باشد و ماموم درست
بخواند اقتدا نکند اما حروف غیر قرائت اگر چنین باشد ماموم اقتدا
کند ضرر ندارد ** هرگاه ماموم نتواند تسبیح را بعد از سه مرتبه بخواند
زیاده از یک مرتبه هرچه ممکن است بخواند بقسمی که برکوع برسد بنا

در بقاء اقتدا با تعدد ... محل تامل فاحش اشکال و احوط انفراد است چنانچه مذکور شد
بلکه تقدم و تا خوف رکوع خود انفراد است ع

در وقتی جواز

هرگاه متمکن از ذکر واجب رکوع نشد قصد انفراد نماید ع

ظاهر است که مورد احتیاط عکس مسئله است ع

اختصاص بشنیدن ندارد بلکه از هر طریق که علم باقوال امام داشته باشد متابعت احوط است ع

تعمد تقدیم مقصد انفراد است و نماز صحیح است ع

محتاج باعاده نیست

این احتیاط لازم نیست ع

اقتدا نکند احتیاطا ع

بر احتیاط

براحتیاط م اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت
بوده مثلا نماز گذشته او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد فرادی
کند و نماز را تمام کند م هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر معفوه در بدن
و لباس امام در صورتیکه میداند امام جاهل است اقتدا نکند بنابر احتیاط
و در صورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند م اگر مثلا
امام تسبیحات اربع را یکمرتبه بخواند و ماموم باید سه مرتبه بخواند اقتدا
نکند که مشکل است م جایز است اقتدا کردن با امامی که متیمم یا صاحب
جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد م ماموم ایستاده با امام نشسته
نمیتواند اقتدا کند همچنین اعلی با ادنی بمراتب م هرگاه امام
چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن ماموم
احوط است در صورتیکه رکن نباشد و الا قصد فرادی لازم است
م هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود نمیداند میتواند
امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند م مستحب است که صفهای
جماعت راست باشند بمحاذی کتفهای ماموین و طولانی تر بودن صف
بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد م مستحب است که تا امام قد قامت
الصلوة گفت ماموین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جای بدهند
م مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه
میباید در آن مکانیکه خالی میباشد بایستد و مکروه است مشغول
نافله شدن وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن امام از کار

جواز اقتدا در اینصورت بعید نیست میرزا ده

جواز اقتدا در این صورت بعید نیست ...

میتواند اگرچه قضا بر ذمه خود بداند چنانچه گذشت ...

مشکل است



خود را و مستحب است که امام بشنواند بما مومنین اذکار خود را

فصل در احکام مسافر است م مسافر باید قصد طی کردن هشت
فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در
یک روز یا در یک شب یا بقسمی که شب فاصله نشود و هرگاه در بین چهار
فرسخ شب فاصله شود احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز نکند
پس تمام معین است م اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار
ذراع است و هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی بکلفتی
هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت مو از موهای وسط یابو است هرگاه چیزی
از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است بلی
در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج
احوط وجوب تحصیل است م اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست
اگرچه باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند (احوط جمع است صند) و ابتدای مسافت
از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه است و اگر قلعه ندارد آخر خانهای
آنست و در بلدهای بزرگ آخر محله است م اگر قصد مسافت در رفتن باشد
و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد و مگر بجهت تفرج باشد
مثلا و روزهای بسیار طی کند مسافت را در این صورت احوط جمع است
م اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد شد کند و زیاده از هشت
فرسخ هم بشود مسافر نیست م اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد
و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگرچه راه برگشتن

علی الاحوط
اگرچه اقوی اکتفا بقصد مراجعت قبل از ده روز است
کاظم

ولو فاصله شود
قصر است مح

قصر متعین است
مح

این
احتیاط لازم
نیست
کاظم

قصد تفرج
من حیث هو ضرر ندارد
بلی هرگاه طول بکشد بحیثی
که صدق مسافر نکند تمام
بعید نیست
مح

همت

در احکام مسافر

هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است م هرگاه دیگر بعد
مسافت مردد شد در رفتن یا قصدش برفتن شد اگر در حال تردد چیزی
از راه نرفته مسافر هست شکسته کند و اگر مسافتی طی کرده اما غیر از آنچه
وانچه برود بقدر مسافت هشت نماز را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه
باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هرگاه باشد شکسته کند م هرگاه شخص
در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و هم
چنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند م هرگاه در بین دو وطن
هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که
کمتر از هشت فرسخ باشد ولی جمع است استحبابا م مراد بوطن
جائیست که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و انتقل نماید
که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است
وملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست م هرگاه قطع وطن
کند و برود چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را
و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه شش ماه نمانده باشد و اگر جای
ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر
شش ماه مانده باشد احوط جمع است م هرگاه مسافر در بلدی علم
بعدم ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از شخص بیرون
نرود و ظن و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر یک
نماز تمام کرد بعد قسمی شد که باید برود تا آنجا است تمام کند اگر چه از

اینمسئله خالی از اشکال نیست محتاج بمراجعه است م ح

معین است تمام م ح

یعنی وطن غیر اصلی صدر

شرط است بنا بر اقوی صدر

این احتیاط ترک نشود میرزا

اگر قصد هجر وطن کند بر غیر م ح

این احتیاط ترک نشود صدر

این قصد با اقامه نیست اگر کمتر از مسافت باشد کاظم

ده روز

در احکام مسافرت

ده روز هم نکند و هر وقت که رفت شکسته کند م و لابد کاظمین در
بغداد دو بلد است و نجف و مسجد کوفه هم دو بلد است اما باید قصد ماندن
ده روز در یک بلد داشته باشد م اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است
قصد اقامه در یک محله آن باید داشته و غیر این قسم مذکور نماز شکسته است
م هرگاه شخص در بلدی اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص
بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن تازه دارد و نمازش تمام است
والا جمع است احتیاطا و بقصد قربت و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما
اگر بعد از آمد شد باز قصد ده روز ماندن دارد تمام کند دیگر رفتن
و مقصد و برگشتن فرق ندارد م اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت
فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد و در آنجا تمام میکند و در راه
اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند م خارج شدن
از حد ترخص مراد این است که صدا در بلندیها متوسط بلد مثل کربلا و
نجف را بآنجا نرسد و بعبارة اخری صدای اذان علامتی بلد بآنجا و
شکل دیوار خانهها آخر بلد دیده نشود اما بچشم و گوش متوسط و هوای
معتدل و احوط اعتبار هر دو است م بلدهای عظیم اعتبار ترخص آن
بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام یا داخل شدن یا خارج شدن
حد ترخص است نه بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه عشره است
م هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است
اگر مطمئن است بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و الا هرگاه

علی الاحوط
مد

اگرچه اقوی اتمام است
کاظم

[illegible] بلکه تمام کند
کاظم

اقوی اعتبار
یکی است ولی در رفتن
آخر علامتین است و در
برگشتن اول علامتین
صح

بنا بر اینکه قصد
اقامه نباید [illegible]
باشد [illegible]

در احکام مسافر است

سفرش موقوف است بامدن رفیق و وطنش نیست بامدن ایشان و بمسافت شرعی
نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است هم
چنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن
بچهار فرسخ رسیده است و هم چنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از
سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ والا یعنی اگر پیش از رسیدن بهشت
فرسخ تمام کند و احوط جمع است مسئله هرگاه شخص عقب گریخته برود
و هیچ قصد بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت
هر چه راه را طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن
قصد مسافت دارد قصد میکند مسئله هرگاه شخص سفرش سفر معصیت باشد
مثل صید کردن لهو و یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانت ظالم یا بجهة
اطاعت کردن ظالم سفر کرده و غیره تمام است نمازش مسئله نماز را تمام
کند دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه
ده روز نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر بلد نماند
والا نمازش قصر میشود در سفر اول و در سفر دویم و بعضی احوط جمع است
و سفر سیم و بیشتر تمام است بشرط آنکه باز قصد و کسبش سفر باشد و صود هر جا
و صود و هر حالتی تابع نماز است در قصر و تمام مسئله هر مسافر در مسجد الحرام
و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و حایر جناب سید الشهداء ع و مسجد کوفه
مخیر است ما بین قصر و تمام ولی احوط قصر و افضل اتمام است اما روزه نمیگیرد
مسئله اگر شخص نداند که در سفر نماز را باید شکسته کرد و باین جهت

ه این احتیاط ترک نشود میرزا

ه و اقوی قصر است مج

ه گذشت که قصر کرده اقوی است ع

ه این احتیاط ترک نشود میرزا

ه بلکه بدون قصد علی الاقوی اگر چه احوط است کاظم

در سفر تمام کند صحیح است نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش
قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست که تمام کند باید شکسته اعاده یا قضا
کند م هرگاه مسافر غافل باشد که باید شکسته کند و تمام کند باطل است نمازش م
هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت
گذشته قضا ندارد م هرگاه شخص در اول وقت حاضر است و نماز نکرد
و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است اگر در اول
وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار
بحال وقت فوت است در قضا آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است
م هرگاه شخص تابع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت می برد او را
شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت می برد یا شک داشته باشد
در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند
و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت **فصل** در نماز
قضا است م واجب است قضاء نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج
وقت بر کسیکه نکرده باشد آنها را اصلا یا بر وجه صحیح در وقت بجهة
عذر و غیره مگر کسانیکه مستثنی است در محل خود مثل دیوانه و طفل و
کافر که مسلمان شود و غیره م قضا بعینها مثل اداست در رکعات و جهر
و اخفات و قصر و اتمام و قضا حضر را در سفر باید تمام کرد و از سفر را در حضر
شکسته باید کرد مثل حالیکه در آن حال فوت شده م هرگاه مرد قضا زن را اجیر
شود قرائت جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضا مرد را اجیر شود جهریه را

محل اشکال است ع

در نماز قضا است

احوط اخفات خواندن است م اگر قضا بیقینی خود داند قضا غیر را احتیاطاً
اجیر نشود و نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط م کسیکه قضاء
بیقینی برذمه خود دارد واجب است که عزم قضا کردن در هر زمان داشته باشد
م اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است که بترتیب عمل کند و هرگاه
نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه اول نماز
ظهر و عصر یکروز فوت شده و نمیداند ترتیب هر یکرا اول نماز ظهر را
قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز از یکشبانه روز
فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی
ابتدا بیک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا بهر نمازی
که خواهد کند م هرگاه مثلاً ده نماز صبح او فوت شده
و نماز صبح کند باین قصد که نماز قضاء اول آنکه اول فوت شده را
آنکه دویم فوت شد لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند
م هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز برذمه او است نقدری نماز
کند تا مطمئن شود برائت ذمه را م اگر یکنماز از دو شبانه روز فوت شد
و نمیداند کدام است اگر حضر است یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار
رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند قرائتش را خواهد جهر بخواند یا اخفات اختیار
دارد و اگر سفری باشد یک سه رکعتی و یک دو رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند
م هرگاه چند نفر نماز یک میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را باید بترتیب
بکنند و واجب نیست تقدیم قضا خود را بر اداء خود لکن اگر یک قضاء

مراعات شود
این احتیاط لازم نیست
کاظم

عه
کذشتن این احتیاط لازم
نیست و نماز مستحبی بلکه
بنماز قضا میتواند بجا
آورد صد

سه
اولی بجا آوردن
نماز معینی است
کاظم

عه
هرچند جایز نیست
محمد ظله

علی الاحوط
اگرچه اقوی سقوط
ترتیب با عدم
علم کاظم

شه
بلکه اگر دو شبانه روز
که هر دو وقتا از ظهر بکیرد
مثلاً بکند نماز آخر شب
و دو تا اول انرا در حق
نکند ترتیب عمل میآید
بلکه اگر پنج نماز از پنج روز
مختلف فوت شد مثلاً
باید پنج شبانه روز بجا
آورد و لکن لازم نیست
بطوریکه در متن ذکر شد
بکند بلکه اگر ابتدا در
هر روز بظهر نماید مثلاً
کافی است صد
مدظله

عه
احوط است
میرزای قمی
مدظله



بوذمه

بر ذمه داشته باشد یا قضا از وی فوت شده یا آنست بر ذمه باشد و دیگر قضا از فوت شده باشد
یقینا احوط مقدم داشتن آنست بر ادا مسئله ترتیب در غیر قضا یومیه نیست
مسئله اجیر از برای صوم و صلوة میت باید عادل باشد و ولی مسئله نماز قضا شکیکه
ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر پی در پی بکند هم چنین چند عصر یا چند
مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشد
که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه
روز متعاقب هم فوت شده والا شبانه روز را تمام کند بعد شروع کند
بشبانه روز دیگر مسئله اگر ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را بخواند و
مشغول بعصر شد (شود مشغول) عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بنا بر اقوی
مسئله نماز قضا یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحبی است و مستحبات
دیگر را ضرر ندارد بجا آورد مسئله هر گاه شک دارد که اگر سوره بخواند نمازش
قضا میشود یا نه باید سوره را بخواند مسئله هر گاه شخص احتمال میدهد که قضا
بر ذمه اش هست میتواند که به نیت قربت بجا آورد قضا را و قربت یعنی رضای
خدا منظور دارد در بجا آوردن این عمل و هم چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت
میکند و مراد بان در همه جاها همین است که ذکر شد مسئله هر گاه شخص احتمال
بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه از برای
خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعا بجا آورد مستحب است و هم چنین
روزه و واجبات دیگر مسئله شخصی که نماز قضا دارد باید بقصد عزم قضا کردن
داشته باشد اگر عزم نداشته باشد معصیت کار است و نماز قضا یقینی

خواهد آمد که وثوق بعمل کردن کفایت میکند منه

بنابر احتیاط مح

بشرط آنکه مخالفت قطعیه یا واقع نیز معلوم شد نباشد احوط است که مخالفت قطعیه نشود مح

هر چند خلاف احتیاط است مح

تا آنکه بداند بجا نیاورده است کاظم

گذشت این مسئله کاظم

این مسئله تفصیلی دارد تفصیلش اینست که اگر اماره باشد که منشا خوف فوت نماز بخواندن سوره شود باشد سوره را ترک کند والا سوره را بخواند منه

بلکه مختار در هر صورت اینست که قضا نماز است کاظم

گذشت که این احتیاط لازم نیست صدر

حقیقت نیت اراده نمودن عبادت است بر وجهیکه ممتاز شود از غیر این عبادت بقصد بندگی جناب احدیت منه

حکم هر دو مسئله گذشت کاظم

اگر بر ذمه دارد واجب غیر نشود بنا بر احتیاط هر شخص نماز قضا خود و والدین
هر دو بر ذمه دارد و هر یکرا مقدم دارد مخیر است **فصل** در شکیات
است هر شکیات بیست و یکقسم است پنج قسم را اعتنا ندارد شک بعد از
سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از عمل و شک کثیر الشک و شک هر یک
از امام و ماموم با حفظ دیگری و هشت صورت باطلست و در این هشت
صورت احوط آنستکه تروی کند یعنی فکر کند اندکی که سکون طویل
منافی نماز نبود بلکه اگر پیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگرچه بطور مظنه
هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجب غیر از نماز احتیاط دوم
شک در رکعات نماز سه رکعتی سیم شک در نماز چهار رکعتی که پای یک در
میان باشد چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد
پیش از اکمال سجدتین پنجم شک در میان دو و پنج ششم شک در میان سه و شش
هفتم شک میان چهار و شش هشتم آنکه نداند چند رکعت کرده است و هشت
صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت هم تروی کافیست
و بعد از آن اگر علم یا ظن بطرفی نرسد عمل شک را بعمل آورد بتفصیلیکه
خواهد آمد اول شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا
بر سه میگذارد و تمام میکند و بعد یک رکعت ایستاده نماز احتیاط کفایت
میکند دوم شک در میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر
چهار میگذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده دو رکعت هم نشسته
بجا میآورد سیم شک در میان دو و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذارد

کذشته که اگر ... مشغولست میشواند ...
نماز والدین
... واجب نیست
اگرچه احوط ...
کاظم
مراعات این احتیاط
لازم نیست
کاظم
هرگاه تذکر
بعد از استقرار شک شد
و لو سکون طویل نشود احوط
اتمام است و اعاده صحیح ...
در عمل بمظنه
در غیر ... اخیرتین از ...
اشکالست
کاظم
بمقدار استقرار
شک ...
صح

و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا میاوری چهارم شک در میان
سه و چهار است هر جا که باشد بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد یک رکعت
ایستاده یا دو رکعت نشسته کفایت میکند اما دو رکعت نشسته افضل است
پنجم شک در میان چهار و پنج بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و
تمام میکنی و بعد دو سجده سهو واجب بجا میاوری اما در حال قیام فرق نشینی
و بنا را بر چهار گذار و تمام کن و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
بجا آور و کفایت میکند ششم شک میان سه و پنج در حال قیام فرق نمی‌نشینی
و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا
میاوری هفتم شک در میان سه و چهار و پنج در حال قیام فرق نمی‌نشینی بنا را
بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت
هم ایستاده بجا میاوری هشتم شک در میان پنج و شش در حال قیام فرق نمی‌نشینی
و بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو سجده سهو واجب بجا میاوری
مسئله در این شک و شکهائی که در حال قیام فرق نشینی بعد تلافی و تدارک
از برای بحول الله بجا و قیام بجا و تسبیحات بجا اگر گفته بودی از برای هر یک
دو سجده سهو احتیاطا بجا میاوری مسئله دوم هر یک از این شکها اول فکر کن
بتفصیل مذکور و اگر علم یا مظنه است بجانبی یعنی بطرفی رفت تو قت بطور مظنه
عمل کن و الا بعلم یا مظنه عمل کن مسئله نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد
از نیت و تکبیر حمد تنها بخوان آهسته و قنوت ندارد و باقی اجزاء دیگرش را
مثل نماز تمام کن مسئله هرگاه بعد از محل شک شک کند مثل آنکه در تشهد

در نافی وضو
شک چهار و پنج بنا را
بر اقل بگذارد و نماز را
تمام نماید علی الاقوی
اگر چه احوط اعاده
نماز است
کاظم

از برای قیام
بجا وجوب خالی از قوت
نیست و از برای ما عداء
این احتیاط خوب
است جدا

حکم عمل بظن گذشت
کاظم

حمد در بحول الله
علی الاحوط
محمد

نذ

شک کند که شک بعد از سجدتین شک سه و چهار بود یا آنکه شک سه و چهار و پنج
بود مثلا بنا را بر شک حالا گذارد و تدارک آنچه فوت شده را بجا آورد م هرگاه در رکعت
چهارم شک کند که شک سابقم دو و سه بود بعد از سجدتین یا پیش از سجدتین
قرار دهد م هرگاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز احتیاط
بود یا دو رکعت ایستاده احوط این است که بجا بیاورد و نماز را اعاده کند
م هرگاه بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت ایستاده از احتیاط
و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو بجا بیاورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط
م مقصود از شک مساوی بودن طرفین است اگر یک طرف ظن حاصل شود حکم
یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل بآن خواه متعلق بفعل باشد
یا برکعات یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن م هرگاه عمل بظن کرد بعد از آن
شک یکی عارض شد عمل بشک کند م هرگاه چند شک عقب یکدیگر
عارض شود شک آخر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار
بنا گذاشت بر چهار بعد از سجدتین یافت شک میان دو و چهار کرد بنا را بر چهار
گذاشت بعد از تشهد شک میان دو و سه و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد
م هرگاه شک کند که آنکه عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد
م اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده است شک بود یا ظن شک قرار
دهد م در جاهائی که تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود اقوی
تروی کفایت در غیر اینها تروی کند تا از صورت نماز نگذرد بیرون رود بنا
بر احتیاط **فصل** در سهویات است م سهویات بر دو قسم است یا چیزی

بعد از سجدتین
ع

۵۱ بخصوص عدد
اخیرتین از رباعیه و گذار
غیر اینها اشکال است
ظ الحکم

۵۲ مطلقا محتاج بمراجعه است
منه

۵۳ الحال شاک است
مح

۵۵ گذشت مقدار
تروی و نیز فرق نیست
در هر دو
مح

۵۶ این احتیاط لازم نیست
منه

از نماز

در سهویات

از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که خاطرش میآید اگر رکن باشد داخل در رکن
دیگر نشده بر گردد و آنرا بجا بیاورد و اگر داخل رکن شده باطل است و همچنین اگر
غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد و الا نمازش صحیح است ولی سجده سهو
از برای هر چه سهوا کم شده است یا زیاد بجا آورد احتیاطا مگر سجده سهو
تشهد که قضایش اول باید خوانده شود و بعد سجده سهو بکند ✱ سجده سهو
در پنج موضع واجب میشود کلام بیجا و سلام بیجا و تشهد فراموش شده
و سجده فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین ✱ سجده
سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر چه که هست میروی بسجده و میگوئی
بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد سر بر میداری و دو باره میروی
و باز میروی بسجده و میگوئی همین را و سر بر میداری و آرام مینشینی و میگوئی
اشهد ان لا اله الا الله بزبان وحده لا شریک له احتیاطا و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم بزبان
و رحمة الله و برکاته احتیاطا ✱ مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه
بعد از نماز حکم شک ندارد اما احتیاط ترک نشود ✱ هر گاه شخص بعد از نماز
سجده سهو را فراموش کرده هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز
باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد وضو بسازد ✱ هر گاه شخص
در بین نماز شک کند که نماز ظهر است مشغول است یا عصر ظهر حساب کند ✱
غیر از پنج موضع که سجده سهو واجب است بلکه هر زیادتی و کمی که سهوا
در نماز اتفاق افتد سجده سهو احتیاط است حتی اسلام یا گفتن

له و از برای تمام بجا علی الاقوی ظم

ئه و بهتر گفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد است بدل صلی الله الخ مج

عه بزبان اشهد ان محمدا رسول الله بعد از شهادت توحید و خواندن مجموع مقصد قربت مطلقه صدر

عه اگر دو رو مشترک باشد صدر

ئه این احتیاط ترک نشود مج مد ظله

شه احتیاط تنها اگر خوب است مج

و بعضی

در سهویات

و همچنین زیاد شدن ارکان مستحبی سهوا هم پس هرگاه در حال برخواستن
یا بعد از سجدهٔ دویم مثلا بخیال بعد از سجدهٔ اول گفت استغفر الله ربی
بعد از نماز دو سجدهٔ سهو احتیاطا بجا آورد و همچنین است هر نوع کم
مستحبی از اجزاء نماز که سهوا بجا آورده نشود اما زاید و نقصان که سجدهٔ
سهو میخواهد احتیاطا از روی سهو است نه عمدا اما تسبیح و غیره بیجا سه
مرتبه هم یک مرتبه سجدهٔ میخواهد اما سلام هر سلامی یک مرتبه و حمد بیجا یک مرتبه
و سوره هم یک مرتبه و بیش از پس بیجا هم یک مرتبه میخواهد و همچنین است شکیات
نماز هم هرگاه شخص شکیات و سهویات و سجدهٔ سهو و ظنیات و منافیات نماز را
نداند و هیچ یک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل
آنها بر او واجب است و اگر ترک واجب کند عمدا فاسق است هر شک مابین
دو و سه بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه گذاشت و برخواست و تسبیح
بود که مطمئن شد در وقت فرو نشستن و تشهد را بخواند و برخیزد نماز را
تمام کند و از برای هر یک از بحول الله و قیام و تسبیح ربع بیجا سجدهٔ
سهو احتیاطا بجا آورد و هم شخص هرگاه در رکوع رکعت دویم نماز
احتیاط ایستاده یاد آورد رکعت نشسته خاطرش آمد که اصل نمازش
سه رکعت بوده دست از این نماز بردارد و راست شود و مشغول رکعت
چهارم شود و نماز را تمام کند بعد احتیاطا نماز را اعاده کند و سجدهٔ
سهو نمیخواهد مگر بجهت تشهد و سلام بیجا و اگر در قیام باشد مینشیند
و رکعت اول را بجای رکعت چهارم سلام میدهد و همچنین اگر در رکعت

۵۱ علی الاحوط در صورت اقتصار اما در صورت انفصال تعدد سجده بحسب تعدد سلام معین است مح

۵۲ نماز احتیاط نشسته را مطلقا دست بر میدارد و همچنین قبل از رکوع رکعت اول اگر بر میخیزد و تمام میکند و احتیاطا اعادهٔ نماز نیز مینماید صح

۵۳ معین است اعاده مح

در سهویات

اول آنکه وحده باشد بهمان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده
کند بعد از سجدهای سهو م اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در
بین نماز احتیاط خواهد قطع کند یا عدل بنافله کند و بعد و بگفت سلام دهد
اگر قضا برود شده خود نمیداند م مقدمه فعل مثل سر از پوشیدن بسجده
برخواستن هرگاه زیادتی شود سجده سهو نمیخواهد اگر بقصد قربت بجا آورد
ضرر ندارد م هرگاه شخص بعد از سلام فراموش کرده تشهد یا سجده
فراموش شده را که قضا کند و منافی مبطلی سر زده از او بعد فهمید احتیاطاً
آنها را بجا آورد با سجده سهو و نمازش را اعاده کند م هرگاه شخص کعبتین
احتیاط را فراموش کرده و بمنافی بنماز بعد مشغول شده در بین نماز بخاطرش
آمد اگر محل عدول باقی است عدول میکند بنماز احتیاط والا آن نماز را
قطع کند احتیاطاً و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطاً نمازش را هم
اعاده کند م هرگاه شخص در سجده مثلا شک در دو سر کرد بی التفات سر
از سجده برداشت ملتفت شد فکر بکند اگر ظنش بطرفی رفت بهمان
عمل کند والا پیش از اکمال سجدتین حسنا کند م هرگاه شخص شک کند
میان سه و چهار در حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده
نمازش باطلست م هرگاه شکی کرد که یک طرفش باطلست نماز و دیگر طرفش احتمال
صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش تمام کردن نمیخواهد قطع کند نماز را
م هرگاه در حال شک منافی نماز بجا آورد عمدا و نماز را اعاده کند
نمازش صحیح است تا که کار است و اگر سهوا بشود منافی بقسمیکه باطل

مد ظله
این احتیاط
ترک نشود در هر دو
فرض
مج

عفی عنه
گذشت که اگر
اشتغال بقضا دارد
میتواند مد

مد ظله
اگر بعد قضا
برود قهر داشته باشد
مج

عفی عنه
گذشت که اگر
باطل نکند رکعت ناقصه را
بجا آورد و بعد نماز را بعد
تمام نماید اعاده هر دو
نماز نماید ولی احوط
خواهد بود
صدر

مد ظله
اعاده متعین است
مج

باشد

باشد نمازش احتیاط نماز احتیاط را بجا آورد و نمازش را اعاده کند
م اگر در اجزاء نماز احتیاطی خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در بطلان
و موجب سجدهٔ سهو بودن مگر در شک که بنا را بر زیاد تو بگذارد اگر زیادتی
در نمازش نشود و الا بنا را بر کمتر بگذارد م باید نماز احتیاط را بعد از
تکبیر حمد تنها آهسته بخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد و رکوع و سجود
و تشهد و سلامش مثل نماز است م هرگاه بعد از بنا بر شک سلام داد
و بعد از سلام فهمید ناتمامی نمازش را بدون منافی تمامش اتمام کند و
اگر بفهمد تمام بودن نمازش را تلافی نمیخواهد م اگر بفهمد بعد از دو
رکعت نماز احتیاط اگر اصل نمازش سه رکعت بوده احتیاطا یک رکعت چهارم را
بجا آورد با سجدههای سهو و احتیاطاً نمازش را اعاده کند م اگر بعد از نماز
بفهمد مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط و اولی اعاده
نماز است م تشهد و سجدهٔ فراموش شده مثل تشهد و سجدهٔ نماز است
پس هرگاه در بین تشهد جزئی از آن فراموش شود بعد ملتفت شود اگر
منافی عمدی و سهوی سر نزده بجا بیاورد آن جزء و ما بعدش را و اگر منافی
سر زده احتیاطا تشهد را بخواند و نمازش را هم اعاده کند م اگر نماز
احتیاط و تشهد و سجدهٔ سهو هر سه را باید بجا بیاورد سجدهٔ سهو را
مؤخر بدارد و از آنها احوط تقدیم رکعت احتیاط است بر تشهد م اگر
تشهد و سجده بر ذمه باشد هر یک که مقدم بوده مقدم دارد بنابر احتیاط
شد بعد و اگر نداند تقدیم و تأخیر هر یک را احوط آنست که تقدیم دارد

معین است اعاده و لیس ح

احتیاطا ح

مخفی بسم الله را بنابر احتیاط چنانچه گذشت مد

این احتیاط ترک نشود ح



در سهو بانست

هر یکرا با تاخیر دیگری یعنی تکرار کنی و نماز را اعاده کنی هم اگر همچو میدانست
که تشهد مقدم بوده ابتدا بان کردی بعد معلوم شد خلاف بوده احوط اینست
که اعاده کنی بقسمیکه ترتیب حاصل شود و نماز را هم اعاده کنی هم اگر موجب
سجدهٔ سهو متعدد باشد باید سجدهٔ سهو را متعدد بجا آورد و ترتیب در
سجدهٔ سهو واجب نیست بقسمی که موجب آن سرزده و تعیین هم واجب نیست
که تعیین کنی قصد را برای شک چهار و پنج یا سلام بیجا مثلا بلی اگر تعیین
کند برای سلام و بعد معلوم شود که از برای کلام مثلا بوده مراد بوده
اعاده کردن آن خالی از قوت نیست جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء
منسیه عمدا تاخیر سجدهٔ سهو را و واجب است که بدون فاصله بعمل بیاورد
و ساقط نمیشود وجوب سجدهٔ سهو اگر آنها را هم بجا نیاورد یعنی رکعت احتیاط
و اجزاء منسیه را هم اگر فراموش کرد سجدهٔ سهو را هر وقت که خاطرش آمد
باید بجا بیاورد و اگر تاخیر انداخت گناه داشت لکن نماز او صحیح است هم
و اگر اجزاء منسیه را تاخیر بیندازند و بدون فاصله بجا نیاورد بر طرف نمیشود
وجوب فوریت آنها پس هر وقت بخاطرش آید بعمل آورد اگر منافی بعمل نیاورده
باشد هم در سجدهٔ سهو بعد از نیت تکبیر گفتن واجب نیست و احوط
مراعات کردن جمیع آنچیزهائیست که واجب است در سجدهٔ نماز مگر طهارت
از حدث که شرط است قطعا و وجوب ذکر ما تو خالی از قوت نیست در ذکر بسم الله و
بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد در سجده و بعد از دو سجده گفتن شهادتین
تمام و صلوات ها السلام علیکم و رحمة الله و برکاته کفایت میکند فصل

ﻫ بلکه عدم اعاده خالی از قوت نیست اگر چه اعاده احوط است علی الظاهر عدم سقوط محل تامل است مح

ﻫ گذشت که بجا صلی الله اللهم صل علی محمد و آل محمد بهتر است مح

ﻫ گذشت احتیاط در آن مد

در روزه است

در روزه است م تکرار مفطر حرام غیر جنس در یک روز افطار کند
بچند مفطر حرام مثل آنکه نعوذ بالله اول شراب خورد و بعد از آن زنا کرد و
بعد از آن مثلاً لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره
جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه
از برای هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است
م قضاء روزه که مضیق باشد وقت آن هرگاه بجنابت غیر عمدی صبح
کند روزه بگیرد آن روز را و احتیاطاً عوضش را هم بگیرد م در قضاء مضیق
پیش از ظهر افطار نمیتوان کرد م کسانیکه معذورند از روزه گرفتن
مثل مریض و مرضعه اگر روزه بگیرند تشریع و حرام است م شخص هرگاه
صاع را نمیداند چه قدر است بگیرد بجهة فطره بقصد آنکه صاع
در او است بدهد ضرر ندارد م فطره در رمضان هرگاه نداد شخص بعد از
وقت بقصد مطلق تصدق بدهد قربة الی الله م روزه استیجاری ترتیب
لازم ندارد اما اجیر بجهة روزه یا نماز باید عادل باشد م هرگاه شخص
در اول تکلیفش روزه را خورد از راه تقصیر قضا و کفاره بر او واجب است
م هرگاه زنی هشت ماه مثلاً خون ندید بعد دید روز اول خورد روزه را
و روز دویم و سیم پاک بود و خورد بخیال آنکه حیض است اگر جاهل قاصر
بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره دو روزه را
بدهد احتیاطاً م هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش
هست آن قدر که مظنه دارد بگیرد و کفاره آن قدر که علم دارد بدهد

هرگاه

یعنی اگر در یک روز باشد
ع

مد ظله
تکرار در غیر
جماع واجب نیست اگر
چه افطار بجهة تعدد باشد
کاظم

مد ظله
در غیر نیست
که اگر اطمینان باشد
بآنکه عمل صحیح بجا بیاورد
بشود او را اجیر نمود لکن
خلاف احتیاط است
[illegible]

مد ظله
چه در غیر
عادل [illegible] احوط
علم اکثر
[illegible]

مد ظله
بلکه سه روز را
مع

مد ظله
احوط تحصیل علم است اگر ممکن شود
در قضا [illegible]

مد ظله
قضا و کفاره
آنقدر که علم دارد بگیرد
و بدهد احوط تحصیل [illegible]
تفصیل است ع

مسئله هرگاه شخص بگفته پدر یا مادر مثلا روزه گرفت و تقلید را نمیدانست اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است مسئله هرگاه شخص در روزه واجب معین اراده سفر داشته باشد در شب پس اگر روزه تا از حد ترخص بیرون نرفته افطار کند کفاره بر او واجب میشود مسئله در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار بکند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند خلاف روزه معین مسئله اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگر چه در زمانی باشد که روزه واجبی را نتواند بگیرد مثل سفر مسئله هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا نصف شب روزه از روز بر او واجب است و اگر بجهت عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطا قضا نیز بگیرد مسئله کفاره شصت مد هر مدی از اسباب فقیر باید داد اما کفاره قضای رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند مد باید فقیر میتوان داد مسئله ضعیفه در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و ترک حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد مسئله شخص در شب جواهری مثل انگشتر فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید روزه روزه قی کند اگر بیرون نیاورد که صدق قی نکند ضرر ندارد و الا قضاء روزه را بگیرد مسئله هرگاه زنی حامله بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره و اگر بجبر شوهر تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است مسئله ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان روز معین را روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم رسانید که نتوانست بجا آورد باید احتیاطا قضا کند مسئله صوم بر چهار قسم است واجب

هرگاه قیام نماید

بنا بر احتیاط

اگر نرسد بحد ترخص قبل از ظهر و الا کفاره اولی و احوط است محمد کاظم مد ظله

در صورت صوم استیجاری نیست معلوم جواز

اگر فراموش کرد احوط بلکه بر او قوی

در نیت

ومستحب وحرام ومکروه اما واجب دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل
ماه مبارک است و عارضی مثل نذر و غیره ومر روزه ماه مبارک رمضان و
عارضی معین دو وقت نیت دارند اختیاری و اضطراری اختیاری از اول
شب تا آخر شب و داعی کفایت میکند و اخطار لازم نیست اما وقت اضطراری
تا زوال است در صورتی که فراموش کرده روزه را هر روز تا پیش از ظهر هرگاه
بخاطرش آمد و مفطری بعمل نیاورده باشد میتواند قصد روزه کند
ومر هرگاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را
بکند کفایت میکند و احوط[١] باز در هر شب تجدید نیت است ومر هرگاه شب
آخر شعبان مشتبه باشد باول رمضان نیت آخر شعبان یا واجب دیگر کند اگر
بعد معلوم شد که رمضان بوده از رمضان حساب میشود ومر هرگاه در رمضان
نیت روزه غیر رمضان کند عمداً از هیچیک حساب نمیشود اگر چه مسافر هم
باشد و جاهل بحکم هم باشد و غافل شود قبل از زوال در صورت تجدید
نیت رمضان نمیشود و صحیح[٢] نخواهد بود و همچنین است نذر معین در شبهه آن
ومر اما غیر رمضان از روزهای دیگر هر یک که باشد باید که تعیین کند بلکه قضا
رمضان و مستحبی را هم مثل ایام البیض مثلاً[٣] باید تعیین کند احتیاطاً ومر اگر
صوم غیر معین را بنا فاسد کند قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند
صحیح[٤] نیست ومر محل نیت مندوب روزه تا قبل از غروب است ومر اگر صبح کند
یوم الشک را بنیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورد نیت
روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شد امساک کند وجوباً و بعد قضا بگیرد

[١] این احتیاط ترک نشود منه مج

[٢] احوط تجدید نیت است قبل از زوال در قضا منه مج

[٣] تعیین ایام البیض و دیگر صوم شرط نیست منه مد ظله

[٤] علی الاحوط منه مج

ومر اگر

مسئله اگر در روزی از رمضان عصیانا قصد افطار داشته باشد که مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل میشود صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را و روزه را نیت بعد باطل بودنش خالی از قوت نیست و احتیاط آنست که روزه را بسر رساند و قضا نیز بکند

مسئله اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد و مگر اینکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جماع یا از تماس مثلا صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه واجب بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد

مسئله هرگاه فراموش کرده قضا را مثلا و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول بقضا جایز است

مسئله باید دانست که در صوم دیگر عدول نیست نه واجب بواجب نه مستحب بمستحب نه هر یک بدیگری

مسئله چیزهائیکه صوم را باطل میکنند نه چیز است اول خوردن و آشامیدن مطلقا خواه متعارف عادت باشد یا غیر عادت هر چند از راه دماغ وارد جوف شود یا راه سوراخ دیگر در بدن که رفع جوع و عطش کند

مسئله آبی در دهن یا دماغ کردن یا طعامی چشیدن یا چیزی در دماغ کردن که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضاء روزه است اگر بی اختیار آب بحلق فرو رود مگر در مضمضه که بجهة وضوء نماز واجبی باشد

مسئله احتیاط اینست که آب دماغ را نکشاند بحلق که فرو رود اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد

مسئله آب دهان را از دهان

مراد قصد افطار در بین روزه است بعد از دخول در صوم و اگر از اول صبح قصد افطار داشته باشد باطل است بلا اشکال صد

۱۹ مسئله اگر قصد کند ... صوم خود را

مکرر در یوم الشک هرگاه قبل از ظهر دانست که از رمضان است و قصد افطار کرده عدول به رمضان مینماید صح

این تضییق لازم نیست مح

مراعات این احتیاط لازم نیست کاظم

در مبطلات روزه است

بیرون نیامده فرو بردن ضرر ندارد هر خلط سینه و آب دماغ که بفضای دهن
آمد فرو نبرند احتیاطا هر خون دهان اگر با آب دهان مستهلک شود فرو
بردن ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است هر گردی در دماغ یا چیزی در
چشم یا گوش کردن ضرر ندارد هشتم جماع است اگر چه بغیبوبت حشفه
باشد چه فاعل و چه مفعول و لو بحیوانات مگر بخنثی که آن تفصیلی دارد نهم
نسبت دروغ دادن از روی عمد بخدا و پیغمبران و ائمه هدی و اوصیا
پیغمبران هم علیهم السلام بلکه حضرت فاطمه علیها صلوات الله الملک المنان بنا
بر احتیاط اگر چه بکتابت یا کنایه یا اشاره باشد اگر چه بعد بگیرد و توبه
کند و اما اگر از روی تقیه باشد ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است
در آب اگر چه فضاهم باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب
باشد اما ریختن آب بسر و در زیر آب رفتن و لباس تر پوشیدن ضرر ندارد ولی
زن در آب بنشیند و لباس تر پوشیدن کراهت دارد ششم رسانیدن
غبار بحلق از روی عمد و احتیاطا چه از حلال و چه از حرام حتی دود تنباکو
و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در رقیق بنا بر احتیاط اگر در خلط سینه
غبار غلیظ بیرون نیاید فرو بردن ضرر ندارد بشرطیکه فرو بردنش باعث
فساد روزه نشده باشد هفتم استمنا است یعنی بقصد خروج منی نظر
کردن یا بوسه و لمس کردن یا بقسم دیگر که از او منی خارج شود فعلش
حرام و باعث قضا و کفاره و اگر با حلیله خود باشد و قصد و عادت
خروج منی نداشته اتفاقا منی از او خارج شود همین قضا روزه را بگیرد

واگر

معین است فرو بردن
مع
عه
این احتیاط ترک نشود
مع
عه
اینمسئله محل تامل است
محل اشکال است
مع
عه
با عمد و علم و وصول بحلق
مع
عه
علی الاحوط
کاظم
عه
یعنی ختنه شکل
که صورتا از ذوالحج و غیره
موطوء باشد فاسد
نمیشود مع
عه
علی الاحوط
کاظم
عه
در عمد بنا بر احوط
ترک نشود
مع
عه
احتیاطا
مع

و اگر بدن را تا منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شود چیزی بر او نیست
هشتم اماله کردن است اگرچه بجهت مرض یا ضرورت باشد بلی اگر بی اختیار باشد ضرر
ندارد و احوط ترک است علی الاحوط نهم قی کردن است که عرفاً صدق قی کند از روی عمد اما
بی اختیار ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون بیاورد که صدق قی نکند ضرر
ندارد دهم باقی ماندن بر جنابت تا صبح صادق عمداً در روزه منعقد
نمیشود مطلقاً چنانچه منعقد نمیشود روزهٔ قضاء شهر رمضان با بقاء
بر جنابت تا صبح بغیر عمد ایضاً و در روزهٔ واجب معین بقاء بر جنابت
بغیر عمد ضرر ندارد و اما واجب غیر معین و مستحبی انعقادش در این حال
یعنی بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر و تامل است هر روزهٔ متتابع
کفاره مثلاً بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی بهم نمیخورد
هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز را
روزه بگیرد و خاطرش آید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را
هم قضا کند و اگر روزهٔ معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد
هرگاه میداند که وقت بقدر غسل یا تیمم نمانده و خود را جنب کرد
همچنان است که عمداً با جنابت صبح کرده هرگاه وقت بقدر تیمم مانده
باشد خود را که جنب کرده معصیت کرده تیمم کند و روزه بگیرد و احوط
آنست که قضایش را هم بگیرد هرگاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد
بروزه اش و واجب نیست مبادرت بغسل اگرچه احوط است اما حائض
و نفساء هرگاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب را دارند در وجوب غسل و فساد

علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوب است کاظم

بل الاطلاق فی روزه مستحب محل تامل و اشکال است میرزا

در جنابت غیر عمدی صوم نیز باطل نمیشود مج

در معصیت و قضا تامل است ولی احتیاط خوب است مج

علی الاحوط کاظم

روزه

روزه بدون غسل هر گاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد
بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضا از برای او واجب است و احوط
آنستکه کفاره هم بدهد که این خواب دوم است بنابر احتیاط خلاف جنابت در بیداری
که این خواب اول است همچنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد
تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که این خواب سیم است بنابر احتیاط هر گاه شخص
تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمدا مثل کسیستکه عمدا ترک
غسل کرده باشد هر واجبست شخصی که تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر
بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح هر اگر شخصی که بیدار شد عالم شد که پیش
از صبح محتلم شد اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است غسل نکرده والا باکی نیست
بگیرد هر هر گاه جنب یا حایض یا غیر ایشان ممکن نشود از برای ایشان اسباب
غسل یا تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه
معین هر از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند
و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح بعدش را باید پیش از صبح کند بنابر احتیاط
و غسلهای روز را بجهت نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است هر آنچه ذکر شد
روزه را باطل میکند در وقتی است که از روی عمد و اختیار باشد اگرچه روزه مستحبی هم
باشد هر اگر چیزی جبرا در حلق شخص بریزند روزه اش باطل نیست اما اگر او را
خود بخورد واجب است بر او قضا هر روزه هائی که قضا و کفاره واجب میشود
بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمدا غیر از روزه ماه مبارک است و
قضای آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبهان و روزه اعتکاف هر گاه

واجب

ع‍ه
با عزم بر غسل
کفاره واجب نیست
اگرچه احوط است
کاظم

مه
بنابر اولی
مع

ه
احوط آنست
که غسل کند بجهت خصوص
طهارت که آیه از قرآن
تلاوت نماید
مثلا

در کفارهٔ روزه است

واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال م کفارهٔ روزهٔ ماه مبارک رمضان وبند و معین بنده آزاد کردن است یا شصت روز روزه که سی و یکی از آن پی در پی و یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد کند که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار نخود و نیم مثقال صیرفی است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیرند در اختیار کردن هر یک و احوط رعایت کردن ترتیب مذکور است یا فدیت م هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس یکروز هم باشد کفایت میکند م هرگاه بمال غصب یا بحرامی مثل زنا و غیر افطار کند روزهٔ معین کفارهٔ جمع خالی از قوت نیست و هرگاه در یکروز چند مفطری در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمنا و کذب مثلا تکرار کفاره خالی از قوت نیست م هرگاه مسافر پیش از رسیدن حد ترخص افطار کند کفاره بر او واجب است اگرچه بعد از غذا بحدی رسد که باید افطار کند یا از حد ترخص خارج شود م هرگاه بداند که رمضان است و افطار کند و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع بیست و پنج تازیانه بر او بزند دفعهٔ دویم هم چنین و دفعهٔ سیم باید او را کشت بنا بر قول قوی و احوط قتل او است در مرتبهٔ چهارم م هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفارهٔ خود و بیست و پنج تازیانهٔ خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط آنست که سه

بلکه در قضا مضیق از قضاء رمضان نیز حرمت افطار قبل از ظهر ثابت است چنانچه گذشت

اگر در رمضان باشد و در غیر رمضان علی الاحوط

گذشت که احوط است

در غیر جماع علی الاحوط

گذشت تفصیل این مسئله

کفاره بدهند و کفاره مرتب و یك کفاره زن هم هرگاه شخص قدرت بر هیچ یك
از کفارات ندارد و هیچ نتواند شصت روز متوالی روزه بگیرد و اگر براین هم قدرت ندارد هژده
طعام بدهد بر فقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را
نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره اگر چه
یکمرتبه باشد اما احوط انست که بعد اگر قدرت بهم رساند کفاره بدهد هم هرگاه
شخص با قدرت ملاحظه صبح نکرد یا بخبر غیر به صبح نبودن اکتفا کرد یا ملاحظه
صبح کرد شک یا ظن افتاد و مفطر بعمل اورد بعد معلوم شد که صبح بوده
قضا بر او واجب است نه کفاره هم هرگاه شب ماه رمضان مثلا خبر دهند شخص را
که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و سخریه کرد و مفطر بعمل اورد
بعد معلوم شد که صبح بوده همان قضا بر او واجب است اگر معلوم نشود که
صبح بوده روزه صحیح است مطلقا هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عدلین
بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان
باطل است مگر صوم مضیق و معین با ملاحظه وقت و احوط تمام کردن روزه
و قضا است هم هرگاه خبر دهند شخص را بدخول مغرب و افطار کند بعد
خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن
داشته و نکرد کفاره هم واجب است بنا بر قوی مگر انکه خبر دهنده عدل یا عدلین
باشند هرچند جاهل باشد یا انکه تقلید غیر نتوان کرد در دخول وقت
و خروج ان و ظاهرا فرق نیست میان رمضان و غیر ان مثل نذر معین هم اما
بوسیدن و لمس نمودن اگر شهوت بحرکت اید که عادت انزال نداشته باشد مسرعه

بعد و ایام صوم که هیجده است مد بدهد و بعد از عجز بقدر طاقت ح

علی الاحوط ح

اگر موجب بدخول وقت نکرده الا قضاء فقط او از کفاره احوط است

در عدل واحد احتیاطا کفاره بدهد ح

در چشم کشیدن و امثال ان اگرچه طعم ان بحلق رسد و گرفتن خون که باعث
ضعف شود تا انکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است و هم
داخل حمام شدن که خوف ضعف داشته باشد و همچنین چیزی در دماغ که بحلق
نرسد و پوشیدن زنها جامه خصوصا نرگس مکروه است برای روزه دار و اما
بوئیدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است و هم شرط
صحت روزه بلوغ است و عقل و اثنی عشری بودن و خالی بودن از حیض و نفاس
و مسافر نبودن مگر بعضی روزها که مستثنی است در سفر مثل روزه که نذر کند
که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض و هم اگر مرض عارض شود
و مظنه ضرر بهم رسد افطار کند اگر خوف ضرر باشد احتیاطا روزه بگیرد و قضایش را
هم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند و هم مرد پیر و زن پیر و ذو العطاش
که نمیتوانند اب از خود باز گیرد اگر روزه بر ایشان شاق باشد افطار کنند
و از برای هر روزی یکمد طعام کفاره بدهند بفقرا بعد با قدرت قضایش را بگیرند
و همچنین زن حامله نزدیک بوضع و زن شیرده که بترسد ضرر بطفل شیرخوار
انکه دیگری مزد نگیرد شیر دادن طفل نشود افطار کنند و از برای هر روزی یکمد
طعام کفاره بدهند از مال خود و هم هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر
مسلم شود قصد روزه کند و عندالاحتیاط دیگر هرگاه تا پیش از ظهر مسافر وارد شود
و مفطری بجا نیاورده باشند قصد روزه کنند غیر از حایض و نفسا و الا
اگر مفطری بجا اورده باشند قضایش را بگیرند و هم هرگاه مریض روزه
رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یکمد

بدون انکه چیزی از ان بحلق رسد میرزاده

بلوغ شرط صحت نیست میرزاده

کفایت خوف بعید نیست در جواز افطار کاظم

زن پیر و مرد پیر علی الاحوط و ذو العطاش اگر رفع مرض شود در بین سال کاظم

طعام بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا کردن است اما عذر دیگر مثل
سفر چنین نیست قضا بگیرد و اولی کفاره دادن است و اگر در بین مرض بمیرد
قضا بر ولی نیست یعنی قضائی که پدر و مادر فوت کرده و قدرت بر گرفتن داشتند پسر بزرگ
ایشان اگر عاقل باشد واجب است بگیرد مثل نماز ایشان و هرگاه وصیت کنند با جیر
غیر بجا آورد از او ساقط میشود و هرگاه قضاء رمضان بر ذمهٔ میت باشد و غیر
بجا بیاورد از او ساقط میشود و هرگاه قضاء رمضان بر ذمهٔ شخص باشد و قدرت
بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گناهکار است و واجب است
از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضایش را هم بگیرد و هرگاه
چند سال چنین بکند همان کفارهٔ سال اول کفایت میکند و صومهای
واجب صوم رمضان است و صوم قضاء آن و صوم سیم اعتکاف و کفاره سه روز
بدل هدی در حج تمتع هجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین و صوم
حرام صوم عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم
ماه ذی الحجه از برای کسی که در منی باشد و صوم وصال که دو روز متصل بیکدیگر مثلا
و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در این روز و صوم مکروه
صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و مادر و مهمان بی اذن میزبان بلکه میزبان
بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا
باز ماند و کسی که روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کند بطعامی و نخورد
و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها از ایام
روزها که مستحب است صوم علامت دخول ماه رمضان یا غیر دیدن هلال و شهادت

این احتیاط ترک نشود ع

وجوب قضا مادر بر ولد معلوم نیست اگر چه احوط است کاظم

در غیر صومی که فوت میشود در سفر که قدرت بر گرفتن قضا در آن معتبر نیست میرزا

و بوصیت هم عمل شود میرزا

هرگاه چند سال افطار کرد یعنی در رمضان و قضا نکرد یک کفاره بجهت سال اول کفایت نمیکند بلکه هر سال کفاره لازم است و هرگاه قضا بکند و از تأخیر آن تا چند سال غیر از یک کفاره بر او نیست ع

گذشت گر کسیکه خوابید تا بعد از نصف شب و نماز عشا نکرد روزه آن روز بر او واجب نیست [illegible]

در زکوة فطره است

عد این است مروت یا شیاع است یا تواتر که باعث حصول علم شود بلکه بهر قسم که علم حاصل شود و دیگر
حکم حاکم است شرعی که ثبوت هلال نزد او هر گاه معلوم نشود خطاء او اما غیر از امور مذکوره اعتبار
نیست فصل در زکوة فطره است و واجب است فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و با هوش و آزاد
و غنی باشد از خود و هر که عیال و نفقه خور او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را
یا طفلی او را متولد شود یا عبدی را مالک شود یا اعذار مذکوره اگر باشد بر طرف شود پیش از
غروب اگر چه بلحظه باشد خلاصه مطلب این است که در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد
یا بر طرف شده باشد معتبر است نه بعد از مغرب و قدر آن یکصاع است که ششصد و چهارده مثقال و ربع
مثقال صیرفی است که نیم من بوزن شاه الا بیست و پنج مثقال صیرفی و ثلث است هر گاه یکی از
عیال شخص که خرج ایشان یا غیر او یا خود او باشد وقت غروب فطر شان یا غیر او یا خود شان
هست و هم چنین است اگر بعد از غروب مهمان یا عیال شخص شوند بلکه هر گاه جبراً مهمان شوند
اگر چه قبل از غروب باشد فطر شان با خود شان نیست و کافر هر گاه پیش از غروب عید مسلم شود
واجب است که فطره خود و عیال خود را بدهد اگر چه در حال کفر هم واجب بود بر او و لکن صحیح نبود
از او و مرد را اجناس زکوة اختیار کردن نکند و جو و مویز و خرما احوط است بلکه هر چه انفع
باشد از برای فقیر سنت است و قیمت هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال
فقیر که آن ارجح است مثل طلا و پول سیاه قیمت جنس دادن هم خوبست و ولی نقره یا طلا اولی
و مراعات قیمت در وقت بیرون کردن است بقیمت بازار و معتبر بلد دادن زکوة است نه وطن ۵۲
خود و عیال هر جا که خواهند باشند فرق ندارد و اولی دادن باقارب و خویشان خود است
و بعد بهمسایگان و بعد با هل علم و فضل و مرد باید هاشمی نباشند گیرنده آن مگر آنکه دهنده
هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد گیرنده آن و با هل بلد دادن تاکید دارد و مرد و سیل یک نفر
فقیر یکبر کمتر نمیتوان داد بلکه آنکه فقیر حسبا باشد که کفایتشان نکند و بیک نفر میتوان داد آن
قدر که غنی شود و عدالت شرط نیست اگر چه احوط است و با اطفال مومنین هم میتوان داد تقسیم کرد

۵۱ اگر صدقه قبول نکند الا احتیاط انست که هر دو بدهد مرزا

۵۲ معتبر وقت دادن است ح

در زکوة مال است

صرف خود نشان شود اگرچه تنها ساکن نباشد ❊ فطره را باید بفقیر شیعه جامع الشرایط داد پیش از شب عید اولی آنست
❊ بغیر ببلد غنائی و در آخر رمضان واجب میشود بر شخص و الحجر کردن آنست در شب عید فطر افضل پیش
انداختن است تا پیش از نماز عید ❊ اگر پیش انداخت فطره را تا بعد از نماز عید باید بقصد قربت
از ابد بدهد او لوم قضا بنا بر احتیاط اگر نداد و نیز قضا باشد بقصد حسنا میشود ❊ واجب است جدا کردن
زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن آن باهلش مگر آنکه عذری باشد یا فقیر حاضر نباشد که در آن صورت
تاخیر ضرر ندارد و **فصل** در زکوة مال است ❊ زکوة در نه چیز واجب است طلا و نقره مسکوک
بسکه معامله و گاو و گوسفند و شتر که در تمام سال چرانیده باشند در علف صحرا عرفا و کار کن
و بار کش نباشند و گندم و جو و مویز و خرما که پیش از وقت تعلق اسم مال ملک باشند و حد نصاب هم باشند
که صد و چهل و چهار من جزئی کم است بسنگ شاه شانزده عباسی پیش خروج قسمت آنها بنا بر احتیاط
است اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم هر سه مثقال صیرفی است ❊ نصاب
گوسفند پنج است اول چهل است یک گوسفند باید بدهد و دوم صد و بیست و یک است و دو گوسفند
باید بدهند سیم دویست و یک است و سه گوسفند باید بدهد چهارم سیصد و یک است در آن چهار
گوسفند باید بدهد پنجم چهارصد است هر چه زیادتر شود هر صد عدد یک گوسفند بدهد
و در ما بین چیزی ندارد ❊ اما طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر در آنها سال معتبر است
تا عین هم باقی است هر سال باید بدهد زکوة آنها را مگر آنکه از نصاب اول کم شود و آنچه میدهد
اگر بز باشد در سال دوم سن باشد و اگر میش باشد یکساله باشد احتیاطا ❊ مستحقین زکوة هفت
صنف اند اول فقرا و مساکین دوم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة
و جمع و ضبط آن سیم کفاریکه تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد امداد و در زمان غیبت خلاف
است چهارم آزاد کردن بنده که در تحت شدت باشد نزد آقایش بلکه مطلقا با شرایط پنجم ادای دین
کسیکه عاجز باشد از ادای آن با شرایط ششم مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتم کسانیکه
که مانده اند در راه بجهت اگر چه در ولایت بلد خود چیز دار باشند با شرایط ❊ قدر یقینی زکوة نقره

(حاشیه:)
على الأحوط
اقوی عدم وجوب است
مگر طلوع فجر
کما مر

برای دو نوش
و جهی نیست بنا بر تخییر
مختار در وقت وجوب
باشد

سه مثقال
اما نصاب اول نقره
صد و پنج مثقال صیرفی
است و نصاب
دوم
۲

وطلا که باید اخراج کرد چهل و یک میشود ﴿م﴾ جو و مویز و گندم و خرما اگر آب غار یا آب باران خورده
باشند زکوة آنها ده یک است و اگر آب چاه و مثل آن بیست یک است و اگر به بعض خورده باشند تابع اکثر است
اما نصاب شتر دوازده است پنج نصاب اولش هر یک پنج شتر است و در هر یک پنج یک گوسفند باید داد
تا بیست و پنج شتر نصاب ششم بیست و شش شتر است که زکوتش یک شتر که داخل در سال دوم شده باشد
نصاب هفتم سی و شش است که زکوتش یک شتر که داخل در سال سیم شده باشد نصاب هشتم چهل و شش
است که زکوتش یک شتر است که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یک است زکوتش یک
شتر که داخل در سال پنجم شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش است زکوتش دو شتر که داخل در سال سیم
شده باشد نصاب یازدهم نود و یک است زکوتش دو شتر که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم
صد و بیست و یک شتر است که زکوتش هر پنجاه شتر یک شتر که داخل در سال چهارم شده باشد یا هر چهل
یک شتر بدهد که داخل در سال سیم شده باشد و در ما بین دو نصاب چیزی بر او نیست و این شترها که میدهند
باید همه ماده باشند ﴿م﴾ نصاب گاو دو نصاب است اول سی گاو دویم چهل گاو و زکوة سی گاو یک گاو
یکساله باید بدهد چه نر باشد چه ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در سال سیم شده باشد

فصل در خمس است ﴿م﴾ بدان که آنچه خمس بر آن تعلق میگیرد و واجب است هفت چیز است اول
مال کفار حربی که مسلمین بدست آورده اند دویم معادن سیم گنج در زمین است چهارم چیزهائیست
که از دریا بیرون آورند یا عنبر که از روی دریا میگیرند پنجم ارباح مکاسب است ششم زمینی است
که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرام شده باشد ﴿م﴾ خمس
از پنج یک مال که باید داد نصف آن بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او باید بدهد یا باذن او باید داد
و نصف دیگر را به فقرا و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدر باید سید باشند باید داد
نه از طرف مادر تنها ﴿م﴾ اگر سید غنی باشد خمس باو بدهد کفایت نمیکند ﴿م﴾ شخص خمس مال مخلوط
بحرام را سهوا بفقراء غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعاده است بسید و اگر زیاد تر از خمس
حرام در مال خود بداند زیادتر را صدقه بفقرا بدهد ﴿م﴾ هر گاه خانه محتاج الیه خود را شخص

مسئله
مگر مالی که در مخارجه بی اذن امام اخذ کنند که همه مال امام است ح

بفروشد

بفروشد اگر چیزی از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا
ملکی بخرد با سرمایه خود قرار دهد بنای خود را بر این گذارد که قرار دهد جهتش خمس ندارد هـ اما
سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجز مصالحه کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه
قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و همچنین است در مظالم هـ مجهول المالك و لقطه که
مایوس از مالکش شده بی اذن مجتهد بفقرا نمیتواند داد مثل رد مظالم اما احتیاطا با اذن مجتهد باشد
جمیعا هـ مال المصالحه شد که بطریق اکتسابی نباشد هبه شده و لو معوضه خمس ندارد هـ مالی
خمس داده که مخلوط شده با ارباح مکاسبش هم نقدر را از مالش جدا میکند باقی را خمسش میدهد
هـ هرگاه خمس مال را بر فرقه کبری و صغری ذکر فال کند هـ حصر نیست مگر با اذن مجتهد هـ عین
خمس داده را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را در نقصان سال پیدا کرد باحتیاطا خمسش را
بدهد هـ مساوی دادن خمس بفقرا سادات فی ایام و این سیاسان لزوم ندارد بلکه تمامی را
بهر یک میتواند داد هـ قرض را نتواند از وجه ابتدا میتوان داد بیش از اخراج خمس هـ هرگاه شخص
سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد نباید داد دو قیاره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط
الاشهر هـ هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال الخیر بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض
و وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق میگیرد از جانب ایشان بر دارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر
استحقاق باقی باشد هـ شخص درختی نشاند برای تجارت یا امر معاش هر ساله نمو میکند
بعد از وضع مؤنه خمس نما بدهد هـ هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد یا فقیر شد کم کم بدهد
که مبادا بمیرد و لا در خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاطا با اذن مجتهد باشد
هـ هرگاه شخص بعد از یکسال از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج بکوشد
ذخیره کرده خمسش را بدهد بنا بر احتیاط هـ هرگاه طلبی دارد که بعد از سالی وصول میشود هر وقت
که وصول میشود خمسش را بدهد هـ خمس سهم امام بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرایط باشد
میتوان داد هـ هرگاه از شخصی طلب داشت و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کند احوط

محتاج بر اخبه است
عدد

در مصالحه تامل است
میرزا

در هر دو تامل است
ع

از چیزهائیکه خمس
داده اند نما واجب است
بعد از وضع مؤنه
است صکد

در مجتهد زن فقیر
لازم نیست بر نصد
قناعت است
کاظم

هرگاه موجود باشد
احتیاطا در
تسلیم است

یعنی بیشتر

محسوب شود
اگر بذر
و تاخیر نمود محل تامل است

تعلق خمس
بجهت امر معاش

در مصالحه و هبه احوط خمس است
کاظم

این است که آنچه را بجهة رد مظالم را و بدهند و او رد کند آنرا بازاء قرض خود و لو بتکرار و هم جبر است
خمس بسادات و عدالت شرط نیست در کسیکه رد مظالم یا خمس او میدهد مسئله هر شخص وصیت کرد که بعد از
وفاتش هر چه از مال او ماند خمسش را بدهند اعتبار بآن مالیست که خمس بآن تعلق میگیرد نه غیر آن
مسئله هرگاه شخصی در بین سال شروع بکسبی کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنة سالش زیاد میاید مخیر است
که خمس را بدهد یا صبر کند تا سال تمام شود مسئله هرگاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش الخ
اسراف خرج کند باید خمسش را بدهد اگر بر خود تنگ بگیرد احوط اینست خمس آنرا هم بدهد مسئله
هرگاه فقیر باشد و سهم بنفس خود کند بقسمیکه ضرر براو نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است
مسئله هرگاه متلف و منحرف مانند عیال شخص هیچ مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس خوب نیست و از
گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه صرف مؤنة خود کند **خاتمة** در آداب و سنن است
اما آداب تخلی است که در وقت داخل شدن پای چپ پیش گذارد و در وقت بیرون آمدن پای
راست را و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نزد استنجا مسئله مکروه است
تخلی کردن در رهگذارها و محل آب برداشتن و محل افتادن میوهها و قافله اندازیدن و نهرها و درو با
دها و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و سوراخ حیوانات و در آب جاری و ایستاده و چیز
خوردن و آشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا بدست راست و بدست
چپ هم اگر در آن انگشتر منقوش باسماء محترمه و غیره باشد و سخن گفتن مگر بذکر خدا و بلند
کردن مرد بول خود را یعنی رو بهوا بول کردن و اولی بلکه مندوب است با هم بول کردن و تخلی کردن
بر قبرها مؤمنین **فصل** در وضو است مسئله مستحب است وضو بجهة نماز و طواف و
اعمال حج مگر طواف واجب و طلب حاجت و حمل مصحف و برای خواب و نماز میت و زیارت قبور مؤمنین
و خواندن قرآن و خوابیدن جنب و خوردن و آشامیدن او و غسل جنب میت دادن و بجهة جماع
کردن جنب و اذن برای جماع کردن با زن حامله و دخول در مساجد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر با اهل

احوط آنست خمس تمام را قرض را نیز بدهند اگر احتمال برود که بجمیع مال شخص تعلق گرفته باشد منه

مما تعلق ان بر ذمه اش تعلق گرفته باشد کاظم

از احتیاط ترک نشود

احتیاج بر اخراجه آنچه بجهت فواید خمس تعلق میگیرد کاظم

خوردن و ملامسه زن و شوهر در شب زفاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل کردن میت در قبر
و کفن کردن آنکسیکه غسل داده میت را و جنبی که خواهد غسل دهد میت را و حایض بجهت
مشغول شدن بذکر در وقت نماز و شب و وضو تجدیدی و تهیه کردن نماز پیش از دخول وقت آن و پیش
از غسلها مندوبه و پیش از خوردن طعام اما آداب وضو مستحب است آب بدست راست بردارند
و بسم الله بگویند و دعا که وارد شده است بخوانند و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق
کردن و تا بند دست بجهت حدث غایط دو مرتبه شستن و بجهت بول و خواب یکمرتبه شستن و مرد
آب بظاهر دست و زن بباطن دست بریختن و شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط
یکمرتبه واجب یعنی سنت است که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دوم بریزد آبرا بر باطن دست و
زن مرتبه دوم بریزد بظاهر دست و اینحکم تکرار در غیر دست چپ مستحب است و مکروه است آب بدست
بریزد و اعضا وضو را خشک کردن از وضو و اعانت کردن دیگری مکروه است و مکروه
است از برای جنب خوردن و آشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیاده
از هفت آیه غیر از چهار سوره سجده که حرام است و خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل غسل اگر آب
نباشد و خضاب کردن و با خضاب خود را جنب کردن **فصل** در آداب غسل است و
مستحب است شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق کردن و هر یک
سه مرتبه و از برای جنب بعد از خروج منی بول کردن و نیت غسل کردن در وقت دست شستن و مستمر
داشتن تا اول غسل و بعد از رسیدن آب غسل باعضا دست بر روی آن مالیدن خصوص در
غسل ترتیبی **فصل** در اغسال مندوبه است بدانکه هشت بصد نوع برسد لکن آنچه معروفتر
است ذکر میشود غسل جمعه و عید فطر و عید قربان و روز عرفه و روز هشتم و بیست و
چهارم ذی الحجه و غسل شب اول رجب و روز آن و شب نیمه و روز آن و شب آخر و روز آن
و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و روز نوروز و شب

مسئله
گذشت انفکاک
استحباب وضو از برای
تهیه حکم

مسئله
در استحباب
فرق میان اعضا غسل
نیست بلی احوط در دست
چپ اکتفا بیکمرتبه است
بجز آنکه
ع

پیش از غسل
ع

نیمهٔ شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز اول آن و شبهای قدر لکن شب بیست و سیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دههٔ آخر این ماه غسل مستحب است و این غسلها نماز بود که نمی‌شکند نمازها از حدث و غسل دخول مکه و مدینه و بجهت دخول مسجد آنها و حرم آنها و دخول خانهٔ کعبه غسلهای مکانیست اما غسل بجهت احرام و طواف و وقوف عرفات و مشعر و بجهت نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن و بجهت تقصیر و زیارت نبی و ائمه علیهم السلام و بجهت خواب دیدن امام اگر خواهی ببینی و توبه اگرچه از برای صغیره هم باشد و حاجت و استخاره و طلب باران و برداشتن تربت و عمل استفتاح و کشتن وزغ و مس کردن میت بعد از تمام غسلش و این غسلها بجهت فعل است و میشکند نمازها از حدث مگر خواب که خلافست **فصل** در آداب تیمم است مستحب است تیمم کردن بر بلندیهای زمین و مستحب است که انگشتها گشاده باشد و یکمرتبه ماسح بر ممسوح کشیده شود و دست را بعد از زدن بر خاک بتکاند و مکروه است بر رمل و زمین شوره زار و پستی زمین تیمم کردن **فصل** در آداب حمام رفتن است و آن بر دو قسم اول اموریست که سنت است عمل آوردن و آن چند چیز است رفتن حمام یکروز در میان و با لنگ بودن در حال دخول و مکث و در حال غسل با امن از ناظر محترم و سلام کردن بکسیکه با لنگ در داخل خزانه که میشوند مکروه و بگویند اعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و نوره کشیدن هر پانزده روز با منتها پس بیست روز یکمرتبه اما در غیر روز چهارشنبه که مکروه است و مستحب است که اول قدری نوره با انگشت بردارد و بطرف دماغ برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنورة و بعد از نوره حنا بر سر تا پا مالیدن و سر را با خطمی یا سدر شستن و ریش را خضاب کردن و دوشب پا را خضاب کردن خصوص با حنا دوم اموریست که نباید بعمل آورد و ترک نشود و آن چند چیز است پیر و فرزند با هم وارد نشدن و با شکم خالی یا پر بودن وارد شدن سر نوشیدن و آب سرد بسیار بر بدن ریختن و بر پهلو یا پشت نخوابیدن و ریش را شانه زدن و مسواک نکردن و لنگ بر سر نهادن و با کوزه و آجر پا را پاک نکردن و در حال نوره

در مکروهات است

فصل در بیان چیزهائیکه مستحب است اجتناب از آنها و از بول الاغ کشیدن نشستن
و اسب و قاطر و فضلهٔ مرغ خانگی غیر جلال و سؤر حیوانی که میته خورده باشد بشرط
نجس نبودن دهانش و سؤر حایض متهمه و لباس کسیکه از نجاست اجتناب نمیکند و سؤر
موش زنده و وزغ و خرگوش و روباه و قی و عرق جنب از حلال و مسوخات و حایض و
مسوخات و شیر دختر و مکروه است و مستحب است شستن آنها بقول علما **فصل** در آداب
لباس مصلی است مستحب است که مرد بپوشد جمیع بدن خود را مگر جائیکه عادت به نپوشیدن است
و زن بر دو جامه اش یک بدن پوش و یک مقنعه و یک سر تا سر بپوشد و مستحب است که جامه
سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد مطلقا چه زن و چه مرد و با عمامه و ردا و زیر جامه و تحت
الحنک بودن و زیبا کردن جامه بقسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق در دست
کردن و شانه بر ریش زدن و مسواک کردن **امر** مکروه است پوشیدن لباس سیاه جز زنان
مگر چکمه و عمامه و ردا و مکروه است عمامه نبودن و سرینک پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه
رنگین است و مکروه است نماز کردن بلباس نازک و بزیر جامهٔ تنها هر چند نازک نباشد
و امام بدون ردا بودن و لنگ بستن بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل کردن و بر شانه
خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن و از برای مردان لنگ بستن کمر و کلاه سیاه بر سر
کراهت دارد و بستن دهن در صلوة و از برای زنان نقاب انداختن کراهت دارد و گشودن
بندهای جامه و قبای تنگ پوشیدن یا تنگ بر هم بستن و با لباس کسیکه متهم بنجاست یا غصب
یا غیر آنها است نماز کردن و با لباس و با خاتمیکه در آن صورت صاحب روح باشد و با آهنی که
هنر شخص و ظاهر باشد و با زن خلخال صدادار یا هر چیز صدا داری که باشد نماز با آنها کراهت
دارد **فصل** در مکان مصلی است شروط آنستکه پیش از قبر امام نایستد و مکروه است
نماز گذاردن در حمام و در جائی که زباله میریزند و جائیکه نحر یا ذبح حیوان میکنند و محل
خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خانه که در آن مسکرات باشد مثل شراب

در لباس مصلی

در مکان مصلی

البته این احتیاط ترك نباید کرد

خانه و طویله گاو و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان که تنگی و بدرواه عبور خلق اگر مضر
بحال مرور دیگران باشد و الا حرام است و نماز هم باطل است و بر خانه مورچها و در مجرای آب
هرچند امید جریان آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره
و بیدا و صلاصل بلکه در هر زمینیکه عذاب نازل شده باشد و خلقش قوم فرو رفته اند و بر بکبر و محل
عبادت آتش پرستان و هر جائی که عادت شده باشد به آتش افروختن و در خانه مجوسی و در روبروی پیش روی نمازگزار
آتش افروخته باشند نیز نماز مکروه است هرچند چراغ باشد و یا صورت صاحب روح که صدق
صورت بکند اگرچه غیر مجسم باشد ولی اجتناب از نماز در خانه که صورت کشی در آن خانه
باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و دیوار که پیش رو باشد که نشتر کرده باشد طول
بول دیوار یا برابر یک قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مگر قسمی باشد که کراهت برداشته
شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذرع و غیره پس در همه این مکانها نماز کردن مکروه است احوط ترک است

فصل مستحب است بر نماز گذار که ستره در پیش روی خود قرار بدهد اگرچه تسبیح یا چوب
یا خط کشیدنی باشد هرچند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد **فصل** مستحب است
نماز را در مسجد بجا آورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز
و در مسجد رسول صلعم معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و مسجد اقصی هزار
نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه
نماز در مشاهد ائمه ع افضل است از مساجد و در خبر است که نماز در نزد امیر المؤمنین ع معادلست
با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز
در مسجد الحرام والله العالم **فصل** در اذان و اقامه است مستحب است اذان برای نماز
یومیه اذان و اقامه نه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است و آخرش دو لا اله الا الله و اقامه
اولش دو تکبیر است و آخرش یک لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوة علاوه دارد و در باقی
دیگر مثل هم میباشند ما بین بعربی و حروف درست و بموالات و ترتیب گفتن و با طهارت
بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و اسلام و ایمان بودن و بعد از دخول وقت

نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است و اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصال آن
بنماز و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز است تاخیر آن از
اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و
جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند احوط اجرت نگرفتن و با نیت قربت بودن است هم
مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و
آخر فصول وقف کند حرف آخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه در اذان و چه در اقامه
و با تانی بگوید اذان را و بعجله اقامه را و انگشت در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند
کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه و لو بیک قدم برداشتن یا تسبیح گفتن
باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلامی عادل و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی
بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اتمام رخصت داده شده است از برای
زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و از اقامه بر الله اکبر
و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان
و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید

فصل در چیزهائیکه مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن
حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولای خود نکند فرار کند و زنی که اطاعت شوهرش نکند
در آنچه باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن از اداء
آنها و غیر آنها که بمقتضای قول خداوند انما یتقبل الله من المتقین آنست که مقبول نباشد
صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نماز گذار
آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجه باشد بقلب خود بصلوة که در اخبار وارد شده است
که محسوب نمیشود از نماز مگر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار آنست که شخص بداند
که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین
ذاکر باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را بخود مانوس نکرده باشد

محل اشکال است میرزا

زیرا که هرچه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد **فصل** در آداب تکبیر است
مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد بهتر پیش گفتن است
و مستحب است که نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و
انگشتها برهم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر
هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید دست بلند کند این مستحب را
بجا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و
منفرد مستحب است **فصل** در آداب قیام است مستحب است در قیام انداختن دو منکب را
و گذاردن هر دو دست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتیکه
انگشتها ضم باشد و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که گردن و پشتش
مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل یک پا نکند و انگشتها پیش رو بقبله باشد
و دو پا از هم جدا باشد تا یکشبر منتهای فصل است و کسیکه نشسته نماز میکند سنت است
که زانو را بلند کند و در بین نشیند و سنت است از برای مردان تورک نشستن بعد
از سجود و در حال تشهد **فصل** در آداب رکوع است مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع
در حال قیام و دست راست بر سر زانوی راست و دست چپ بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتی
که انگشتها گشاده باشد پس کشیدن زانو را بعقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را نیز
بیندازد بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال
و چشمش را مابین دو پا اندازد و ذکر کبری را با هفتم تسبیح یا زیاده جایز است چنانچه
سنت است که بعد در طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن
حمده بگوید و بعد تکبیر بگوید **فصل** مکروه است در رکوع پایین انداختن سر را
و پیش داشتن زانو و گذاشتن هر دو باطن دو کف دست را بر یکدیگر و داخل نمودن
میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن قرآن در رکوع و سجود **فصل**
در آداب سجده است مستحب است ابتدا کردن تسبیح کبری بر صغری و سه مرتبه یا هفتم

له دست بلند کردن بدون تکبیر استحبابش مشکوک نیست ۱۲

گفتن تکبیر را و بطاق قطع کردن دعائیکه وارد شده است خواندن با هر دعائیکه خو
خصوصاً بجهت دنیا و سعت رزق و بعد از سجدهٔ اول تکبیر گفتن و استغفار کردن و بعد
از استغفار باز تکبیر گفتن اما با طمانینه آرام بودن و مکروه است بر پاشنه پا
نشستن و راست نشستن با طمانینه بعد از سجدهٔ دوم هم مستحب است بلکه احوط ترک
نکردن آنست و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخاستن بحول الله وقوته اقوم و
اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد
دستها را برداشتن و مستحب است غیر ذکر مانند سجدهٔ اول دو دست بر زمین رسانند
و مساوی کنند موضع سجده را با پیشانی و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع ششگانه
دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی
گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن
و دستها را بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **فصل** در آداب
تشهد است مستحب است که متورک بنشیند مرد باین قسم که پشت پای راست را بگذارد در کف
پای چپ و زنها البته بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود ببیند و ابتدا کند بگفتن
بسم الله و بالله والحمد لله وخیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه
مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل
شفاعته وارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتدای بالحمد لله کند کما ثبت میکند
فصل در آداب سلام است جایز است که قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین
صالحین را و امام قصد ملکین و ماموم را و ماموم علاوه میکند امام را اما
بگوشهٔ چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهیکه شبیه دعا باشد نه تحیت
و مستحب است که ماموم دو باره بگوید سلام آخر را یکبار بجانب راست اشاره کند
و یکبار بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یکسلام جانب یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد
فصل در آداب و لواحقی که اختصاص بزن دارد یکی آنکه مستحب است که خود را

نکند بجلی و زیور و حنا بجهة نماز و در پستوها خانه نماز کند اقوال نماز زن آهسته
بخواند و در وقت ایستادن قدمها را بهم بگذارد و در حال قیام و دو دستها را بر روی[۵۱] پستانها بگذارد و بهم ضم کند
در حال قیام و بگذارند و در رکوع دستها را بر ران خود که سر انگشت بر سر زانوشان برسد
و زانوها را پس نشکنند و در قیام اول بنشینند و بعد سجده روند و در سجده خود را جمع بدارند
و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و دو کفل بنشینند
نه مثل مردان[۵۲] و در وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کمرشان را بلند کنند **فصل** در
نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقتش اول زوال است تا سایه شاخص
که بقدر دو قامت آدم متعارف هست بگذرد اگر شود الا بقدر[۵۳] نماز ظهر کردن و هشت رکعت
نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است تا سایه بر وزن ذراع شود الا بقدر کردن نماز
عصر و اما اگر شخص یک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد باقی را مخففه تمام کند و
چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب است تا بر طرف شدن سرخی مغربی
و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی بر طرف شود همه را تمام کند بعد دو رکعت و دو رکعت
نشسته نافله عشا بعد از نماز عشا است تا آخر وقت عشا و یازده رکعت نافله شب که سه رکعتش
شفع و وتر است و وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق و هر چه نزدیکتر بصبح
شود بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله
شب را نکرده نافله صبح بکند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد
باقی را مخففه تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد
باقی را بجهة تنها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را میکند بعد آنها
بقصد قربت بجا میآورد و دو رکعت بیک سلام است مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد و بحمد و
یک سوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم بلکه بحمد تنها و در راه رفتن و سواره
و نشسته در حال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی ایستاده و رکعتی نشسته میتوان کرد
و نافله سی و چهار رکعت بود مگر قضا هم میتوان کرد و اما یک رکعت وتر بعد از دو رکعت

[۵۱] مراد از دست کف دست است و پستان را مدنت بسینه بچسبانند منه

[۵۲] توهم نرود که این قسم نشستن مخصوص بصورت صلوة است بلکه این نوع از خیلوت جز نماز

[۵۳] این استثنا در مقام عمل تامل است منه

شفع این طور کنند خوبست که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند باین قسم که چهل نفر از
چهل مرده و چهل زنده طلب مغفرت کنند اسید که این حقیر را هم یاد کنند اللهم اغفر لفلان
بعد هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بک من النار
و سیصد مرتبه العفو و دیگر هر دعائیکه میخواهی بخوان و رکوع میروی و تمام میکنی بعد نافلهٔ صبح میکنی

ترجمهٔ بسم الله الرحمن الرحیم الصلوة

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی
شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر الله یکتای بیهمتا اشهد ان محمداً
رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خدا
بر خلق و باید دانست که کلمهٔ طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک باید گفت
حی علی الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای رستگاری
حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی تحقیق که
بر پا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدای یکتای بیهمتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی
پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده و دور درگاه خداوند تعالی است بسم الله
الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندیکه رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر
و در آخرت بمؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی جمیع ثنا مخصوص خداوندیست که تربیت
کنند و پرورش دهندهٔ جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا
بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار
روز جزا است که امروز رقیبا است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم
و بس و از تو یاری میجوییم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت کن ما را و راه نمائی کن ما را
براه راست یعنی دین اسلام صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آنجنان کسانی که انعام
کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیا انجنابند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه راه
کسانیکه غضب کرده بر ایشان و نه راه آنکسانی که گمراه هستند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو

مستحق پرستش
مگر خدا نیست

در ترجمهٔ نماز است

یکتای بی همتا که این صفت دارد که

الله احد یعنی بگو یا محمد که آنخدا خدائیست یکانه الله الصمد یعنی خدا آنچنانکیست که

قصد کرده میشود بسوی او مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات لم یلد یعنی از برای

او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفواً احد یعنی نمیباشد

از برای و کفو و شبیه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پاک و منزه

است پروردگار من که این صفت دارد بزرگست در حالتیکه من مشغول میباشم بحمد و ثنای

او سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کس را که حمد و ثناء او کرد سبحان

ربی الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه است از جمیع معایب پروردگار من که این صفت دارد

بلندتر است از آنکه وصف کرده شود و حال آنکه متلبسم بحمد او و حمد او را میکنم استغفر الله

ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش از خداوندیکه پروردش دهندهٔ منست

و باز گشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدا است و قوه او بر

میخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی که

مستحق پرستش باشد مگر خدای یگانه بی همتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بردبار

سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است خدائیکه این صفت دارد که پروردگار

آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار زمینهای

هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار همه چیز است که

در آسمانها و زمینها و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگست و الحمد

لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورندهٔ جمیع مخلوقاتست

اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة یعنی ای خداوند بیامرز

ما را و رحم کن بر ما و معاف دار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت و احشرنا مع النبی

محمد و عترته الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریه او برحمتک یا ارحم الراحمین

یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده ترین جمیع رحم کنندگان و صلی الله علی محمد

و آله اجمعین یعنی رحمت بی دریی بفرستد خدای تعالی بر محمد و آل و جمیعاً انشاء الله

و الحمد

خدای حلیم و کریمی است لا اله الا الله العلی العظیم ... آگاه ...

در ترجمهٔ نماز است

والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا مختص بذات
و نیست خدائی مختص پرستش مگر خدای یکتای بی همتا و خدای تعالی بزرگتر است از آنکه وصف
کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی
حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهیست و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی که مستحق
پرستش مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که یگانه است و شریک ندارد و اشهد
ان محمداً عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم اینکه محمد بنده فرمانبردار خدا است و فرستاده
او و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی ای خداوند رحمت بی دریغ بفرست
بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد فاطمه است و دوازده امام علیهم السلام و تقبل شفاعته
وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلت
آنحضرت را در نزد خود السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یعنی سلام بر تو
باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یعنی سلام
از جانب خداوند عالم بر ما نمازگذاران باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح
و شایسته اند السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت
ای جمیع مومنین از جن و انس و ملائکه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه
محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد بتوفیق
خداوند کریم و برکت نام شفیعان یوم الدین این سراج العباد که از عقود و ایقاعات
و بعضی از احکام حضرت اله است بنظر مروج شریعت سید المرسلین ص اعلم العلما جناب الحاج الشیخ
مرتضی الانصاری رسیده و کل مسائل آن موافق با فتوای ایشانست و اینحقیر الحاج محمد علی
یزدی از نظر شریف ایشان رسانیدم تا مومنین از مطالعه آن منتفع و رستگار
شوند و این حقیر عاصی را دعا گو و نزد خدا شفاعت خواه شوند اما احتیاطهای مطلق که مذکور
در این کتابست کسی را اذن نمیدهم مگر بتقلید مجتهد دیگر با رعایت الاعلم فالاعلم

کتاب النکاح

و در آن یک مقدمه و چند مسئله است اما مقدمه پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است بچهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هرگاه شخص بگوید انکحت او زوجت موکلتی الزهراء موکلک محمدا علی الصداق المذکور جواب قبلت لموکلی یا آنکه بگوید انکحت او زوجت موکلی علیا موکلتی الزهراء علی الصداق المعلوم و جواب فورا با قصد انشاء قبول کند ایجاب را بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید فهل زوجتنی بذلک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند مسئله هرگاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر وکیل زن بگوید زوجت موکلتک موکلتی جواب بگوید قبلت لموکلی کفایت میکند مسئله اگر منقطعه باشد بگوید زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر مرد بگوید زوجت نفسی لنفسک زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند مسئله در ایجاب و قبول احوط آنست موجب قابل نباشد و جواب باید فوری باشد مسئله صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی گفت احوط آنست که هرگاه یکی بعربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود و مقابلی هم بگویند یعنی مجرد لفظ عربیرا تعلیم آنکه نمیداند بکنند همان لفظ عربیرا بگوید و بعد بفارسی هم بگوید اگر ممکن نشود ولو بتوکیل بفارسی میتوان گفت مسئله در دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکرده باشند مهرالمثل را میگیرد نه مهرالسنه مسئله هرگاه زن بالغه رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست مسئله اگر یک حرف از صیغه غلط بگوید که مغیر معنی باشد عمدا یا سهوا یا قصد ایجاب یا انشاء نداشته باشد باطل است مسئله عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند احوط اعاده عقد است مسئله ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد است هرگاه اب یا جد عقد کرده‌اند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسدت در آن کرده‌اند مسئله در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است مسئله هرگاه شخص

زنی را عقد کند و مقاربت کند دختر آن زن و دختر دختر او هر چه پائین باشند حرام موبد میشوند
بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر هر چه بالا روند و مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه پائین باشند
حرام موبد میشوند بر آن زن م قبل از دخول دختر زن و خواهر زن را تا زن در عقد باقی باشد
نمیتوان عقد کرد بلا اشکال م دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان
کرد بلا اشکال بلی هر گاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است م کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله
خود دختر از ایشان حرام موبد میشوند بر او م کسیکه حرام موبد شد و محرم باشد نظر
کردن بمو و بدنش جایز است م کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی
ایشان جمعا م در عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع
که هر چه باشد ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشد ضرر ندارد م اگر کنیزی را
عقد کنی بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست باطل است م اگر حره را بر سر امه بیاورند و
علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علما م زن شوهر دار و زنی که بدانند در عده است
و عقد کنند حرام موبد میشود و اگر ندانند که در عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شده
حرام موبد است و اگر اولادی هم رسیده اولاد شبهه است و ملحق بپدر است و احتیاج بدین
نیست م هر گاه کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر
و دختران پسر م اگر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر عکس زن
م اگر کسی محرم باشد عقد کند زنی را با علم بحرمت حرام موبد میشود و اگر جاهل باشد هم
عقد باطل میشود م اگر شخص زن خود را پیش از نه سال افضا کند وطی او حرام موبد میشود
اما از حباله او بیرون نمیرود و تمام مهر آن را باید بدهد م هر گاه زن آزاد را سه طلاق
بدهند اگر چه در تحت عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگر چه در تحت آزاد هم باشد حرام
میشوند تا آنکه مرد دیگر ایشان را بعقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده
میتواند او را عقد کرد م هر گاه زنی را نه طلاق رجعی بدهد و دو محلل هم در بین واقع
شود بر آن مرد حرام موبد میشود از زن م هر گاه مرد یقین بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر فوتش

له
محل اشکال
و خلاف اگر چه بعید
نیست صحت بی تعلیق
اجازه لا احقر محمد
کاظم

۳ له
اگر
طلاق سنی
باشد
مع

او داند او را و ضعیفه میگوید که شوهر ندارم یا فوت کرده و متهم باشد او نمیتواند آن ضعیفه را بعقد
خود در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متهم هم نباشد چنین است مسئله جایز است برای مردی که
اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برای او نظر کردن بر مو و محاسن او که بقصد
لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر از عورتشان و همچنین زنان اهل ذمه و اما نظر
کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست ولکن احتیاط
شدید ترک است مسئله نکاح کردن کسیکه که بترک آن بحرام میفتد واجب است و حرام است استمنا کردن
اگرچه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام میفتد و عرق نجس است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه خطبه
کند مؤمنی که ذاکر قدرت داشته باشد بر نفقه واجب است بر کسیکه بید اوست اختیار نکاح او
اجابت کند او را با ملاحظه کفو بودن مسئله هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد او در
آورد و ثیبه باشد شوهر اختیار فسخ دارد و اگر در ضمن العقد شرط کرده باشد بکارت را مسئله
احتیاط در عقد اول صیغه فارسی را بگویند بعد عربی جایز است مسئله هرگاه ضعیفه خود را بعقد
غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود
وفا کند مسئله هرگاه زنی بکسی وکیل کرد که مرا ماده روز مثلا بکسی بالعقد خلانی در آور
و زمان را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی را که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلاف
نباشد مسئله هرگاه شخص از برای کسی نوشت که فلان زن معینه را بعقد من در آور جایز است
مسئله در عقد فضولی مثلا شخص بگوید انکحت موکلتی جعفر را و جواب بگوید قبلت کفایت میکند
و موقوفست باجازه مسئله هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا رضا بدهند
عقد فضولیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعاده صیغه است مسئله هرگاه ولی
طفل طفل خود را بعقد یکی در آورد بعد طفل که بتکلیف رسید نمی تواند عقد را رد کند
مگر در بعضی از مقامات مسئله هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز معینه را یکشبانه روز بتو حلال کردم
کفایت میکند و احوط عدم اکتفا بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطیها و جواب
بگوید قبلت مسئله در عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم و جواب قبلت له

کفایت

زیاده از یکمرتبه نظر نکند صح
از ناف تا زانو اجتناب نمایند صح
مخففا از نظر ... صح
... اشکالست میرزا
ترک این احتیاط ننماید میرزا
بلکه خالی از قوت نیست ع
خلاف بناء عمل ناملاست صح
یعنی شرط کند صح میرزا
یعنی ظاهر از ظهور نشده باشد میرزا
با تعیین آن نیز احوط اتصالست میرزا

کفایت میکند و انکحتها و زوجتها اباه هم خوبست ﻫ متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه و همچنین
بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن با شرایط معروفه ﻫ جایز نیست از برای مسلم که نکاح
کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه ابتداء ﻫ جایز نیست زن مسلمه بعقد کافر در آید ﻫ
اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد
باید صبر کند تا انقضاء عده مگر آنکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجه
عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است ﻫ اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقیست عقد
او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد
صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال او است فی الاضعف بعد از
عده مرخص است ﻫ جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید علی الاحوط ﻫ شرط است
در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر آنها در ایجاب شرط است نه در قبول لکن باید
قصد آنها داشته باشد ﻫ اگر شرط کرد نفقه و کسوه منقطعه را بدهد و اگر بعد از دخول
مدتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد و در نفقه و کسوه اشکال است و اگر قبل از دخول
باشد نصف مبلغ را باید بدهد ﻫ متعه ارث نمیبرد حق مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد
و اگر حمل داشته باشد خرج او زن در زمان حمل باو میرسد ﻫ اگر منقطعه مقاربت با او نشده
عده هم ندارد و اما اگر شوهرش وفات کند عده وفات باید بگیرد ﻫ در حیض هم منقطعه را
میتوان بخشید ﻫ عده منقطعه اگر حیض میبیند دو حیض میگذراند و اگر حیض نمیبیند
چهل و پنج روز بگذراند کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش اگر حامله
باشد که شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است ﻫ اگر ضعیفه در عده غیر رجعی
باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند از برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده
طلاق داد یا مدتش بخشید بی عده دیگری نمیتواند او را عقد کرد ﻫ هرگاه شخص طفل کنیز
خود را بعقد یکی در آورد مادر آن طفل محرم میشود بآن کس ﻫ زنی که بسبب ظهار
حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق دهد او را ﻫ هرگاه زنی با مردی

علی الاحوط بل

حکم بوجوب تمام مبلغ و نصف آن در مقام بین خالی از تامل نیست مع بعد صلح طرفین ... مد ظله

چنانچه مشهور است لکن احوط آنست بنحوی صلح نمایند کما لا یخفی

محل تامل است

در غیر ثالث و تاسع از طلقات

بنابر احوط

محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم که خواسته باشند امّا لذا یا تطهیر عورت یکدیگر کنند
حتی عورت میّت را هم باید کیسه یا چیز دیگر را در دست کنند که دست ایشان بر عورتی
که حرام است لمس آن نرسد و هم چنین نظر کردن حرام است امّا در حال اختیار نه اضطرار مسئله
عبد ضعیفه بلمس و نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود دختر شوهر را
بعقد او در آورد تا محرم شود و لو یکساعت اگر دختر کبیره باشد مسئله هرگاه زن عمرش
که پنجاه سال تمام یا سیده که شصت سال تمام نرسیده در عدّه باشد عالما عقد کنند حرام
مؤبّد میشوند و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی میشوند
مسئله هرگاه زن شوهردار اگرچه شوهرش هم غایب باشد یا در عدّه باشد که کسی با او زنا کند
ابدا بهم حرام میشوند مسئله مادر زن و مادر مادر او و مادر پدر او و مادر پدر او و مادر
و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر مادر او هر چه بالا باشند بمجرد عقد حرام میشوند
ابدا و تماما محرمند از برای داماد مسئله هرگاه مردی دو زن داشته باشد هر چهار شب یکشب
حق پهلو خوابی دارند و مشهور آنست که هر یک هر چهار شب یک شب حق دارند چه ابتدا
پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد و هم چنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد دائم و امّا
اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد مسئله ضعیفه در عدّه رجعیه هرگاه
بمیرد شوهر میراث او را میبرد و هم چنین عکس مسئله هرگاه شوهر نفقه زن را ندهد
زن بقدر تحصیل ما یحتاج از اطاعت شوهر نکند ضرر ندارد مسئله بدن مرد بر زن عورت نیست
امّا بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند امّا مرد باید
نهی منکر کند و اعانت بر معصیت هم نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و ریبه نگاه کردن
حرام نیست و لی احوط اجتناب است و هم چنین است عکس آن و امّا گوش کردن مرد بر زن اجنبیه
عورت نیست مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه بر بدن او نکند بنا بر احتیاط و هم
چنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط مسئله مستحاضه
هرگاه غسل و طهارت از برای نمازش بجا بیاورد و مقاربت با او حرام نیست اگر کثیره هم باشد

م زن مستحاضه بعد از نماز وارسی خود کرد خون ندید و نمیداند بعد خواهد آمد یا نه با همان
وضو میتواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بباطن عورت خود که ظاهر کند
خون را بلکه مستحب هم نیست بلی ضرر هم ندارد اگر چنین کند م زنها که مو و بدنشان از نامحرم
نمیپوشند مثل زنان دهات و بادیه نشینها چه اعراب و غیر اعراب مردان باید چشمشان را
از ایشان بپوشند م زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل
ندارد یا نه اما دختر زن زانیه را از برای پسر گرفتن مشکل است و خودش را اگر فتنه ضرر نداشته
و اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشده باشد م هرگاه زوج مهر معین کرد از برای
زوجه و قصد دادن نداشته باشد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است م هرگاه زن قابل تمتع
بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد م هرگاه
بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است
اگر مفارقت شده م هرگاه منقطعه مدتش را بشخص بخشید یا سر آمد و خواهد او را بعقد
خود در آورد در عده جایز است م هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده
که فلانه صغیره را بفلان مبلغ و فلان معینی بعقد من در آور و بجهت محرمیت جایز است
م هرگاه پدر طفل صغیر جد مادری طفل را وکیل کند بهر قسم و هر زمان که مصلحت میداند
فلانه صغیره را بعقد بکری در آورد بجهت محرمیت جایز است م هرگاه زن قابل تمتع
نباشد عقد کند ولو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشد محرمیت حاصل میشود م
در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میشود احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل
میشود م کنیز معقوده که آزاد شود مخیر است ما بین فسخ عقد یا امضا اگر فسخ کرد و مدخوله
هست تمام صداق را مالک کنیز میبرد م شوهری که زن پیش از نه سالگی خود را افضا کند
حرام مؤبد میشود برا او اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و
غیره م زنی که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بی
عذر از نفقه و کسوه و سکنی محروم است نه از مهر و میتواند مهرش را بگیرد م هرگاه زن صغیره

۵۵ بشرطی آنکه وضوی قبل او در حال استحاضه گرفته شده باشد بهمان باقی مانده باشد صح

۵۶ یعنی عده انقضا با آنها نگذارند صح

۵۷ دختری که از خود زانیه است البته نگیرد صح

۵۸ اگر شوهرش ادا نماید محلل باشد مهر را

علم و تمکن و تعیین آزاد و غیره ... بلکه اگر مقاربت شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد صح

۵۹ یعنی شرط کند

شود بشرط انکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است
مسئله بمجرد طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده مسئله صیغه طلاق خلع وکیل
زوجه میگوید بذلت عن موکلتی فلانة موکلک فلانا کذا لیخلعها علیه بعد وکیل زوج میگوید
بی فاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه مختلعه انست که جمع کند
میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق رجعی هرگاه زوج خود بخود رجوع نخواهد صلح کند صحت ان
بسیار مشکل است مسئله هرگاه زنی علم حاصل کند که شوهرش در سفر وفات کرده و بعد از
عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش امد عده شوهر ثانی نگاه دارد و بشوهر
اول حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد
مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود داد و زوجه مطلع نشد تا عده اش گذشت بعد فهمید
مرخص است کفایت میکند در حصول عده مسئله هرگاه زنی بگوید عده ام گذشت و متهمه هم
نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او مسئله ضعیفه
هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد
انوقت شوهرش زنده بوده باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهر اول را نگاه
دارد و بعد شوهر ثانی هم عده نگاه دارد بر این شوهر حرام موبد بودنش محل خلاف است
مسئله زن در عده محلل در خانه شوهر اول و خرجش با او باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه
مردی عمدا متعه بکند زن رضا بزن خود نفرماید معصیت کرده اما زن نمیتواند اجرتش را از مال
شوهر بردارد و اگر بقصد تبرع بوده از روی حیا مسئله هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت
و عمدا او را سقط کرد گناهکار است اگر طفل مسلمان باشد مسئله زنی که مالک عبد
باشد محرم نیست با این بنده مسئله مکرر خرج زنی که در عده هست بدهد یا مثل عده
انکه بعد از عده اش او را عقد کند و عده و فعلش حرام است اما بعد او را میتواند
عقد کند مسئله متعه مثل دایمی نیست که بی اذن شوهر از خانه بیرون برود مگر انکه
مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون

یا خصی

بلکه مقاربت نیز باذن زن کما قالوا

اقوی عدم صحت جواز است مج

اگر تعیین اجرت نماید نع

اگر مجهول گوید یا تعیین نماید یا قرار مبارک

اقوی عدم صحت صلح است کاظم

کفایت میکند اسلام مادرش میرزا

اطلاق این حکم محل تامل است میرزا

یا خصی بوده یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله اگر زوج بعد از عقد بهم رسید
زوجه اش یا جنون یا جذام یا برص یا قرن یا افضا یا عمی یا شل یا بشرط او یا کره عقد
شده است و ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد مسئله هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد
یکشب نزد یکی بخوابد آن سه زن هم هر یک یکشب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر
دو شب یکشب ایشان حق دارند یا بمعنی اگر یکزن مسلمه حره دارد و یکزن دیگر
کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه زن حره است و یکشب حصه کنیز یا کتابیه و
هرگاه ابتدا نزد هیچیک نخوابید یا یکزن داشته باشد حق واجب چهار شب
یکشب دارند بنا بر احوط و اشهر مسئله هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد
که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری مسئله بر زوج واجب است نفقه و کسوه
و سکنی دائمی یا مدت و تمکین نموده و هرگاه ندادنها را با قدرت دین است برا و
و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند **فصل در طلاق است**
مسئله طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور دو عادل
باشد و زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد و اگر شوهرش حاضر یا در حکم
حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبرا بوده باشد مسئله اگر طلاق داد و یا [illegible]
مبتلا نشد او وا بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض مبتلا نشست
او وا بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مسئله اگر شوهر حاضر است و زن
حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را مسئله هرگاه زنی در سن من تحیض
باشد و حیض نه بیند باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را
و بعد سه ماه دیگر هم عده نگاه دارد مسئله زنی بعقد یکی در آمد که مینداند در عده
شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شك دارد که سه طهر واقع شده در آن سه ماه
یا نه شکش اعتبار ندارد مسئله هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یکمرتبه حیض دید
دیگر ندید باید صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید وضع حمل نشد یا نه صبر کرد

كذشت تأمل
در ثبوت خيار بر ند
خصوص اين
شرط
مج

مدت
در دين بودن شرط
نيست مج

اگر مدخوله باشد
مج

كه او وا مطلقه فرض كند

محل تامل است

اگر شكش
بعد از عقد باشد
و الا [illegible]

تا سال انتظار وضع حمل کشید بگیرد و زمانی تا سال که شوهرش وفات کرده باید چهار
ماه و ده روز عده وفات بگیرد این منتهای عده است م صغیره و یائسه و غیر مدخوله
عده طلاق ندارند اما عده وفات دارند اگرچه منقطعه باشند م هرگاه زنی
بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت م ضعیفه در طهری که
طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بدیدن حیض سیم عده اش میگذرد
م زنی که باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه
باشد و طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است م عده امه نصف عده حره است
ولو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است
م جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده
تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر کردن ببدن و موی او مگر بقصد رجوع علی الاحوط
و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رفتن بجهت امر ضروری و واجب م هرگاه مردی
در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال
باشد م ضعیفه اگر شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود و آنچه
حاکم شرع میفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولادی
بهم رسانند که شوهرش آمد عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد او با او اگر جاهل بوده شبهه
و اگر هر دو میدانستند و اگر هر دو میدانستند بر هر دو حرام است م اگر زن شوهردار زنا
داد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست اگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند و کراهت
دارد و اظهار او معصیت است م در خلع مباراة در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بعد به
زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمی تواند رجوع کند م در عده باین هرگاه شوهر
وفات کند بهم ارث نمی برند و اگر در مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده
باشد ارث شوهر را میبرد و در عده رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر میبرند م فرق مباراة و خلع
مباراة آنست که کراهت از طرفین است و در صیغه اش بارأتک بکذا فانت طالق و ضعیفه را هست

بنابر احوط منه

اما لازم نیست اگر عقد واقع شوهر مفقود جاهل باشند عقد باطل است منه

اولی نگاه نداشتن است اگر فهمد نکند و بعمل خود باقی و مصر باشد منه

بلکه اگرچه سه مرتبه زنا عده وفات کند تا یک سال اعلم

بلکه در مطلق مطلقه ولو رجعیه منه

مادامی که ضعیفه رجوع ببذل نکند (در عده) اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما طلاق
نیست مهر زیاده از آنچه بگیرد بخلاف خلع **فصل** در ظهار است مسئله ظهار حرام میشود
زوجه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال
اختیار و قصد و کمال العقل و در حضور عدلین بگوید بزنش انت علی کظهر امی مسئله هر گاه
در عده خواهد رجوع کند باید کفاره بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین اگر نتواند اطعام
شصت مسکین کند مسئله بقول یا نظر کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود مسئله در عده
خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند
و اگر نخواهد نمیکند مسئله صیغه طلاق با شرایط زوج بگوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید
زوجة موکلی طالق کفایت میکند مسئله ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را
بگوید باین قسم بگوید وکالة عن موکلی انا طالق مسئله قبول کردن قول ضعیفه در
یائسه بودنش مشکل است مسئله مرد بزوجه منقطعه خود بگوید مدت تو را بخشیدم کفایت
میکند و احوط قبول او هم است مسئله هر گاه بغیر بگوید که مدت فلانه را بخشیدم و هیچ کس
حاضر نباشد کفایت میکند و احوط قبول زوجه است مسئله هر گاه بگوید وهبت مدتک
کفایت میکند احوط قبول او هم است مسئله هر گاه مولی کنیز شوهردار که معقوده غیر بود آزاد
کند عقدش ثابت میماند با اختیار ضعیفه مسئله هر گاه بجاریه خود بگوید انت رق فی حیوتی
و حرة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب است مسئله هر گاه آقا
بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزادی و عبد هم قبول کرد نه تومان داد
یک تومان ماند بر رقیت باقیست اگر شرط کرده باشد مسئله هر گاه شخص تحلیل کرد امة خود را
بغیر مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد آن شخص میتواند ورثه کرها لکن ان امة شدند
در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند والا حلیت مشکل است **فصل**
در رضاع است مسئله کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند بیکی اینست که اگر زنی شیر
دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی هر چه باشند بچه و مادر او

۵۱ مهر اینست که در مبارات زیاده بر مهر زوجه نمیتواند زوج بگیرد و در خلع میتواند صح

۵۲ مسئله احوط آنست که کمتر از صد فقیر نگیرد صح

۵۳ گذشت تمام در طلاق این حکم مزبوره

۵۴ یعنی اگر فسخ نکنند ورثه و تحلیل جدید ننمایند تمام میکند صح

۵۵ مسائل رضاع مخفی نماند از تشویش نسخه اشتباه در رضاع آن بسیار واقع میشود اوقف لکفا بنموده بنوشتن این مسائل بیان کردید

مسائل نسخه که در هر مسئله مذکور از علما مستند الامور مدرک هر چه بنا بر احوط صحیح همین فتوی هم باشد

در رضاعت

هرچه بالا روند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه رضاعی و نسبی و خاله و خالوی
او رضاعی و نسبی هرچه بالا روند با این طفل حرام‌اند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است
و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی او هم هرچه پایین روند
پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر این طفل حرام‌اند و هم
اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر این طفل شیر
خوار حرام‌اند نیز زیرا که در حکم اولاد او میشوند هم اولاد رضاعی ضعیفه با این طفل احوط اولی ترک
نظر محرمانه و نکاح ایشانست هرگاه این زن شیرده و شوهر او و خویشان که ذکر شد بر خواهر
و برادر و بچه‌های این طفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکوست که نکاح نکنند خواهرهای
مرتضع یعنی طفل شیرخوار را بشوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادر و بچه‌های او یعنی مرتضع بر
اولاد بعل احوط اجتناب است هر شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زنی حاصل
نه میته و نه از مرد و غیره دوم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم
آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط
بآن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو و فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن
دیگری شده موافق شرع حمل برداشته و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش شد این شیر شوهر
اولست بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویم است شیر داد نشر حرمت نمیکند هم اگر شیرش
قطع شده بود و بجهة حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه طفل باید در
دو سال باشد اگر یکی عدد آخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه
شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض
نباشد و شیر را قی نکند که اگر چنین باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل
آنقدر شیر زنی بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بدنش گوشت رویید و استخوانش قوت
گرفته یا یک شبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگر یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که
غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند

٥٢ اگرچه اقوی جواز نکاح ایشان است طمه

٥٣ مراعات این احتیاط لازم نیست کاظمه

و باز

و باز بخوبد که یکمرتبه صدفی کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود
پس هرگاه از این قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل
شده اند به نشر حرمت را احتیاط کنند هرگاه یکزن شیر کامل بدهد طفل بدهد از شیر یکشوهر
همه طفلها با او و با هم و با شوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از یک طفل شیر کامل دهند ماین
طفل را باشتراک محرم نمیشود ~~از طفل با دو زن با هم و با شوهرش محرم میشوند~~ و اگر یک زن
دو طفل را شیر تمام بدهد از دو شوهر آن طفلها محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترک نکاح
محرمانه و نکاح نیکو است پس شرط نشر حرمت میان دو ولد رضاعی آنست که یک رضاعی یکی باشد
هرگاه شخص ده زن داشته و هر یک شیر تمام بدهند بطفلی همه ده طفل با هم و با آن مرد و با
همه آن زنها محرم هستند هرگاه زنی شیر کامل دهد پسری و دختری را از شیر یکشوهر خواهر و
برادر این دو طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن هرگاه بدزدی زن
و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی هرگاه شخصی با زن پدر او و جده
و جده زاده یا جد یا زن پدر زن پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر او و اولاد برادر
او یا اولاد ایشان شیر کامل صغیره را بدهند حرام میشود بر آن شخص ابدا آن صغیره و اگر در عقد
آن شخص باشد باطل میشود عقد هرگاه کنیز یا زن با زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چه
چه از این زن باشد طفل و چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که یک طفل
نمیتوانند که دختر آنها حبشی را داشته باشد هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک
شخص را هر دو حرام میشود بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله
باشد آن وقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است ظاهراً مهر اگر مدخوله باشد مهر غیره
مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه در دفعه آخر شیر کامل را این صغیره در حالتی
که کبیره مثلا در خواب بوده بخورد تمام مهر او ساقط است هرگاه زن طفلی بسبب
عیب طفل فسخ عقد کرد مثلا این زن دیگری شد و بعد از شوهر آن طفل را شیر داد
این زن بر آن شوهر حرام میشود زیرا که عروس رضاعی شد و این زن و عروس و حرام است

حرام لکن بعقد صغیره باطل میشود عقد صغیره لعقد باطل است
بشرط آنکه از شیر یک زن باشد نه مرد دیگر
از شیر همین شخص
محل تامل است
بنا بر قول تمام مهر است
در صورت استثناء

در رضاع است

براو وهم چنین است زن شیرده هرگاه طلاق بگیرد زن صغیره شود وشیرده(د) شوهر خودرا
برشوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود م هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو
عقد کنند ولابد جدّه یکی زیر پسر شیر دهد اند خترزاد دختر عمران پسر میشود واگر جدّه مادری
شیر دهد اند خترزا دختر عمران پسر میشود واگر جدّه مادری شیر دهد اند خترزا دختر خاله این
پسر میشود واگر جدّه پدری دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر میشود واگر جدّه
مادری دختر باشد این پسر خالوی اندختر میشود پس بریکدیگر حرام میشوند م هرگاه زید
زنی داشت کبیره وعمرو زنی داشت صغیره وطلاق دادند وزن یکدیگر را گرفتند وزن کبیره
شیر داد صغیره را کبیره بر هردو حرام است وصغیره برکسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است
م هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هردو حرام میشوند اما زن دیگر
اینهم دیگر غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست
م هرگاه شخص زن صغیره ویک کبیره دارد زن کبیره هردو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند
اگر مدخوله باشد واگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است م هرگاه زن مدخوله خود
شخص طلاق داد بعد از آنکه این زن صغیره او را شیر دهد هردو بر او حرام میشوند اگرچه
این زن غیر باشد واگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود م بدانکه بعضی
از علماء جدّه طفل شیر خوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند وخلاف
مشهور است احوط ترک نکاح محرمانه ونکاح است م بعضی مادر برادر و مادر خواهر را
بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجات است اما مادر
زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی م هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن
صغیره شخص را خواهر میشوند وجمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هردو باطل میشود
م همچنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر جایز نیست در نسبی هم
چنین در رضاعی م واطی با پسر مادر آن پسر هرچه بالا روند ودختر او هرچه پایین روند
وخواهر او بر واطی حرام میشود ابدا اما اولاد خواهر هرچه پایین روند محرم نامل

بلکه کبیره حرام است وصغیره باطل میشود عقدش ومحتاج بتجدید است کاظم

داند وصغیره جمعا نکاح هردو باطل خواهد شد

وصغیره عقدش باطل میشود کاظم

از شیر دادن زن کبیره

وهم چنین است رضاعی بنا بر احتیاط مرهر گاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر
و برادر و عمه و خاله و دختر های خواهر و دختر های برادر خود را آزاد میشوند و هم چنین
است این خویشان اگر رضاعی باشد بنا بر مشهور مرهر گاه کسی نکاح کند با عمه و خاله خود
حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند مثل نسبی بنا بر مشهور مرهر گاه
زنی شیر دهد برادر شخص را مثلاً آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است مر
هر گاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن بخورند هر یک یک پستان دفعه اخر یک مرتبه سیر
شوند هر دو خواهر میشوند و عقد شان باطل میشود اگر خواهند بعد یکی را عقد کند و اگر شیر
پانزده مرتبه مثلاً تمام شود بعد از تمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر مرهر گاه بعد
معلوم شود که هر دو زن شخص خواهر اند اگر عقد شان در یک زمان واقع شد عقد هر دو
باطل است والا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است مر دلیل بر اعتبار عموم منزله چنانچه
مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بعید دارد امکان احتیاط راه نجات است
مر حکم بحرام بودن زن بر شوهرش در این مواضع چند که می آید وجهی ندارد سوای
عموم منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و چه
و مادری یا پدری و یا مادری تنها یا شد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزند
برادر خود را یا زن دیگر شوهر شو فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند
خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را
یا فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد تمام این اقسام مذکوره دلیلی
بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم منزله نداریم لکن احوط اجتناب است و همچنین هر گاه زنی برادر
شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل** در آداب رضاع است مر
سنت است اختیار کردن زن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه
کم عقل و احمق و غیر شیعه اثنی عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش
حرامزاده باشد زیرا که شیر را تاثیر یا دست در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است

و شیر او اولی است

---

۵۱ که هو علی الاحوط منه

۵۲ از یک فحل میرزا ده

۵۳ ظاهرا اختلافی نباشد در این مسئله بلکه هرگاه حاصل صورت رضاع دفعه بجهت آنکه چیزی که سبب بطلان عقد است در دفعه که جمع بین اختین است حاصل است بعد از تحقق رضاع بنحو تعاقب نیز کالمعیه منه مد ظله

در آداب رضاع است

و نمیتواند که اجرت بگیرد و اولی آنست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیاده از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد م سنت است که زنها را نهی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقتی ظاهر شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته م سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند اما ارث را و خرجیهای ایشان را نمیبرند م سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیاده یا کمتر بشود ضرر ندارد م اگر بزغاله شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است م در جائی که زن شیر دهد کبیره که شوهرش حرام است فعل او والا حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش م اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیقش بین یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهرش ساقط اگرچه بعد از دخول باشد و در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر المسمی از برایش قایل شده اند و بعضی مهر المثل اینها در صورتیست که ضعیفه تصدیق کند و اما اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است زن و اگر ادعای علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بالخلاف و از هم جدا شوند اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم اینصورت ظاهر میشود اما اشکالی و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت بدهند یا بتواتر قطعی برسد و مشهور آنست که شهادت زنان در رضاع مسموعست لکن مسئله در محل تامل است پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بجهت نقصان رضاع بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقیق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم والمؤید

فصل در مسائل متفرقه است م مهر کا

حرام شود
م

سه
بلکه بعید نیست که تمام مهر را بدهد
کاظم

سه
دعوی زوج بر ضرر خود مسموع است در حق او و از برای زوجه مطالبه حقوق زوجیت است
مح

سه
لکن در این صورت مهر ساقط است مگر آنکه زن مدعیه جهل باشد حین عقد چیزی از نصف مهر است یا چیزی که مهر المثل خود دارد
مح

در مسائل متفرقه

تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلا او بخوان بیفتد و بعد بیرون آوردن
عسر و حرج باشد باکی نیست اما با قدرت بیرون آوردنش و تطهیرش واجب فوری است م ریش
تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح کردن نباشد حرام است م گوسفند
نذر حضرت عباس ع مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال
ناذر نذر فقرا بوده یا مختص فقرا نذر کرده باشد م حیوان هرگاه ذبح شود بعد از آن که رو
خانه یا پشت بقبله سهوا افتاده بود حلال است م نام حضرت عباس بردن صلی الله علیه و آله
یا علیه السلام گفتن نیکو است م گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش را نخوانند ضرر ندارد
اما خواندنش بهتر است م ضعیفه بی اذن شوهر مال خود را بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در آن
زمان ضرر ندارد م هرگاه شخص ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر
انجا حاضر نباشد م پول برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کند بالنسبه ضرر
ندارد م گنجشک و مثل آن هرگاه سرش را بکنند حرام و میته میشود م هرگاه وجهی
از غیر نزد شخصی باشد و خواهد باو برساند یا بشخص بهر قسم خوب است و اگر تبدیل کند بچیز دیگر
و بعد بدهد مرخص نیست مگر آنکه اعلام کند او را م گوسفند ذبح شده تا حیوة دارد اگر
سرش را جدا کنند کراهت دارد بنا بر مشهور اما خلاف است م در زیارت کردن عوام مثلا
هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضیش را نخوانند ضرر ندارد یا بچه خوانده اند عمل به
مستحبات کردن موافق مجتهد در کتب علماء شیعه مذکور است ضرر ندارد م هرکه مستحبات
رسول خدا یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه ع کند مرهقاست و قبلش بهر قسمی بی اذن مجتهد جایز است
م هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر و یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است
و همچنین عکس آن م در رواق ائمه ع حکم حرم ندارد در مکث کردن جنب یا حائض یا نفسا
در آن بنا بر احتیاط م کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج و عیال واجب النفقه واجب
است بلکه بجهت ادای دین هم بنا بر احتیاط م با ظرف تربت و غیر که بلا استنجا میتوان
کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکنند و کار بی احترامی بتربت استعمال نشود ولکن ترکش

۵۲ بنا بر احوط ع

صحـ علی الاحوط کاظم

۵۳ اگر احتمال شبهه حرمت فی الذمه نداشته باشد بقصد حصول صحت و ورود تمام بکند بلکه بر جا بجا یا وفق انشاء الله مثاب خواهند بود میرزا ع

۵۴ یا اخذ بقصد تبرک احوط اجتناب است مرتضی ع

اولی است

در مسائل متفرقه است

اولی است م ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول مؤمنین با و هرگاه بترتیب مذکور
ممکن نباشند فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال او کنند جایز است م خانه وقف هرگاه قصد
و بنای واقف منفعت آن بوده که صرف شود بغیر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاد شود ضرر ندارد
بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییرش بقسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگرچه خود واقف باشد
م خون گوشت با گوشت خوردنش حرام است مگر آنکه خون گوشت شود و چنین خونی
خوردنش ضرر ندارد م هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قرآن بخوانند
از برای ایشان و اولاد قبول نکند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل است م هرگاه مشتبه
شود میت مسلم با کافر در کفن و خواهند میت خود شان را بشویند اگر غیر ممیز باشند هر یک را میبایند
نماز کنند احتیاطا اما بر هر دو دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند و الا قرعه بزنند
م هرگاه آب باران ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب ناودان رفع ضرر کند علی الاحوط
و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند م غذاء متنجس را مثلا بخورد
خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه بطفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوانات
جایز است م میان اذان و اقامه نماز باید موالات باشد و همچنین تسبیح حضرت فاطمه زهرا
و اما اتمام شرط نیست که صدا متصل شود م معامله با ظلمه یا تصرف در مالش بقسم شرعی
تا علم بحرمتش ندارد ضرر ندارد و احوط اجتناب است م وصی هرگاه نتواند وصایای میت را خود انجام
کند بهر قسم که بتواند مال میت را بفروشد و باداء ثلث موافق وصیت صرف کند جایز است
م هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بر دارد تا بقدر ثلث شود
و صرف کند جایز است م هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت یا دین
دیگر هست و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد وصی ضامن است م هرگاه بیند
که کسی مال دیگری را میبرند برخود واجب نیست که نگذارد یا صاحبش را اعلام کند بلی مستحب است
مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کند در اینحال م زیارت عاشورا
در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد و حتی در شب و در حال ضرورت قطعش ...

یعنی خصوصیت آن ملحوظ شده باشد اگرچه وقف عام باشد کاظم

بلکه بعید نیست حرمت آن کاظم

مشکل است کاظم

بنا بر احوط محمد حسین

علی الاحوط کاظم

بنا بر احوط محمد حسین

با تمکن احوط منع است با اعلام میت نیز کاظم

در مسائل متفرقه

در حال راه رفتن میتوان خواند هر شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا رفتنش
نماز شرا تمام کند هر در محل اقامه ده روز شخص خارج نشد تا بتوابع بلد مسافت نداد هرگاه
ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرده که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر
آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند هر خلط سینه یا بینی مانع روزه
دهن آمده فرو بردنش حرام نمی باشد هرگاه اصول دین را اجمالا شخص بداند نه بتفصیل کفایت میکند
اگرچه تمیز ندهد هذا اصول دین و مذهب یا هر کیش گوشت در این زمان در دو ملک حرام بودنش
رو اکثر مردم هرگاه وجهی باید بغیر دهی و آن شخص فوت شود و ممکن نشود که بوارثش دهی و
علم داشته باشی که خمس و زکوة در دولش هست باین قدر پس صرف خمس کن آنرا و همچنین هرگاه طلبکار
دارد و بداند که طلبکارش نمیدهد بطلبکارش بدهد و اگر بدانی که وارث بطلبکارش میدهد
بوارثش بده هر رد مظالم را شخص فقیر بفقیر و یا اولاد خود میتوان داد بشرط فقر ایشان
و ایشان اگر خواهند باو ببخشند مالک نمیکند و مختارند یا ببخشند اگر خواهند یا ندهند باو
رد مظالم دهد تا ذمه بری شود هر شخص رد مظالم گرفت مالک شد بسید میتوان
داد و همچنین سید خمس گرفت مالک شد پس بغلام میتوان داد هر بدانکه بعضی از
اقسام فسق و معصیت هست که با آن اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن هر شخص
طلبکار میت باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم احتساب کند بنا بر احتیاط هر
شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع است اگر مال دار نبوده باشد اولی و
احوط حصول ظن است بفقرش هر سیادت با دعوای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد
مشهور باشد سیادتش یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود هر مال بهوی که ممکن نشود
بوارثش بدهند باید بصدقه بدهند هرگاه عبدی که مثلا بدون اذن آقا مال آقا را برد
و او را بفروش شد با مالش و خریدار او را آزاد کند با مالش و آقای اولی بمیرد آن مال که نزد او بود
بهر قسم که باشد بوارث آقای اولی برساند هر مکث و نشستن در مثل ابو ... گناه
نیست اما کراهت دارد هر اصرار بر گناه صغیره و توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار

خروج الی دون المسافه ضرر ندارد کاظم

اگر بمجلس شخص برگشت مح

احتیاط فروبردن است مح

حرمت محل تامل است مگر آنکه خلاف مروت است مح

احوط استیذان از حاکم شرع است که مشهور است یا ممکن در هر دو مسئله مح

مراد مظالمی است که برذمه خود فقیر است صدر

احوط استیذان از حاکم شرع است مح

ظاهر عبارت اینست که مراد از مالش مالی است که در تصرف عبد بوده پیش از آنکه آقایان مال را ببخشد آزاد کرده و مالی که در تصرف او بوده باو ... و اگر ... باید بوارث برساند آقای

نیست کاظم

خلاف از شکار

همان

بسیار مکرر که بجاآورده معتقد ... بوصول

همان گناه یا از صغیره دیگر است که چند بار ترک توبه گناه است م هرگاه شخصی مظنه ضرر دارد
سفر هم که فاسد باشد تا خیر ان واجب است م اگر شخص حمد و سوره اش درست نباشد و
مسائل محل ابتلا را کند بدون ریز کردن ان نماز و طواف را بجماعت کند م شخص کنیز خود اگر لمس و قبله و
مقاربت نکرده بنکاح پسر خود میتواند داد و وزد بلا اشکال م نماز در حرم ائمه در حال تنگی
از هم زاید شود اشکال ندارد م هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند طفل فقیر است
میتواند بعوض ان در مطالبه حساب نکرده احتیاطا باذن مجتهد باشد م شخص خانه اجاره کرد
و تعیین نکرد که کنیز را بنشاند هر که را بنشاند ضرر ندارد م اسم مبارک حضرت قائم عج را که
م ح م د است بردن کراهت دارد در این زمان م هرگاه کسی مالی بعبد ببخشد مالک شدنش
مشکل است م ضرر ندارد انچه ساخته میشود از نقره بجهت تعویذ چه حرز جواد باشد و
چه غیر ان بنابر اصح اما از طلا اشکال ندارد م هرگاه شخص وصیت کرد که فلان عبد مرا آزاد
کنید و بیست تومان مثلا با او بدهید و ثلثش انقدر نباشد و وارث قبول نکنند حاکم شرع یا وکیل
او و اگر ممکن نشود عدل المؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان را با او بدهند بی
اذن وارث اگر ممکن باشد ضرر ندارد م هرگاه شخص استطاعت بهم رساند که خرج حج و رفتن
و برگشتن خود و عیال واجب النفقه را بقدر ذی دارد و حال او هم در برگشتن فقیر باشد
که امر معاشش بذلت باشد باید بحج برود م امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از
حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است م جهاد با کفار
بر ایشان واجب است باذن امام ع **فصل** در شفعه است م در بیع زمین و خانه که شفعه
ثابت است شرط است که مشاع باشد میان دو کس و زیاده از دو کس خلاف است م هرگاه شریک
طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلا بالغ شود یا حاضر شود فورا شفعه بگیرد بهمان
مبلغی که مشتری خریده است م حق شفعه بوارث هم میرسد م هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه
یا غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد **فصل** در اقرار است م هرگاه شخص بالغ عاقل
حر با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه من است و بعد از ان انکار کند

٥١ و با اکتفا کردن بر جماعت اشکال ندارد میرزا مح

٥٢ احوط القضا بر حرز جواد است مح

در شفعه است

در اقرار است

در مسائل متفرقه.

ممنوع نیست و اگر بعضی را از آن استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی نزد من است
الا سه تومان بعد بگوید الا دو تومان حقیقة اقرار به پنج تومان شده اگر انکار بعدش متصل
باشد م هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تست بسر اشاره کند مشکل است ف
در غصب است م هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدواناً آن غصب است م هرگاه
در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری عدواناً در آنجا نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض آن
شخص از آن مکان مشکل است م اگر رحلش یک مهری باشد مشکل است تسلط او م اگر
کسی بوکالت غیر رحلی بیندازد غصب نکرده و اگر فضولاً از برای غیر رحلی بیندازد مشکل است
م اگر زمانی طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او
ندارند بر چینند رحل و را و نماز کنند نماز شان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند آنرا
م اگر رحل و دوا یا فی گذارند و وقتی که سجده میروند محاذی سینه و شکم مصلی واقع شود آن
نماز صحیح است م اگر شخصی فرشی را در زمین وقف مثل مسجد حرم بیندازد و راضی نباشد
که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است اگر منشأ حلیت آنها نیست و اگر مظنه هم برضای
او حاصل شود بر دیگران نماز کردن مشکل است م اگر جمعی جائی فراخ و احوال خوش داشتن
کرده اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا بر ایشان تنگ کند صحت نمازش
اگر راضی نشوند مشکل است م هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر
کنند و تلف کنند ضامنند م هرگاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از
عهده برآید م اگر مال غصبی که نزد کسیست تغیر بهم رسید مثل و عین باقیست مالک تسلط بر عین دارد
و هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند به هر یک و همچنین است در منافع
هم م هرگاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب اول ماخوذ
الهی را دارند م مال غصبی که نزد کسیست هر کس که اگر نتواند بصاحبش برساند با قدرت و یا علم بعدم
صدقه بدهد احتیاطاً با اذن مجتهد باشد م هرگاه شخصی مثلاً چوبی غصب کرده و در در نو او با
کشتی کار کرده و مالکش همان را طلب نماید همان عین را رد کند اگر چه موجب ضرر کلی شود

در غصب

اگر بحسب متعارف آن اشتغال مفید علم باشد مثل کفش نگاهداشتن است و اقرار خواهد بود صدد

ضمان محل تأمل است مح

و الحال مشغول نشده اند آن فرش را باید خود بیندازند و در محل آن نماز نخوانند صدک

و کرفت مرفوعاً

از مالک صدک

اگر اخرس باشند مح

در بعضی از صور البته با اذن مجتهد باشد صدد

در مسائل متفرقه

بر غاصب م اگر عین معدوم شد یا متعذر است رد آن باید اگر مثلیست مثل آن و اگر
قیمتی است قیمت آن را بدهد م هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد غاصب رد کند
کفایت نمیکند عوض آنکه راضی شود مالک م هرگاه مصالحه کند بجهت مصلحت نبودن رد عین
جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک غافل باشد بدهد هر دو صورت مصالحه کند م
هرگاه مال مغصوب را مثلا رنگ کرد یا دوخت اجرت دوختن یا رنگ بار نمیرسد اما رنگ با او میرسد
اگر تنزل یافته باشد بجهت رنگ ارش باید بدهد م هرگاه طفلی چیزی را خرید و وجه آن را
داد و آن چیز را خورد یا پوشید و آنچه بو فروشنده مشکل است[۵۱] مباح بودنش م هرگاه ۵۱ باید رجوع بولی طفل نماید منه
گاوی غصب شد استشخصی خرید چیزی که از کار گاوی و شیر آن منفعت برد باید تمام منفعت را
با گاو بصاحبش رد کند و در اینمدت هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه
کند و احتیاط نماز و عبادتی در پوشش آنچه با آن حال گذشته قضا کند اگر متمکن از ادای آن
بوده و اگر جاهل بغصب بوده وقتیکه عالم شد تمام مال و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش
رد کند و قیمتیکه بغاصب داده و خرید از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب
بوده هرگاه عین مال خودش باقیست بگیرد و اگر باقی نیست چیزی با او نمیرسد م هرگاه مالی
از دست طفل یا مجنون بگرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامن است م شخص ببنك كم بها
حیله و تزویر حق الناس بسیار برده مالش هست آنچه دارد میدهد وفا نمیکند استغفار
کفایت نمیکند باید آنچه قدرت دارد کسب کند و بدهد م هرگاه سرمایه که دارد میدهد
بخصمان خوردن روزی پنج شاهی کسب میکند بخصمان میدهد و اگر نگاه دارد روزی ده شاهی مثلا
میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را زاده شاهی بدهد و الا همان پنج شاهی را باید بدهد تا سرمایه شود
م زمین غصبی حاصلش با زارع است[۵۲] ولی اجرت المثل بر ذمه زارع است م شخص یك ۵۲ اگر بزودی با او باشد منه
فلوس مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی و داخل پول خود کرد یك پول را باولیش
دهند اگرچه حاکم شرع باشد م آب حرامی هرگاه بزراعت بدهند آن زراعت حرام
نمیشود و دین بر ذمه شخص تعلق میگیرد م هرگاه کفش عوض شود و بداند که از همان

کس ارد

کو است که کفش او را برده اگر مثل آن یا پست‌تر از کفش خودش هست عوض کفش خود بر تصرف
جایز است لکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کند و زیادتی را بفقیر بدهد و اگر
نداند که از کفش خود کمتر از درهم است قیمتش قصد مالکیت کند که مباح است و اگر بقدر
درهم یا زیادتر باشد بقاعدهٔ لقطه تعریف کند هر مالیکه بنده پیدا کند اگر بقدر درهم
مثلا باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند ولی او تعریف کند اگر چه تصرف در آن هم
نکرده باشد هر شخص قسم دروغ بخورد ذمه‌اش بری نمیشود در باطن اما مدعی هم تقاص
نمیتواند کرد و مطالبهٔ حق مدعی بقیامت افتاد هر شارع عام بجهت حریم خانه چیزی
از آن تصرف نمیتوان کرد هر مال کمتر از درهم بر داشتنی اگر صاحبش پیدا شد بدهد و اگر پیدا
نشد قصد ملک خود کند ضرر ندارد هر مرده که وفات کرده لباسی که از برای او حیاتش گرفته
بود بجهت کسوه‌اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلاف است احتیاطا از مخلفات
ارث حساب میشود هر شخص حق الناس غصب برده ذمه‌اش هست و متمکن از ادای آن نیست بجهت
فقرش نماز یا قرآن بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب آمرزش کند و اگر اهلش رسید
و ادا نشده یا بحالت خدا خصمانش را راضی میکند انشاء هر گاه شاخه درخت میوه دار
از دیوار باغ بیرون آمده کنار دیوار صاحبش میتواند بچیند حرام است و همچنین در
کوچه اگر بچیند باشد برداشتن آن نیز حرام است مگر بداند راضی بودن صاحبش را
هر زمینی که غصب کرده اند یا توابعش در ملک حکم اند اما شخص باید از آن با قدر بیرون
رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز با غصبی که وضو بسازد و تیمم بحال غصب
اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیبی ندارد در حال راه رفتن نماز کند با ایما
و اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان تمکن اداء یا قضا بجا آورد و اگر در آن بجو
بماند یا زراعت کند از صاحبش و یا عدم تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود نیز
خود اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند هر اگر در حجره غصبی مثلا او را
محبوس کردند نیز خود درست با رکوع و سجود نماز کند و اگر بقسم خاصی او را جبر

کرده‌اند

گردند بهما حالت نماز کند **فصل** در تجارت **م** تجارت بر سه قسم است اول
آنکه ناقل عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع و مضاربه و سبق و رمایه و جعاله و
قرض و هبه و صلح در بعضی از صور دوم ناقل عین تنها است چون ملکی که در اجاره غیر
باشد سیم ناقل منفعت است چون اجاره اما بیع بر دو قسم است اول دیونی دوم غیر دیونی
و اینهم بر دو قسم است عقد و معاطاتی اما عقد چهار قسم است اول عقد بیت دوم نسیه
و نسیه ثمن حاضر است و بها ان موخر بزمان معلوم سیم سلف که عکس این است چهارم کالی
بکالی که زمان هر دو موخر است و باطل است اما بیع نقد چهار قسم است اول کلی بکلی مثل
یکمن از گندم بر دو من بیکر بال بر ذمه مشتری دوم جزئی بجزئی مثل اینکه یال معین
با ان یکمن جنس معین اما صیغه هرگاه هر دو معین باشند بایع بگوید بعتک هذا
بهذا مشتری بگوید قبلت البیع لنفسی یا انکه هر دو غایب معهود باشند میان بایع و مشتری
بایع بگوید بعتک ما علم بما علم مشتری بگوید قبلت البیع لموکلی و اگر زن باشد موکلی
موکلتک بگوید و در قبول لموکلتی و همچنین اگر زن باشد بعتک بکسر کاف بگوید سیم
کلی بجزئیست چهارم بیع جزئی بکلی است و مثال هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر با النسبة
براس المال است و آن چهار قسم است اول المرابحه که خبر از سرمایه بدهند و زیاد تر بفروشد
بمقدار معین دوم تولیة که خبر از سرمایه بدهد و بهمان قدر بفروشد سیم مواضعه که خبر بدهد
و کمتر بفروشد چهارم مساومه که خبر نمیدهد سرمایه را و بفروشد و این قسم بهتر از همه
میباشد اما تجارت بر پنج قسم است اول واجب بجهت حفظ نفس خود و عیال خود
که غیر از آن ممکن نشود و احوط بجهة ادای دیون نیز واجب است دوم مستحب است بجهت وسعت
دادن بر عیال و صرف در راه خیر کردن سیم مباح است که قصد زیاد کردن مال باشد چهارم
مکروه است چون غله و کفن فروشی و صرافی و حجامی با شرط اجرت و بنده فروشی و قصابی
و شعر بافی و معامله شدن با شرط اجرت و زرگری و کسب اطفال و کسانیکه اجتناب از حرام
در اموال نمیکنند و اجرت تعلیم قران و تجارت کردن در دریا و اجرت حصیر کشیدن ...

ولو به نسبة اغیار منفعت و اینها نقل نیست بلی منفعت مال صاحب عین است به تبعیت عین

دو وکیل تصریح نماکن ... نیست

ومعامله

در مسائل متفرقه

و معامله کردن با ظلمه و با کسانیکه هر چه میگویند و میشنوند باکی ندارند و کسانیکه
صاحب عیب رکیک‌اند مثل [illegible] و مانند اینها پنجم تجارت حرام و آن چند نوع است اول
بیع نجس العین مگر چیزهائی که مستثنی است در محل خود و مایعات متنجسه که قابل تطهیر
نباشد مگر چیزهائیکه مستثنی است در محل خود دویم بیع حرام است چون آلات استعمال حرام
مثل طبل و نی و سرنا و شطرنج و بت و مانند اینها و اجاره دادن خانه و مال بارکشی را
از برای چیزهائی که حرام است از قبیل حمل شراب و سوار کردن ظالم بجهت ظلم کردن و مانند
اینها و مبایعه چیزهائیکه اعانت بر معصیت شود سیم مبایعه چیزهائیکه در آن هیچ
نفعی نباشد چهارم حرام است صورت کشیدن صاحب روح اگرچه بر کاغذ و دیوار باشد پنجم
و قمار بازی مثل تخم مرغ بازی و غیره حرام است ششم غنا خواندن و اجرت بر آن خصوصاً در قرآن و روضه
معصیت و عقابش مضاعف است و نوحه کردن از برای میت و اجرت گرفتن بنوحه
باطل حرام است و اجرت گرفتن از برای هجو مؤمنین و اجرت گرفتن از برای غیبت مؤمنین
و دروغ گفتن و سخن چینی و دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق
مدح است یا بعکس و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجبه و تعلیم دادن
و تعلیم گرفتن سحر و همچنین تسخیر ملک و جن و مانند اینها از اعمال محرمه تماما
حرام است و اجرت گرفتن بر چیزی که واجب است بجا آوردن آن بر انسان چه واجب عینی
باشد مثل نماز و چه واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن میت و همچنین شهادت دادن
و حکم کردن و مانند اینها نه از صناعاتی که نظام امر معاش بسته باینها است اما
بیع بر دو قسم است یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط خیار و اینها بر وجه معاطات هم میشوند
اما شرط خیار باید در زمان معین باشد اما شرطهای صحت بیع و شراء چند چیز است
اول آنکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند معامله طفل صحیح نیست هر چند ده سال
داشته باشد مگر اینکه آلت معاملات باشند یا دو بالغ دویم آنکه بایع و مشتری
عاقل باشند که درک بدی و خوبی بکنند عرفا سیم آنکه بایع و مشتری هر دو رشید باشند

در صورت اگر بجهت لهو غیر باشد حرمت محل نظر است صح

یعنی

یعنی درک نفع و ضرر کنند در امور یکه لایق حال ایشانست چهارم انکه بایع و مشتری
مختار و با قصد و با شعور باشند پنجم انکه بایع و مشتری مالك یا وکیل یا ولی یا وصی ایشان مکر
بیع فضولی که محتاج باجازه میباشد ششم انکه مبیع و ثمن معلوم باشند بوزن یا کیل و ذرع و عدد
در چیزهائیکه موزون و مکیل و مذروع و معدود باشند که رفع جهالت کند هفتم انکه
جنس و ثمن معین باشند هشتم انکه انچه با نها منتقل میشود مالك ثمن و مثمن قدرت بر تسلیم
و تسلم انها داشته باشند و بدانکه حرام است ربا و هرکس بگیرد یکدرهم ربا اعظم است از هفتاد
زنا با محارم خود مانند مادر و خواهر خود و ربا عبارتست از زیادتی کرفتن معاوضه
یکجنس که بنای بوزن و کیل بوده در زمان صاحب شریعت هرچند در زمان ما بیعه چنین
نباشد و اگر شك داشته باشد که در ان زمان مکیل یا موزون بوده یا نبوده معتبر بنا
بلدانست بشرط انکه بنا ایشان بی اعتنائی و لا ابالی کردن نباشد و موعد هم زیادتیست
در جنس ربوی و جو و کندم یکجنس میباشند و اگر از ربا کرفتن توبه کند تنها کفایت نمیکند
برائت ذمه را مکر انکه زیادتی ربا را بصاحبش رد کند یا مصالحه کند و هرکاه غیر جنس را
ضم کنند بیکی از عوضین که کمتر از دیگر است یا بهر دو طرف اگر مشتبه باشند ربا نیست
و اقوی انستکه میان پدر و پسر و زن و شوهر و مملوك مختص و مالك و مسلمان و کافر حربی ربا نیست
مسئله بایع جنس را زیاد میکشد اگر زیادتی خارج از متعارف نباشد که وزن مجهول شود ضرر ندارد
مسئله هرکاه طفلی را بفرستند که وجهی را بدهد و چیزی بگیرد از کسیکه معامله با او صحیح باشد
و انکس بداند که ان طفل از جانب تو امده است ضرر ندارد و در غیر منصوص جایز نیست تصرف
تو مکر بقصد هدیه و هبه باشد و تو بدانی که صاحبش بعنوان هدیه و هبه واگذارده بو
ان طفل تصرف کن و الا بصاحبش رد کن با امکان و اگر ممکن نشود بعنوان مال خود تقاص کن
مسئله تریاك منجس و امثال انرا نمیتوان فروخت بنا بر احوط مسئله معامله صبی ممیز هم صحیح نیست
اگرچه بوکالت از جانب مالك باشد مکر انکه یقین کنی که عوض بمالك رسیده که معاطات
میباشد و بالغ شده باشد مسئله در جمیع عقود صیغه فارسی جایز است مکر عقد نکاح که

بشرط انکه زیادتی را مسلم اخذ کند مج

فصل ۲
در بیع است

زیادتی خارج از متعارف ضرر ندارد اگر بعنوان [illegible] مثلا بفروشد و زیادتی را واگذار نماید کاظم

ولی اگر انچیز [illegible] رسید بصاحبش [illegible] تلف شود [illegible] باید بایع [illegible] کند مکر [illegible]

احوط بعربی بودنست م بیع معاطات و بیع فضولی هر دو را جایز میدانند م هرگاه شخصی
مدکا دیده اند که چه قدر و بر وزن مقدارش هست و طلبکار ندانند و اعلام نکند او را بهیچ قسم و صلح
صلحش صحیح نیست و آنچه طلبکار گرفته بعنوان تقاص میباشد م بیع معاطات منحصر که جنس
تلف شود و چه ثمن و چه مثمن با ممزوج شدن که نتوان جدا کرد لازم میشود م بار هیمه کاه
و پشکل شتر مثلا و ذغال و دسته هیمه و پشته هیمه و دسته سبزی فروختن بدون وزن
ضرر ندارد و اگر چه در بعضی بلاد بوزن بفروشند و چیزی که ذرعی و عددی نیست بوزن
نمیتوان فروخت م حرام است بیع و شراء و اکتساب با عیان نجسه م جایز نیست بیع و شراء
مایعات متنجسه که قابل تطهیر نباشد مکر روغن نجس که در چراغ در زیر آسمان بسوزند
بنا بر احتیاط م جلد مذکی و غیر مذکی که مشتبه شده باشند بیعش جایز نیست م پیه
و دنبه نجس را صابون کردنش جایز نیست علی الاحوط م اعیان متنجسه که قابل تطهیر باشد
بیعش بی اعلام مشتری صحیح اما اعلام مشتری احوط است ترک نکند م اکتساب با آلات
لهو و لعب و بیع و شراء آنها جایز نیست م آلت لهو که فایده حلالی از آن حاصل نشود بدون تغییر
واجبست که آن صورت و هیئت را ازاله کنند م اعانت بر معصیت در حال اختیار جایز نیست
م مسکرات خاصه بیع و شرایش جایز نیست م اعانت ظلمه اگر بنای بر اعانت نباشد که از
عمال ظلمه محسوب شود بنا باتفاق حرام است م مالی حاصل از قمار و از سهو یا جهلا بجز دست شخص صاحب
م کهانت و قیافه و شعبده و تعلیمشان و تعلیم و تعلمشان و اعانت بر فاعلشان تماما حرام
م ساختن صورت ذیروح مجسمه و غیر مجسمه هر دو حرام است م ربا و عمل خمر و مسکرات
و رشوه دادن بی ضرورت و گرفتن مطلقا و بیع و شراء مسکرات و آلات لهو و اعانت در تمام
التزویر تماما حرام است م اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر نماز جماعت تماما
حرام است م حرمت غیبت مختص بشیعه اثنا عشریه میباشد و فرقی نیست میان نظم و نثر
و حکی و مبین و قائل و مستمع نمیدانند مضطر م هجو و بهتان و نمامی حرمتش اشد است از غیبت
م سب مؤمنین و اذیت مؤمنین حرام است م غش و تدلیس که باعث ضرر باشد

منه
جواز فروختن بدون وزن در بعضی اشیاء مذکوره مطلقا معلوم نیست اینجا متعارف بلاد است و کمی و کیفی همان متبع است منه

منه
اگر آلت لهو باشد ازاله هیئت و صورت او را نماید اگر چه فایده حلال غیر داشته باشد منه

منه
اگر مرتب شود امری بر قیافه محرم صحیح

منه
و اعانت ظلمه در ظلم مطلقا حرام است منه

منه
گذشت تامل در حرمت صور غیر مجسمه منه

هم حرام است نه حربی م وکیل یا وصی مثبت خلاف آنچه معین شده است بدون قرینه حالیه
بکند جایز نیست بلکه آنچه تلف شده ضامن است و همچنین آنچه باقیست مگر موکل اجازه کند م اجیر
خاص عملی کند از برای خود یا غیر بدون اذن مستاجر جایز نیست م حفظ کتب ضلال و تعلیم و
تعلم آنها و بیع و شراشان و اجرت بر آنها جایز نیست م احتکار در گندم و جو و مویز
و خرما و زیت و روغن و نمک است در صورتی که خلق در تنگی و احتیاج باشند م پوشیدن
مرد لباس حریر محض و طلا یا فاخر بدون ضرورت جایز نیست م مرد لباس مختص زن و
همچنین زن لباس مختص مرد را زینت شود و بنا بر اختیار حرام است م تلقی رکبان زیاده
از چهار فرسخ جایز نیست اگر بدانند م خلاف صیغه نذر و وقف کردن موجب ضمان است
م شخص اگر کسب قرار دهد از برای خود کفن فروشی و گندم فروشی بلکه مطلق طعام
فروشی را مکروه است م هر گاه شخص کسب خود قرار دهد بنده فروشی و صرافی و زرگری
و جولایی را مکروه است م اما خطوط قرآن را در معرض بیع و شرا در آوردن
احوط ترک است م هر گاه اطفال چیزی بیاورند از برای ولی خود ولی نداند از کجا آورده اند
ولی تصرف نماید طفل کند م ترک کردن مال کسیکه از حرام اجتناب نمیکند مثل ظلمه و
و عمال ظلمه و عشار و نحو آنها مستحب است م ترک کردن معامله با اهل ذمه و کسیکه
لا ابالی است در گفت و شنید و اذیت و احسان مستحب است م معامله کردن با اکراد
و ذوی العاهات مثل کوری و برص مکروه است م هر گاه بیع بدون وزن و کیل و
صلح واقع شود و تراضی هم باشد بیعش مباح نیست تصرف آن بلی اگر ممکن نشود رد کردن
بصاحبش از راه تقاص میتواند مالش را تصرف کند جایز است انداختن ظرف متاع را
مثل روغن و شیره و غیر آنها تخمینا بقسم متعارف م هر گاه باطل شد بیع بایع و مشتری
ضامن اند مبیع و ثمن را هر گاه تلف شود م تفریق نکردن میان بچه و مادر پیش از بی نیاز
شدن بچه از مادر مختص انسان است و آن مکروه است و حرمتش معلوم نیست **فصل**
در محرمات است م چیزهایی که موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت

و منحق

اگر مشتری ابتیاع کند از آن نباشد ... والا از ... و فایده ... کاظم

مگر آنکه تراضی بتصرف باشد مطلقا کاظم

و اما اگر تراضی باشد نه بعنوان بیع بل بعنوان مطلقا با صلح مباح است مج

اگر از جهت جهل معامله تراضی بتصرف نباشد مد

و آن بنا بر اعلم ... است تنها امکن تفریق نماید مد

و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم شرع و حجر مریض زیاده از ثلث است بنابر قول
م علامات بلوغ شعر خشن است بر عانه یا انزال منی و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال
تمام در زن و اما روئیدن موی بر پشت لب و دن علاج در شارب و لحیه و درد دماغ و کو
و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا و حلق و درشتی حلقوم و نحو امثال اینها
اگر موجب علم شود معتبر هست و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ عند
م شخص هرگاه مرور کند بثمره نخل یا فواکه جایز است بخورد از آنها و بی‌قصد بخاطر آمدن در
بشرط آنکه ضرری به درخت و میوه اش نکند و همراه نبرد چیزی و در صورتیکه علم یا مظنه
بعدم رضا صاحبش نداشته باشد اینهم از روی قصد باینجا نرفته باشد م شرط است
در بیع صرف تقابض عوضین پیش از تفرق م هرگاه شخص بخرد لباس کتان یا حریر را
پس ظاهر شود که پشم یا پنبه است باطل است بیع و او واجب است رد عوض م بیع سلف باید
قبض ثمن در مجلس بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه و صیغه اش
اسلفت یا اسلمت الیک و قبولش بلفظ قبلت یا رضیت کفایت میکند م هرگاه آنرا
بعض ثمن اجل قرار دهد بقدر همان بعض باطل است م هرگاه تمام ثمن یا بعض ثمن دین
باشد بر بایع پس بفروشند بهمان دین خلیفی را سلف جایز است م شرط است غلبه وجود
جنس مسلم فیه اگر نادر الوجود باشد در سر موعد باطل است م جایز نیست بیع جنس سلف
پیش از موعد م هرگاه بفروشد شیء معینی را بثمن معین واجب است تسلیم آن شیء در تمام
هرگاه وفات کند بایع در بین اجل اجلش حال میشود م واجب نیست بر مشتری در بیع
نسیه بذل ثمن پیش از موعد هرگاه داد واجب نیست بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شود
ضامن است مشتری م هرگاه سر موعد شد یا قدرت مشتری نداد ثمن را جایز است تقاص بعد
از مرافعه م هرگاه غیر جنس سر موعد بدهد یا غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ
آن و اگر از قدرش کمتر بدهد باید بگیرد مشتری و باقی را مطالبه کند م بیع نسیه بنسیه
و باید دین بدین جایز نیست م بیع رأس المال شرط است که مبیع و ثمن را بلکه اصناف آن

و صفت

منه: بلکه احوط شرط رضا مالک است چنانچه گذشت کاظم

منه: احوط مراعات تمیز و مراعات این احتیاط لازم نیست کاظم

منه: حلول اجل مسلم خالی از اشکال نیست

منه: بلکه بعد از آنکه بین دو جمله و روا در گرفتن ثمن و بداد منه

منه: بلکه بعد از امتناع در دادن کاظم

منه: عبارت این مسئله صاف نیست

و صفتش و وزن ثمنرا و قیمتش را ظاهر کند نزد مشتری م باید خبر بدهد که این
جنس را مشاعا خریده‌ام یا آنکه با چند نفر شریک بوده‌ایم در خریدن یا آنکه بعضی از آن اشیا را ملک
بوده‌ایم یا بعض آن نسیه و بالجمله آنچه باعث جهل مشتری و ضرر او میشود که نداند باید
بگوید م شخصی باغی را بفروشد بی قید و شرط میوه درختها و زراعت در زمین آنرا
نکند میوه و زراعت آن با بایع است م هرگاه شخص خانه خود را فروخت بی قید و
شرط و فوقانیش را هم شد در غیر آنجا نداشته فوقانی مال بایع است م هرگاه شخص
عبد یا کنیزی را لباس غیر ساتر از مال ایشان با بایع است و در سایر شان کلام است م
اطلاق عقد اقتضا میکند تسلیم ثمن و مثمن را حالا لا بین واجب نیست تقدم با بیع بر مشتری
بجهة قبض بلکه مساوی میباشند **فصل** در قرض است م هرگاه شخص مثلا ده ریال قرض کرد
تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد
م صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک و جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده مختار
است که در هر وقت مطالبه کند م هرگاه قرض دهد شخص جنسی را و شرط کند بهتر از آن
یا زیاد بگیرد حرام است م هرگاه شخص خواهد مثلا پنجتومان قرض کند و هیچ راه ادا
قدرت ندارد و قرض دهنده عالم نیست جایز است اگر قوه و تمکن اداکردن دارد م هرگاه قرض
دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوریت ادای آن در حین مطالبه اهمال
کند نمازش و عبادات دیگرش در وسعت وقت اشکال دارد و احوط اعاده است بعد از
ادای دین یا استرضای او م هرگاه مقروض مالش باید بنشیند نکند از مسکن و عبد برای خدمت
و اسب برای سواری و خوراک یکساله روزانه خود و عیالش و ضروریات بحال حالش مثل لباس و ظروف
و فرش و غیر از ضروریاتش دیگر چیزی استثنا نیست م هرگاه مقروض وفات کند
و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی
از مالش وارث نمیتواند بر دارد م هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد و طلبکار
بداند حال او را جایز نیست مطالبه کند اما احوط آنست که مقروض بقدر قوه در

بغیر میوه و زراعت که در زمان بیع موجود بوده

مگر آنکه قرینه نص یا عادت اقتضا نماید دخول آنرا در بیع کاظم

مطلقا معلوم نیست

مراعات این احتیاط لازم نیست کاظم

در مسکن و عبد و اسب سواری نیز ملاحظه شأن باید بشود

هرگاه این هر دو مقتضی شأنش باشد

مسئله
وفا بوعده است
مردانه
صح

مسئله
اگر نمیداند که
حرام چقدر زیاد بود
خمس است
صح

مسئله
اگر از جهت معامله غیر
رضا نباشد اگر
معصیت
نداند
صح

قدرت کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را بطلبکار دهد ❊ شخص که قرض میگیرد
براو واجب است نیت ادا کردن داشته باشد ❊ هر گاه شخص مدیون نمیشود دستش بطلبکار
نرسد باید باذن حاکم شرع بفقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط ❊ مالیکه مخلوط
بحرام باشد و شخص قدرش را نداند و صاحبش را هم نداند خمسش را اخراج کند باید
نصف آنرا بسادات و نصف دیگرش را بمجتهد برساند ❊ هر گاه شخص مالی را قرض داد
و زیاد تر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آن مال را لباس یا فرش یا مکان کرد
و با آنها نماز کرد و میدانست که حرام است و نمیدانست که نماز با آنها باطل است باید
قضا کند ❊ هر گاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه او است و میخواهد ذمه خود را
بری کند و مال بملک او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام مال بملک خود را بصاحب
خود یا از بابت رد مظالم رد کند مگر مستثنیات دین را اگر عین آن مظالم نباشد الا
باید آنها را هم رد نماید ❊ اما کسیکه مشغول بمعامله باشد باید بداند صحت و فساد
معامله را تا بحرام نیفتد که در وقت تصرف علم بصحت معامله داشته باشد زیرا که
تا علم بصحت معامله نداشته باشد شخص تصرف نمیتواند کرد در ثمن یا مثمن را هم ❊ بیع معاطات
بتصرف ثمن و مثمن هر یک یا ممزوج کردن بغیر یکه تمیز نمیشوند لازم میشود ❊ بایع
و مشتری هر گاه بمصاحبت هم بروند بهم نمیخورد مجلس و اما میکه اگر در حال اختیار
اگر از هم دور شوند تفریق میشود و مجلس بهم میخورد ❊ شخص مالی را خرید و خبر
آنرا نداد و شرطی هم قرار نداد و مثل گوشت و میوه مثلا و دفت و ثبا مد اگر آن مال
بماند ضایع میشود بایع اختیار فسخ دارد ❊ هر گاه بموعد هم خریده باشد که اختیار فسخ
دارد اگر فاسد شود ❊ هر گاه شخص مالی خرید و تصرف نکرد و وجه آنرا هم نداد و
موعد هم قرار نداده سه روز که گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را تصرف
کرده یا بعضی از وجه را داد اختیار ندارد ❊ هر گاه شخص حیوانی خرید و تصرف نکرد
در بین سه روز فسخ میتواند کرد و هر گاه تصرف کرد نه بجهت آزمودن بلکه بجهت کار خود

شرح مسائل متفرقه

یا غیره خیار ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد یا خیار شرط در مصالحه شد خیار فسخ ندارد م هرگاه شخص مالی خرید و قیمت اهل خبره نشده و خود هم از اهل خبره نبوده باشد و بازار تو مغبون است مثلا میتواند فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن اما فوریت خیار و بعد از فور محل اشکال است ما اعتبار بقیمت وقت خرید نیست م شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالث قرار میتوان داد و شرط در زمان طویل مثل یا نصف سال هم میتوان قرار داد م هرگاه بایع شرط کند که تا یکسال هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند در بین سال هم میتواند فسخ کند م مشتری میتواند همچو بایع خیار از برای خود قرار دهد که رد ثمن کند و ثمن را بگیرد م هرگاه شخص مالی بوصف ندیده خرید هرگاه بعد از رؤیت بهتر باشد اختیار با بایع و هرگاه پست تر باشد اختیار با مشتری است و تسلط ارش ندارد م هرگاه شخص مالی را خرید و عیب بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد مشتری م بایع اگر ثمن او معیوب باشد تسلط ارش دارد اگر فسخ نکند م تدلیس حرام است اگرچه نمودن در مادیگی باشد م هرگاه شخص شرط کرد که موعد معینی ثمن را بدهد و امتناع کرد در سر موعد بایع اختیار فسخ دارد اگر التزام ممکن نباشد م هرگاه شخص دو چیز خرید پیش از قبض یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد م هرگاه شخص بکسی کند خرید بعد معلوم شد نصف آن مال غیر است خیار فسخ دارد م هرگاه غریم مفلس عین مال او را در مال مفلس ببیند همان را بر دارد و اگر بعد از فوت مفلس باشد با غرما شریک است م هرگاه شخص زمین معینی بذرع معینی بخرد بعد ناقص باشد استحقاق ارش بعید نیست م جایز است مسلم اجیر کافر بشود بر ذمه خود اگر وکیل او شود که عبد مسلم برای او بخرد جایز نیست م درخت میوه دار موجودش را با آنچه سال بعد بیاورد بفروشد و همچنین خیار و بادنجان و مثل اینها را آنچه موجود است با آنچه بعد بیاورد بفروشند جایز است با تعیین ما بعدش م نعناع و مثل آن را میتوان آنچه موجود است

با آنچه

۵۰ بعقد دیگر اشتراط و اینها سفر و سیفانه ندانند صد

۵۱ اگر سفیه نباشد ع

۵۲ هرگاه بایع بوصف فروخته باشد میرزا ع

۵۳ یعنی میتواند همانرا اخذ نماید ع

لمه با عدم وفای ترکه بدین و شاید حجر هم شرط باشد از مفلوک میرزا

۵۴ اگر مدعی ثبوت خیار است ع

اگر غیر ممضی نداند ع

۵۵ محل تامل است میرزا

۵۶ مراد نظام نیست صد

[illegible]

یا انچه بیع دفعه دیگر مثل اینکه وجود بفروشند اما درخت میوه دار یا زمین زراعت دار
بفروشند زراعت و میوه اش با بایع است و هرگاه طلا به نقره بی سکه هم قبض مجلس شرط است
اما هرگاه مثلاً صد مثقال نقره بذمه شخص باشد بطلای حاضر معین بفروشد
عیبی ندارد و هرگاه مصالحه کنند قبض مجلس شرط نیست احوط مراعات است و جایز است
ده من گندم بفروشند بده ریال بوعده معین و تا زمان گندم حاضر را نقد بخرند بهشت ریال
و هرگاه شخص ده ریال طلب دارد تا شش ماه دیگر مثلاً دو ریالش کم کند و باقی را حالا بگیرد جایز
است و در نسیه بیع بعد فروختن ضرر ندارد در صورتیکه متعارف بلد باشد و اما تا
بعد فروختن احوط مصالحه کردن است و هرگاه ثمن در دست مشتری و مثمن در دست
بایع یا فوت شود یا غیر تلف شود ضمان با صاحب اصلیش هست و اگر چه بکیل یا وزن
هم در آورده باشند **فصل** در رهن است صیغه رهن آنست که رهنتک و جواب قبلت بلکه
بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد و عین مرهون
باید مملوک باشد یا از جانب مالک اذن در رهن آن بوده باشد و تعیین ضمان هم
شرط نیست و هرگاه حواله کند شخصی را بر کسی و بعد از آن بیع فقیر شد آن شخص نمیتواند
بحواله کننده اولی رجوع کند مگر اولی خبر نداشته و هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را
که هر وقت طلبکار طلب کند او را حاضر کند آن شخص را صحیح است و هرگاه شخص
ضامن شود و وجهی را باذن مدیون و رضا طلبکار آن وجه برده مگر او تعلق میگیرد
و هرگاه عین معیوب را مغبون فسخ میتواند کرد و مصالحه دین بدین که نا
باشد یا عین بعین جایز است **فصل** در مساقات است و هرگاه زمینی که قابل زراعت
باشد شخصی بر دارد و زراعت کند بسهم معین از حاصل آنکه مال صاحب زمین باشد
صحیح است و اگر سهمی از حاصل درخت را قرار از برای عامل دهند پیش از ظهور
ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بموت باطل نمیشود و اجاره کردن درخت
یا گوسفند که میوه یا شیر آن از برای شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل

قوله در غیر نخل قبل از تابیر چنانچه گذشت م ح

قوله یا بمعنی که اراده کند مقدار و تا بد ط ح

قوله در این بخواهد مصالحه که غرض بایع و مشتری بیع باشد اشکال است صلد

قوله بلکه مضر است صحیح متن

قوله معلوم نیست صلد

قوله یعنی آنکه معیوب کرفته اگر چه مغبون نباشد کاظمه

قوله اگر مقصود نکوتر باشد حالا ان میگیرد م

منافع آنها را مر هرگاه اجیر کند یکی را که نماز کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند
یا زمین را که زراعت کند جایز است مر هرگاه شخص معین کند عمل را و اجرت آنرا مثل
آنکه هر کس فلان بندهٔ آبق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر
از سر پنج فرسخی بیاورد پنج ریال میدهم بگفتهٔ او کفایت میکند و تعیین و قبول
نمیخواهد مر هرگاه شخص در مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد با قل از قیمت از صحیح
و اصح یا مصالحه نماید رجوع بحکم حاکم است یا البته یا بحجر مسامحه شده است یا از ثلث
حساب کنند مر هرگاه وصیت کنند که فلان نقد را بفلان شخص بدهند و او بعد از موت
رد کند مال وارث است اما وصیت صغیر صحیح بودنش مشکل است مر هرگاه شخص
وصیت ثلث کرد بعد تصرفاتی که فلانه کرد آنچه میماند همان وصیت ثلث باقیست
اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان شی معین تصرفاتی که فلانه کرد وصیت
کرده بالنسبه بآن باطل است وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود
جایز است مر هرگاه شخص چه وصیت کرد بواجبات مالی چون قرض و حج و خمس و زکوة
و رد مظالم و چه نکرد از اصل مال باید برداشت مر هرگاه وصیت بآنچه کرد ثلث
وفا نکند واجبات مقدم بر آنند مر اگر بعد از وفات فلان فاسق شود وصی حاکم
امینی قرار میدهد تا با اطلاع امین عمل بوصیت نماید مر هرگاه شخص کسی را وصی
خود کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد مر هرگاه وصی را متعدد
قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعذر
شد اگر مستقل نباشند امینی را حاکم با او ضم میکند مر وصی صغیر میتواند مال صغیر را
قرض بدیگری بدهد اگر ملائی باشد مر هرگاه شخص وصیت کند که شمشیر مرا بفلانه مصرف
کنند مثلا غلاف را شامل است و زیورهای دیگرش تابع عرفست مر هرگاه شخص
وصیت کند پس از آن بضد آن وصیت کند عمل بثانی کنند **فصل** در ارث است
مر وارث چند مرتبه اند مرتبهٔ اول پدر و مادر و اولاد ند مرتبهٔ دوم جد و جده و

این احتیاط ترک نشود مد

فصل در وصیت است

اگر برای صغیر نباشد بهتر است مد

یعنی اگر زیاد از ثلث هم باشد صحیح نیست احتیاط ملاحظه شود مد

مطلقا محل تأمل بلکه معلوم نیست مد

یعنی باقی شود مد

برای او ضرر است عمل کند

حرجی که شرعا معتد به بوده باشد مد

و مصلحت صغیر هم باشد مد

و مصلحت صغیر هم باشد مد

برادر و خواهر بند مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد
ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر نباشند اینها یعنی زن و شوهر دائمی در هر طبقه
نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زن او اولاد داشته باشد چهار یک از ارث
میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد باشند
همان هشت یک را تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد یک
دفعه هر یک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد انچه میبرد
و اما در هر پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا اورد یا حبوه میبرد
هر پسر بزرگ که در حال فوت پدر زنده باشد هر هرگاه میت قرض دارد و مالی ندارد
بر اولاد و وارث چیزی نیست هر هرگاه طبقه سابق باشند با اولادشان بطبقه
لاحق چیزی نمیرسد هر هرگاه موصی وصیت کند که وصی مرخص است که
وصی دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند جایز است هرگاه وصی بمیرد اختیار
با حاکم است هر هرگاه شخص بمیرد و هیچکس را نداشته باشد وارثش اگر مولای معتق
دارد او وارث است والا از ضامن جریره است و اگر انهم نباشد بحاکم شرع میرسد از نیابت
امام هر حبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر است هر هرگاه کافر بمیرد
و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلا کافر باشند تمام ارث
از برای وارث مسلم است هرچند دور باشد از طبقات ارث هر در تقسیم ارث سهم حمل
از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود هر موانع ارث قتل و کفر
و عبد بودن و لعان است **فصل** در هبه است هر هرگاه شخص هبه کند
مالی را چند شرط دارد یکی انکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد
و یکی انکه اقباض و قبض بعمل امده باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول
فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لک و جواب بگوید قبلت نیکو است هر
هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده میتواند رجوع کند اگر بقصد قربت

على الاحوط ص
٥٥
و در عمل اشکال است ع
محل تامل است ض

باید دهم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعض آن باشد م بدهبه معوضه
رجوع نمیتوان کرد **فصل** در اجیر شدن م هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد
که یکسال در هر شب جمعه یک زیارت بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت را
مشکلست که مثلا بگوید زیارت امین الله را بخواند م هرگاه شخص اجیر شود یا نذر
کند ختم قرآن را هر جا که غلط یا نقصی اتفاق افتد احتیاط باید همانرا یا تمام بعدش
بخواند مگر اینکه معین باشد برای صیغه شرعیه و باین طورها متعارف وا
باشد ضرر ندارد ولکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند م اجیر هرگاه عملی که
معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرده و هرگاه بداند که موجر راضی است
که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن والا باید اذن بگیرد م اجیر
مطلق لازم است تعجیل کند عمل را بنابر احوط م اما اجیر نیت نماز را چنین کند
خوبست که قضاء نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بلکه چند نفر
اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب مابین ایشان احوط است **فصل** در وقف
م هرگاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا تصرف وقف نداده میتواند
رجوع کند م اما صیغه وقف را یکنفر هم میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند
م ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهدا علیه السلام متولیش میتواند منفعت
آنرا خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف م اما خورده ریزهائی که از
عین موقوفه جدا میشود بجهت اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند
و اگر ضرور نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف آن عین کنند **فصل** در نذر
است م اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو بگوید فلله
علی ما ذکر ان کان ما ذکر کفایت میکند م نذر زن دائمه بی اذن شوهرش
بچیزهائی که مانع حق شوهر است جایز نیست م نذر اولاد بی اذن پدر و مادر
اگر منافی نباشد صحیح است م در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان

مگر اینکه غرض مطلق باشد که در این کار اکتفا میکند امین و غیر شخص کاظم

علی الاحوط اگر چه معلوم نیست لزوم آن بجهت اینکه بطور متعارف ... از غلط و نقص نیست کاظم

و مستحق اجرة المثل و انه منتهی ... زاید مح

استفتاء احدی شرط نیست کاظم

مقدم دارد بهتر است منه

م نذر اما مرا با حضرت عباس علیهما السلام اگر چیزهای خاصی از برای موضع خاصی
نباشد بفقرا عزوار شان میتوان داد که خرج زوار کنند م شخص نذر کرد که چیز
معینی را بشخص بدهد آن شخص اگر خواهد باو ببخشد باید قبض کند و باو ببخشد م شخص
نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلا آن روز ممکن نشد یا فقیر
بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط است
م مخالفت نذر کردن کفاره اش مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضان است
م عهد هم مثل نذر است اول بر هر چه قرار میدهی بفارسی میگوئی بعد بعربی
میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی
اکتفا میتوان کرد اما عربی اینست بالله افعل کذا و تالله افعل کذا تالله افعل
کذا بهر یک اکتفا میتوان کرد م اما در عهد و یمین اذن شوهر برای زن و اذن
پدر و مادر برای اولاد معتبر نیست شرایط اینها مثل نذر است مگر آنکه یمین
بمباح تعلق میگیرد **فصل** در لقطه است م هر گاه حیوانی صحیح در بیابانی
در آب و علف بیابد مثل گوسفند و مثل آن جایز نیست گرفتن اینها را و اگر میداند
که محفوظ نیستند بقصد ملکیت خود بگیرد جایز است **مسئله** هر گاه بیجا
بقدر درهم بیابد در راه یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال بدهد
خود بیند هد و مایوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند که
تصرف کند که صدقه بر نفس خود حسا کند و هر گاه مایوس از صاحبش نیست در
جمعیت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یک دفعه
تا ماه بعد هر ماهی یک دفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند با صدق عرفی
م هر گاه در بین سال مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال و خود میتواند
تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مایوس شده باشد یا تصدق بدهد و اما
اگر صاحبش پیدا شد و مضی نداشت عوضش را باو رد کند و اما هر گاه کمتر از در

بنا بر احوط الحمد
مح
مه محتاج بمراجعه است
عه
و با امضا
لا احتیاط لزوم
وفاء است بلکه
بعید نیست
کاظم
شه
اذن پدر و مادر
با امضا آن شرط
است کاظم
سعه
این مسئله
تفصیلی دارد
که منافی با
حاشیه است
مد
ش
لکن ضامن
است کاظم
عه
احوط تصدق دادن
است بفقیر
مح میرزا

که تخمیناً نیم مثقال نقره است داشته باشد بعد قصد تملک کند اگر به دیگری هم برداشت
با وی او مباح است و هر گاه کمتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را
بشناسد تصدق نمی‌تواند کرد و مطلق هر لقطه به قدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را
به صاحبش باید بدهد از مال خود هر لقطه به قدر درهم را اگر تعریف نکرد تا سال
بعد تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدق قبول
کند و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت که ضاله را نمی‌گیرد مگر گمراهان و
مجهول است تا وقتی که تعریف نکنند یا مجهول است بکراهت یا اخذ بقصد تصرف در جائی
که تصرفش صحیح نیست **فصل** در صید و ذبایح است هر گاه سگ معلم
شکاری را بکشد با این چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را
در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهت شکار رها کند او را و شکاری
باشد حلال است هر صیدی که به تیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود با شرایط
حلال است و هر گاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست هر گاه که ماهی مثلا
زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم باو برسد کفایت میکند
در حلال بودن او و اما همین که ماهی از آب خارج کردند در دست مسلم یا در
توبره مثلا یا در جای دیگری بگذارند تا بمیرد حلال است هر گاه ذبح کننده یا نحر
کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و حیوان رو بقبله و آلات از جنس آهن باشد با قطع
و باسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند هر احتیاط است که چون
که ذبح میشود اجزای آن حیوان حرکت بکند و خونش معتدل بیرون آید هر
اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از جوشش معلوم شد که یک رگی از چهار رگ بریده
نشده حلال نیست هر اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سر را بکنند حرام و نجس
میباشند هر اگر در حال اضطرار حیوانی را بدندان یا سنگ یا نی و امثال اینها ذبح
کنند حلال است اگر حیوان را بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهواً اگر نماند

نیم نخود و عشر نخود صلاح

که شکاری باشد در این مجلس ع

و نگاه باو بکند ص

مادام که حیوان متنفر است لا انقراض است صلاح

و احوط آن است که از این احواز نخورد متفرق است ع

دندان محل اشکال است کاظم

در مسائل متفرقه

م اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی آنهم تمام روییده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلالست بنابر مشهور م شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه مثل گوشت و پوست حیوانیست که در دست مسلم یا بازار مسلمین از کسیکه مجهول الاسلام باید گرفت م ماهی که اصلاً فلس ندارد حرام است اما گوشت سبع و خر و قاطر مکروه است اما خر اشد کراهتست م تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار مثلا اما مسوخات احتیاط است م اما مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین و هدهد حرامند و پرستوک خلاف است کلاغ اقسام دارد م هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند و گاو حرام میشود گوشت و شیر آن اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود م هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشود باید حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فوراً باید کشت و سوزانید قیمت آنرا از برای مالکش از واطی گرفت م اجزائیکه از زنده جدا شود نجس است مثل مرده اگر روح در آن بوده و اجزائیکه از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان و تخم که پوست رویش محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده میباشد پاکست و ظاهر آنها بشستن پاک میشود و همچنین است بچه از گاو و شتر م از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غدد که عوام دشول میگویند و سپرز و طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بولدان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میان سم است حرام است و از غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو و شتر م چیزهائیکه حرام است مثل شراب از برای معالجه

بلکه اقوی عدم وقوع تذکیه است بر مسوخات صح

هدهد چنگال ندارد و حرام نیست ع

در مسائل متفرقه

دود خوردن آن مشکل است مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر بآن باشد م خبائث که
حرام است اگر شك بهم رسد در چیزیکه از خبائث است یا نه تشخیص آن با مجتهد است و اما
اگر خبائث با چیزها شک در حرام و ظاهر است در چیزی حلال مستهلك شود خوردن آن
عیب ندارد م خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و
خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان
هم نداشته باشد در همان خانه هم بخورد و اسراف هم نکند حلال بودنش بی اذن ایشان
مشکل است م جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدریکه ضرر بر آن
مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش بقسمیکه در محرمات مذکور است م اما خوردن
هر چیزیکه ضرر کند بشخص یا اگرچه طعام باشد حرام است م هرگاه شخص قدرت
بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه با طعام دادن هم باشد واجب است
بر او دفع آن ضرر هرگاه ترك واجب کرد خود آن شخص یا دیگری جایز است که بجبر
از او بگیرند بقدر دفع ضرر و [illegible] بگیرند قیمتش را که بعد بدهند م خوردن
خبائث که حرام است از آن قبیل است سرگین و بول حیوان و آب دهان و دماغ و چشم
و عرق آنها م خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهداء ع که کمی از آن بجهة
شفا بخورند حلال است م خوردن مال غیر که حرام است حرمتش ضروری دین است
فی الجمله م خوردن چیزی از سفره و خوانی که در آن شراب خورده شود و نشستن بر آن
خوان در اینجا که جزء ایشان حساب شود حرام است لکن ممکن شود برخواستن واجب است
که برخیزد م در اخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن یکحد از حدود
الهی نافع تر است از باران که ببارد چهل شبانه روز چون سبب منع کردن مردمان
میشود از عمل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در تعزیر شرعی
همچنین است م کسیکه در حال انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند
در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که ببیند و بین الله توبه اش

مع عدم الاشتغال لطبایع سلیمه مت
مج

عه
اشکال ندارد
مج

دهان و دماغ
و چشم مطلقا مکروه
نیست مد

قبول

قبول شود اما توبه‌اش مشکل است که باز کرد و مالش بر او حلال نمیشود مسئله مرتد ملی
تا سه دفعه احتیاطاً توبه او را قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند وجه
او بار بکری بدانند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد مسئله دشنام دادن
هر یک از چهارده معصوم یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد
میشود و همچنین است دشنام دادن بیاء پیغمبران و انکار کردن
ضروری دین مسئله هرگاه پیش از اقامه شهود زنا کننده
توبه کند حد از او ساقط میشود والله
العالم بحقایق الامور

بسم الله الرحمن الرحیم

تا آخر کتاب بجهت مناسبت حال مردم بقدر فتوای علما و مروجین شریعت غرا ذکر کرده‌ام تا
بندگان خدا رستگار شوند مسئله هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله
چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر خواهر یا برادر و عمه یا خاله قتلش واجب است مسئله
هرگاه کافر با زن مسلمانی زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد دفعه
چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حد ایشان قتل است و بعضی از علما
ادعای اجماع کرده‌اند مسئله هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد
از ضرر میتواند هر دو را بکشد و هرگاه ایمن نباشد از ضرر زدن بر او حرام میشود
مسئله مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را اول باید صد تازیانه زد بعد او را سنگسار
کرد مسئله مردی که زن عقد دائم حاضر داشته و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او
زد و بعد او را سنگسار کرد مسئله هرگاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کند حد ایشان
پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما مسئله در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا
صلی الله علیه و آله مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور
میگرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و وقتیکه کسی با کسی لواطه میکند

در این تا آخر منه
بعید نیست قبول توبه‌اش و صحت عباداتش اگرچه باید کشته شود و مالش قسمت کنند و عیالش از او جدا گردند محمد کاظم
شد تا اینجا ملاحظه شد صح

له
که عقد مستدام باشد والا مشکل است محمد کاظم

عرش خدا بلرزه میآید و خدا او را در جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود
و بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از اخبار ظاهر میشود که او را از
جهنم بیرون نمی آورند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت که جماع کردن با پسر
کفر است و در روایت که هرگاه کسی ببوسد پسری را بشهوت خداوند عالم لجام کند او را
بلجام از آتش و لعنت میکند او را ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب
و مهیا میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه اش قبول میشود م هرگاه لواطه
کننده و لواطه دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما م
فاعل را بشمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده با آتش سوزاندن یا از بالای بلندی
انداختن مثل دیوار یا کوه یا مناره یا دست و پای بسته انداختن یا دیوار بر سر او
انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است م اگر شخص عورت خود را ببدن پسری
بمالد حدش بعضی کشتن قائلند م اگر دو نفر مرد (برهنه کاظم) در یک رختخواب مجتمع شوند غیر محرم
با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح میداند بر ایشان
بزند م هرگاه شخص پسری را بشهوت ببوسد هم چنین است اگر چه پدر او یا برادرش باشد
م اما مساحقه در کتاب مجمع الهدایه مرویست از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله که
مساحقه بمنزله لواطه کردنست م هرگاه زنی فرج خود را بفرج زنی دیگر بمالد
حدش صد تازیانه است اگر محصنه نباشد و اگر محصنه باشد باید سنگسارشان کرد
م اگر پیش از ثبوت توبه کنند حدشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد
جاری شدن تا سه مرتبه بعمل آورد مساحقه کننده را باید کشت م اما قیاده هرگاه شخص
جمع کند میان مرد و زن از برای زنا یا میان مرد و پسر از برای لواطه حد ایشان بقول بعضی
او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و تبعید و نفی کنند م اما قذف هرگاه کسی
نسبت دهد بزنی یا مردی بزنا یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد
باشند حدشان هشتاد تازیانه است و اگر بگویند بکسی ولد الزنا حدشان همین است م

مسئله محتاج بتامل است کاظم

در اخبار صحیحه است که تازیانه زده میشود کاظم

خلافی در این مسئله مشهور نیست کاظم

تا چهار مرتبه بنا بر احتیاط کاظم

بلکه حد شش هفتاد و پنج تازیانه است علاوه بر آن اسلامیه را اگر ثبت بعضی علما داده شده و در مسئله اقوال مشهوره است کاظم

و نباشد ضرورتی که مقتضی اجماع باشد کاظم

اما قاذف فرا که حد میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید با لباس باشد مر اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند دفعه دویم همچنین و دفعه سیم اورا باید کشت یا دفعه چهارم مر اما شارب الخمر یکه بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العورة باشد مر مالی که دزدی کردن از آن موجب بریدن دست و مانند دست ربع دینار است و دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزیکه قیمت آن بیرزد مر اما هرگاه طفل ممیز دزدی کند دفعه اول عفو کنند بلکه دفعه دویم هم و سیم اطراف انگشتان او را تراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد و بنا بر خلاف مر حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست او را از بیخ برید و کف دست و انگشت ابهام را بجا باید گذاشت بقول علما و اگر دفعه دویم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند باید در زندان او را حبس کرد تا بمیرد و اگر مال ندارد اخراجات او را از بیت المال بدهند و اگر در زندان او دزدی بکند باید کشت بقول علما مر اما محارب کسیست که با شمشیر یا مثل آن برهنه در دست بگیرد یا عصا و سنگ و غیر اینها بان و آبادی بکوید که مسلمانان را بترساند یا مال ایشان را بگیرد یا خود ایشان را مر اما حد محارب کشتن یا زنده او را بدار تا بمیرد یا آنکه دست راست و پای چپ را قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از بلد به بلد دیگر تا توبه کنند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم شرع است و در بعضی ساختن مرهات مر اگر محارب کسیرا بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدل آنرا از او گرفت و دست راست و پای چپ او را برید و بعد او را کشت و او را بدار باید کرد بقول علما مر اگر بغیر از کردن و زدن دفع محارب نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مر هرگاه شخص امر کند کسیرا بغیر حق که بکشد دیگری را و هر دو بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد

بقول

مله بنا بر قول کاظما قول مشهور آنست تا حاکم او را دارد حکم میفرماید بر بیخ صلاح میداند کاظما

مله بنا بر قول کاظما مله این حکم تنبیه است بنا بر قول ترتیب آن حدها که گفته شد او است نه تخییر حاکم کاظما

در حدود و دیات

بقول علما مسئله پدر عمداً فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند تعزیر میکنند
و کفاره میدهد و دیه را میدهد اما اگر اولاد عمداً پدر یا مادر را بکشد قصاص میکنند
دیه قتل عمد که معین شده است یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو و گر اسم
گاو بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی
طلای خالص یا هزار گوسفند اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که
هر درهمی دوازده نخود و نیم یک شرعی نخود نقره است هر دیه یهودی و مجوسی که جزیه
میدهند هشتصد درهم است مسئله اما هرگاه کسی شخصی را بمهمانی بطلبد بعد
او را انجا نیز دربان کند با شرایطش تا آن شخص بمنزل خود نرسد تلف شود ضامن است
میزبان بقول علما مسئله هرگاه کسی افساد مالی میکند مبرد هرگاه اتمال
از دست او اذیت کسی کند برادر آنکس است بقول علما مسئله هرگاه شخص
سوار باشد و مال یا بنا زاید و مال غیر را اذیت کند سوار ضامن است اگر غیر
مال را بنا زاید که غیر را ضرر کند یا سواره را ببیند و غیر ضامن نیست مسئله
هرگاه شخصی کاری کند که موی سر یا ریش مرد نروید دیه کامل باید بدهد هرگاه شخص
وضعی کند که موی ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا بدهد یا دیه قتل
بنا بر قول شیخ طوسی رحمه الله در مبسوط و در خلاف هرگاه بروید ارش باید بدهد
هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید بدهد و اگر یکچشم را کور کند دیه
نصف قتل باید بدهد مسئله و اگر کسی چهار پلک دو چشم را معیوب کند
دیه قتل باید بدهد مسئله اما دیه نرمه بینی قطع کردن دیه قتل است
و تمام بینی قطع کردن هم چنین مسئله دیه قطع کردن دو گوش دیه
قتل است و دیه یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث آن هشتم دیه
قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض بالنسبه است اما دیه تمام بیست و هشت
دندان دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است

سنه نسبت بمسائل شرعی میتوان ملاحظه شرعی نرملا خطه مسائل جرم زبان بنا بر مشهور کاظم

مسئله هرگاه موی سر زن را چنین کند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد است بدهد

علی قول و مسئله خلاف است یا بد رحم شود کاظم

بنا بر مشهور کاظم

در حدود و دیات

م اما دیهٔ دو دست دیهٔ قتل است و یکدست نصف قتل است و حدش تا بند دست
میباشد و دیهٔ تمام انگشتها دیهٔ قتل است و دیهٔ هر یک از انگشتها دیهٔ عشر قتل
است و دیهٔ انگشت ابهام[ع] دست ثلث دیهٔ یکدست است و چهار انگشت دیگر دو دیهٔ
دو ثلث یکدست است و دیهٔ هر بند انگشت ثلث دیهٔ انگشت است مگر انگشت ابهام
که دیهٔ هر بندش نصف ابهام است و انگشت زاید ثلث دیهٔ انگشت اصلی است و دیهٔ
شل کردن انگشت اصلی ثلث دیهٔ انگشت است م اما اگر شخص وضعی کند که ناخن
یکی بیفتد و نروید یا بروید سیاه دیهٔ او ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید روئیده
بشود پنج مثقال شرعی طلا است م اما دیهٔ شکستن پشت که جبران نتوان
کرد و ممکن نشود دیهٔ قتل است م دیهٔ قطع کردن هر دو پستان زن دیهٔ قتل
او است و دیهٔ قتل او است و دیهٔ یک پستان ثمن و هر دو ربع دیه تا اوش است
م دیهٔ بیضتین دیهٔ قتل است م دیهٔ هر دو پا تا مفصل دیهٔ قتل است و دیهٔ انگشتهای
پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت بزرگ پا که دیهٔ عشر دیه است م هر گاه
کسی اذیت کند یکی را که عقل او زایل شود باید دیهٔ قتل او را بدهد و هر گاه باعث
کری هر دو گوش او شود باید دیهٔ قتل بدهد و کری یک گوش نصف دیهٔ قتل بدهد و هر گاه
باعث کوری هر دو چشم او بشود دیهٔ قتل باید بدهد و اگر بوی خوش و بد از بینی اصلا
درک نکند دیهٔ قتل باید بدهد و اگر اذیت باعث شود که انزال منی از شخص نشود دیهٔ
قتل باید بدهد م جراحتی که بر رو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه‌اش
یک شتر است[ع] یا نصف شتر بنا بر قولی م دیهٔ زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیهٔ
مرد مساوی است لیکن بعد از این بقدر نصف دیهٔ مرد است اما دیهٔ بنده و کنیز نسبت به قیمت
ایشان است م جراحتی که بر سر یا رو برسد از پوست گذشت قدری از گوشت هم قطع نماید
دیه‌اش دو شتر است[ع] و اگر بسیاری از گوشت را قطع نماید سه شتر است و اگر به پرده نازکی که
متصل باستخوانست برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است

ع بنا بقولی و مشهور مساوات با سایر انگشتان کاظم

ع گذشت که مشهور مساوات با سایر اصابع کاظم

ع محل تامل احوط است که بصلح تا ثلث راضی بکنند کاظم

ع بنا بر مشهور کاظم

ع بنا بر قول اکثر یا مشهور کاظم



و اگر استخوان بشکند ده شتر است و اگر استخوان را از جای بجای ببرد پانزده شتر است
یا بیست شتر است و اگر ببرد مغز سر برسد سی و سه شتر یا ثلث دیه است و جائفه
که بجوف برسد مثل همین است م هرگاه شخصی بخنجر یا تیر یا بخواهد زخم بپای یکی
زند که فرو نرود و بکند دو صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکف برسد و فاسد
نکند و ورم نیاید و بیست مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقدم واقع شود و ورم نیاید
دو بیست مثقال شرعی طلا بدهد م هرگاه شخصی سیلی یا مانند آن برروی کسی زند
بقسمی که روی آن سرخ شود یکمثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال
و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است باید بدهد م اگر این اثرها در
بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور را باید بدهد م دیه غلام و کنیز قیمت ایشانست
اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز از دیه کند برگشتن آن بدیه است م حمل که سقط
کنند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است و از برای علقه چهل مثقال
و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال و اگر روح
دمیده باشد و از هزار مثقال طلا است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال
اگر چنین شده باشد یعنی گوشت او زده و روح در او ندمیده باشد صد مثقال است م هرگاه
کسی حامله را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط
طفلش شود باید بپدر بدهد بخودش چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث شود بترتیب سابق یا
سهم دیگر غیر بدهد م هرگاه شخص در حال جماع با زن از او خود نطفه را بیرون بریزد
بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد م هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال
شرعی طلا بدهد م هرگاه کسی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت
زنده او را بتفاوت حالت تلف بدهد م هرگاه کسی اجزا حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی
برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند تفاوت
ادون با ذبح شده بدهد م هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد م هرگاه

علی الاحوط کاظم

اسلام اینمسئله محتاج بمراجعه کاظم

یا غیر از اطراف بدن کاظم

بنا بر قولی و مسئله محتاج بمراجعه کاظم

علی قول مشهور بین علمائنا کاظم

بنا بر مشهور کاظم

بنا بر قول اکثر کاظم

در حدود دیت

سگ شکاری یا سگ پاسبان یا سگ زراعت باشد بکشد قیمت کند و گر که هفت من و نیم تبریز و سه سیر تبریز و دوازده مثقال صیرفی است بدهد ⁂ اگر حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد ⁂ هرگاه کسی یکی را عمداً کشت اولیاء او عفو کنند یا بدیه مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه مبارک رمضان را بدهد ⁂ هرگاه کسی قتل خطا یا شبیه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره بترتیب اول بنده آزاد کردن یا دو ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین طعام دادن بدهد ⁂ اما هرگاه کسی مؤمنی را بکشد بگمان کافر حربی دیه لازم نیست اما کفاره لازم است

از چند مسئله آخر باز

فتوی مرحوم شیخ مرتضی علیه الرحمه است ⁂ هرگاه کسی حشرات و همچنین مثل مور چه یا مگس را بکشد نفس محترم نیستند ضرر ندارد ⁂ گرچه هرگاه ضرری برساند بنابر نیست کشتن آن تبرسانند یا بیرون برند ⁂ زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرت است و باز زیاده از قوه حیوانات را بار کردن و حیوان در زیر بار نگاه داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما یا مضرت حفظ نکردن ظلم است بنابر روایتی که آنها حشر دارند مکافاتش عذاب است تا تشفی قلب آنها شود ⁂ طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره بشود ولی یا معلم بجهت تادیب و تربیت بقدری که ترک نمی‌کنند و اطاعت کنند بزنند ایشان را نه بقسمی که لازم دیه شود مسئله هرگاه بزدن اطفال دیه لازم آید باید بدهد دین است بر ایشان اگر چه ولی و معلم و مادر هم باشند دیه مال طفل است و اگر فوت هم شده باشد طفل باید بورثه بدهند

۱۵ این مسئله تفصیلی دارد کاظم

۲۵ در شبهه عمل اکثر چنین گفته‌اند ولیکن در بعضی صور کشتن بعضی کتابی تامل نموده‌اند مسئله محتاج بتأمل است کاظم مدظله

۳۵ اگر ولی او حربی یا مسلم بنابر قول اکثر دیه هم و بعضی قائل بوجوب دیه اند مسئله محتاج بتأمل است کاظم

۴۵ علی الاحوط کاظم

بخود ضاد چیزی نمیرسد آن دیده در ارشاد القلوب مسطور است
این حدیث شریف که کسیکه بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد هفتاد ملک را و زنا
کند با هفتاد دختر باکره نزدیکتر است برحمت خدا از کسیکه ترک کند نماز را
عمدا موافق حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر کلام
پروردگار میرسد اقیموا الصلوة و لا تکونوا من المشرکین پس تارک الصلوة در بیت
دریات سلک خواهند بود در جامع الاخبار است که هرکه اعانت کند
تارک الصلوة را بلقمه یا بلباسی گویا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان
آدم علیه السلام است و آخر ایشان محمد صلی الله علیه و آله حدیث است از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که اگر کسی تبسم کند بروی تارک الصلوة هم چنانست که هفتاد
مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد ملک را کشته باشد و اگر یک شربت
آب کسی اعانت کند بتارک الصلوة گویا که محاربه و مجادله کرده است با من
و با جمیع پیغمبران و شفاعت من نمیرسد بکسیکه استخفاف کند بنماز خود و او
نمیشود بر من حوض کوثر را بحق خدا پس وای بر کسیکه خداوند قهار غضب
کند او را وارد شده است که محشور نمیشود از نماز مگر آنچه را که اقبال کرده است
شخص سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با کی مناجات میکند
از کی سؤال میکند و میگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین دروغ است گویا شده
مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مایوس
گرداند زیرا که هر چیز اطاعت و انقیاد میشود طبع او نباید تو میکرد والله
اعلم بالصواب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست
که فرموده که هرگاه یکی از شما ها در همه عمر خود حج کند و زیارت نکند
حسین بن علی علیهما السلام را هر اینه خواهد بود تارک حقی از حقوق پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که حق حسین علیه السلام فریضه ایست از خدا واجب

بر هر مسلمی

بر هر مسلمی اخبار در فضیلت زیارت پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام
خصوصا زیارت حضرت سید الشهدا علیه السلام و حضرت امام رضا
علیه السلام و افضل بودن زیارت ایشان از حج و
عمره و جهاد بحد نهایت است تمت
الرسالة الشریفة فی یوم الثلثاء
والعشرین
من شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و سیصد و نوزده من الهجرة النبویة علیه آلاف التحیه
بسعی و اهتمام عالیقدر ستوده خصلت رفیع منزلت خیر الزوار
مشهدی محمد حسین کتابفروش طهرانی صورت اختتام یافت

کتبه العبد الاثم الجانی محمد علی

محمد حسن الکلپایگانی

فی سنه ۱۳۱۹

[illegible] مقابلته و تصحیحه [illegible] محمد باقر [illegible]
[illegible] مصطفی [illegible]
[illegible] محمد جعفر [illegible]
غفر ذنوبهما [illegible]
[illegible]

اللهم [illegible]
[illegible]

رفعت و سعادت توامان مشهدی محمد حسین تاجر کتابفروش طهرانی زید توفیقه

